

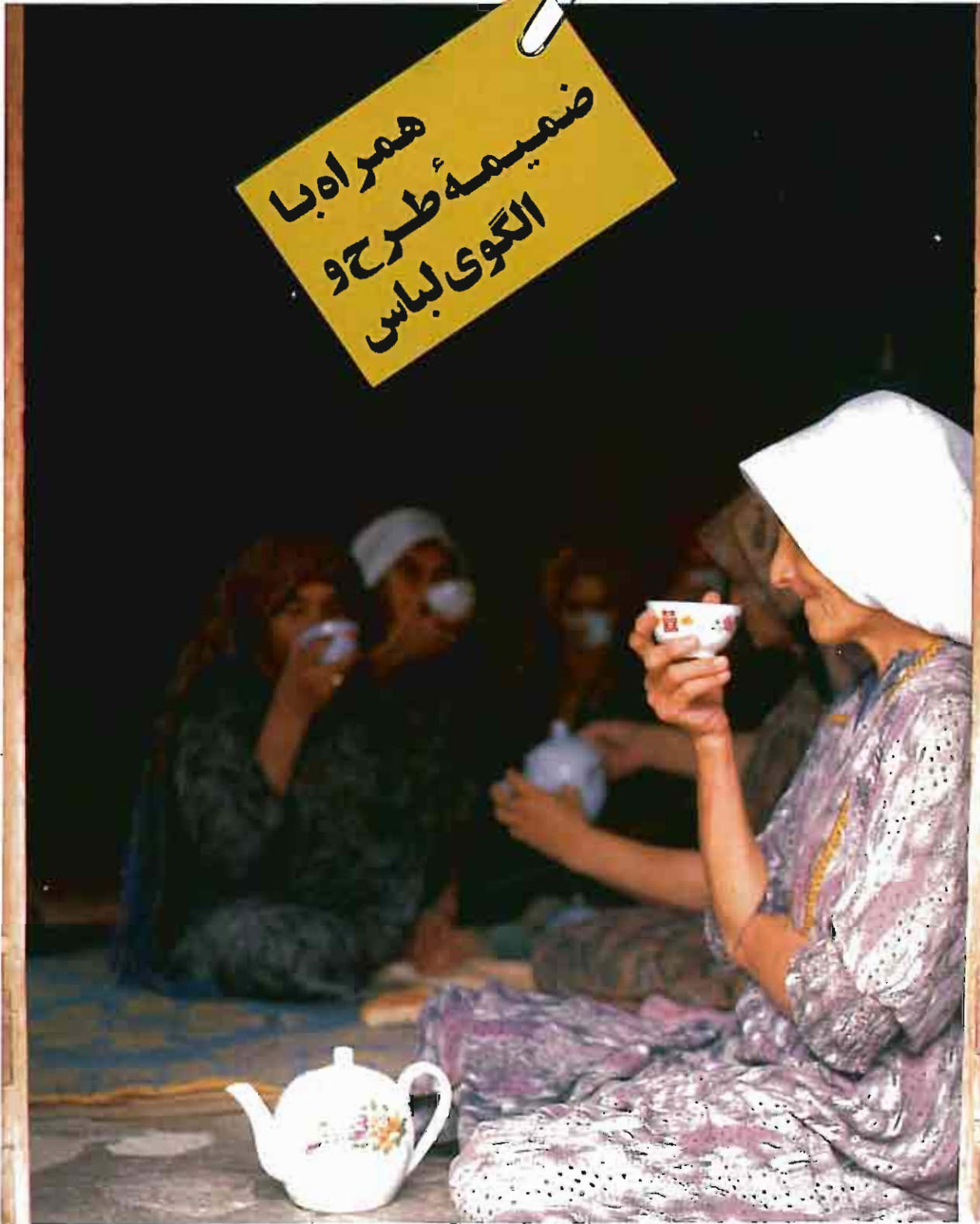
زنان

سال دوم ● آذر و دی ۷۲ ● ۸۰ صفحه ● بها ۱۲۰ تومان

ISSN 1021 - 4054

۱۵

همراه با
ضمیمه طرح و
الگوی لباس



● آقای مدیر مسئول، آسیب دیدگان را نمی‌توان در کوره ریخت! ● زن در توسعه ● چهره‌هایی از ادبیات معاصر، کاری بدیع از یک زن عکاس ● گچی با زنان آرایشگاه زیبا ● گفت و گو با منصوره حسینی (نقاش) ● جایگاه زن در فقه کیفری اسلام ● با بدن خود بد نباشید ● ده دقیقه ماساژ صورت، برای تقویت تمامی بدن ● مشکل جهل ● سیریا... سیریا، مردد میان اسطوره نو و کهن؟

قدر عافیت را بدانیم



عافیة

برای سلامتی خانواده‌ها

بدون کلسترول ✓
۱۰۰٪ خالص و طبیعی ✓



میلاد گرامی زهرای اطهر «س» یاد باد.

زنان

سال دوم • شماره ۱۵ • آذر و دی ۱۳۷۲

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

سرخواست اندیشه	۲	یک حرکت تازه، پاسخی به آنچه شما خواسته‌اید:	● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
	۳	پاسخ «کیهان هوایی» به سرمقاله «زنان»:	● مدیر داخلی: رزا افتخاری
	۵	آقای مدیر مسئول، آسیب‌دیدگان را نمی‌توان در کوره ریخت. : مدیر مسئول	● طراح گرافیک: کامران مهرزاده
گزارش	۴۲	مشکل جهل: اوژنیا پرایس، ترجمه زهره زاهدی	● امور شهرستانها: محسن آسیابچی
	۶	خبیر:	● امور مشترکین: شکوه اردلانی
هنر	۸	زن در توسعه: دکتر ژاله شادی طلب	● حروفچینی کامپیوتر: صدیقه کردی داریان
	۱۴	گپی با زنان آرایشگاه زیبا: شهرزاد اشتهازی	● چاپ متن: نادر
	۲۴	چهره‌هایی از ادبیات معاصر، کاری بدیع از یک زن عکاس. (گفت‌وگو با مریم زندی):	خ منوچهری - کوچه ژاندارک
	۴۴	نقش هنر: سودابه مجاوری	● چاپ رنگی: هادی
	۴۶	خطی که می‌نویسم، فقط «او» می‌خواند. (گفت‌وگو با منصوره حسینی): سارا موحدی	بهارستان - کوچه نظامیه - پاساژ آشتیانی - پلاک ۱۰۰
در خا	۶۲	درگذشت ادری هیپورن، پیک حسن نیت یونیسف: ترجمه نزهت صباح‌نژاد	● روی جلد: اثر مریم زندی
	۲۹	ضمیمه طرح و الگو: سهیلا شرکت	
	۳۲	گلدان چوبی، گلدان بامبوس: هاله کتانچی	
	۳۵	سوپ جعفری: حورا اخلاقی	
	۳۷	مقدمات الگو:	
	۳۸	راهنمای مدلها:	
ادبیات	۱۳	جوان کوهستان (شعر): رسول حمزاتوف، ترجمه فرشته ساری	
	۵۰	نهر ناروا: دکتر پیمان‌ه روشن‌زاده	
	۵۹	سیریا... سیریا، مرد میان اسطوره نو و کهن: نسترن موسوی	
حقوق علم	۵۲	جایگاه زن در فقه کیفری اسلام (۲): زینت السادات کرمانشاهی	
	۲۰	معرفی کتاب:	● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
	۲۲	ده دقیقه ماساژ صورت برای تقویت تمام بدن: مریم گودرزی	● تلفن: ۸۳۶۴۹۸
	۵۶	با بدن خود بلد نباشید: سوزان اسلنگ، ترجمه ندا سهیلی	● فکس: ۸۸۳۹۶۷۴
	۴۱	جدول:	● شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language
journal published monthly.

Each issue contains articles and
reports related to the women's
problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

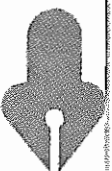
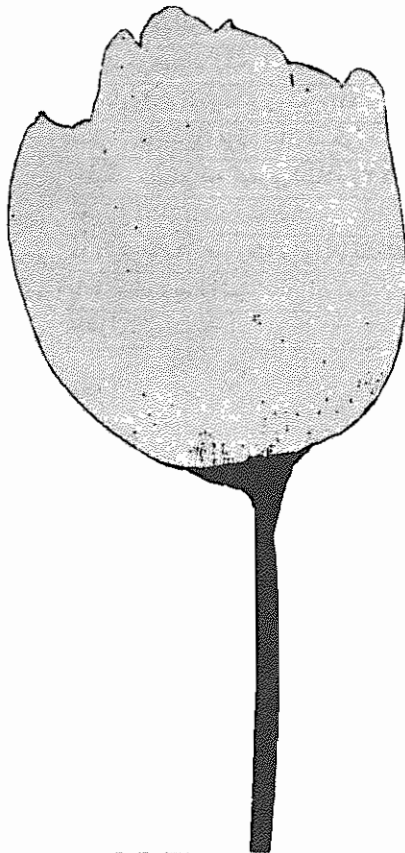
یک حرکت تازه،

پاسخی به آنچه شما خواسته‌اید

که شاید در چند ماه اخیر در سایر نشریات هم درباره آن مطالبی خوانده باشید. قضیه از این قرار است که از این شماره، با توجه به ازدیاد قیمت کاغذ و نیز اضافه شدن صفحات ضمیمه طرح الگو، هر نسخه مجله، برای ما حدود ۱۳۰ تومان تمام می‌شود. بابت هر نسخه، ۳۲/۵ درصد هزینه توزیع می‌پردازیم و هزینه‌های دیگری چون کاغذ - که قیمت آن در دو ماه اخیر حدوداً دو برابر شده است - لیتوگرافی، چاپ، صحافی، بسته‌بندی، تدارکات و... یا باید از طریق آگهی جبران شود و یا از راه اشتراک و تک‌فروشی که مطمئن‌ترین راه است. در حال حاضر بخشی از این ضرر را آگهیها جبران می‌کند و با وجود این ما برای هر نسخه، ۲۵ تومان ضرر می‌دهیم. از این رو اگر بخواهیم دوام بیاوریم، چاره‌ای نداریم جز آنکه تا اندازه‌ای که فشار بر ما کمتر شود و نیز به خواننده فشار زیادی نیاید، قیمت مجله را بالا ببریم. گو اینکه از این تنگنای اقتصادی و به تبع آن عسرت فرهنگی در رنج و افریم، امیدواریم شما عزیزان شرایط ما را درک کنید و افزایش قیمت مجله را حمل بر عدم درک شرایط سخت اقتصادی مردم نکنید زیرا ما نیز ناچاریم در این تنازع بقا! به شکلی حیات مجله را حفظ کنیم، آن هم نه برای خود که برای مخاطبین آن. ■

اگر به خاطر داشته باشید در اولین شماره مجله، بخش کاردستی را با یک مدل رومیزی شروع کردیم و گفتیم که به دلیل متنوع بودن نظرات درباره مدل لباس و نقشه الگو، منتظر نظرات مختلف شما عزیزان می‌شویم تا بتوانیم با اشراف بیشتری دست به این کار بزنیم. در طول انتشار ۱۴ شماره «زنان»، اکثریت خوانندگان ما سؤال می‌کردند که چرا مدل لباس و نقشه الگو ارائه نمی‌دهیم و آیا آن را مغایر با اهداف خود می‌دانیم؟ نظر ما این است که انسان با یادگیری هر فنی، یک قدم به خودکفایی نزدیکتر می‌شود و ما کسب هیچ مهارتی را باطل و منفی نمی‌دانیم اما مسئله اصلی این بود که خوانندگان ما چه اندازه نسبت به این موضوع احساس نیاز می‌کنند. و بالاخره اینک که این ضرورت برای ما حتمی شده است، قدم در این راه می‌گذاریم و با یاری خداوند و با تأکید بر این نکته که کار خیاطی نمی‌تواند و نباید همه اوقات یک زن را به خود اختصاص دهد، اولین «ضمیمه طرح و الگو» را با سیر صعودی، از کم به بیشتر، تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم.

اما قبل از آغاز این کار باید موضوعی را با شما درمیان بگذاریم



در پاسخ به سر مقاله شماره ۱۴ مجله زنان از سوی نشریه «کیهان هوایی» پاسخی به دست ما رسیده است که در این شماره آن را منتشر می‌کنیم. در این نامه نکاتی وجود دارد که ما را ناچار به توضیحاتی درباره آن می‌کند. این توضیحات در پی پاسخ «کیهان هوایی» خواهد آمد. ❦

پاسخ «کیهان هوایی» به سر مقاله «زنان»

همکار محترم سرکار خانم شرکت
با سلام،

ابتدا لازم می‌دانیم از عنایتی که نسبت به کیهان هوایی در سر مقاله شماره ۱۴ «زنان» مبدول داشته‌اید، سپاسگزاری کنیم!

و اما بعد، در این سر مقاله، خیر مندرج در نشریه شماره ۱۰۵۲ مورخ ۲۱ مهر کیهان هوایی مبنی بر خبر پناهندگی یک زن ایرانی به کانادا را نخست مورد تشکیک قرار داده و سپس از همین دیدگاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌اید. محور سر مقاله یاد شده، ظاهراً بر تکریم و تجلیل از ملیت و آبروی ملی قرار دارد. اما با کمال تاسف، آنچه که به حمایت از آن پرداخته شده، مقوله‌ای کاملاً متنافر با کیان و آبروی ایران و زن مسلمان و زن شریف ایرانی - اگر چه که غیر مسلمان - است بر این دو اساس، ذکر چند نکته را به عنوان مخاطب مطلب مورد بحث، ضروری می‌دانیم:

۱ - مسلماً داشتن نگرش خاص کانالیزه شده، برای دیدن اطراف و اکناف، باعث آن خواهد شد که دنیا را تنها از همان دریچه‌هایی بنگریم که آن نگرش خاص به روی ما می‌گشاید و این سبب کانالیزه کردن حقایق و حتی نادیده گرفتن آن است. و بدین گونه است که نخست بدون تحقیق کافی در اطراف صحت و سقم خبری که بسیاری از منابع خبری خارج کشور، آن را با عکس و تفصیلات نقل کرده‌اند، در اصالت و صحت این خبر تشکیک می‌شود. (و آیا این همان یکسویه نگری و مطلق‌اندیشی‌ای نیست که این همه در تقبیح آن داد سخن داده می‌شود؟) دیگر آن که در همان سمت و سو با جزمیت هر چه تمامتر دفاع از کسی مد نظر قرار می‌گیرد که به اعتراف خودش به سبب نزدیکی به دربار و مرتبط بودن با خانواده پهلوی هوای جمهوری اسلامی را غیر قابل تنفس دانسته است. این اعتراف معانی بسیاری در بردارد. برای روشنتر شدن این معانی لازم است موضوعی هر چند بسیار واضح را یاد آوری نماییم و آن اینکه همان گونه که مطمئناً خود مدیر مسئول محترم و همفکرانشان آگاهند، هیچ کس در این ملک، به صرف داشتن تمایلاتی خاص مورد تعدی قرار نگرفته و نخواهد گرفت. آن چه سبب می‌شود یک نفر - چه زن و چه مرد - بدان حد به ستوه بیاید که از سرزمین خودش فرار کند و برای پناهنده شدن به بیگانگان به هر دری بزند، حتی از اعتراف به زنای محصنه نیز، ابایی نداشته باشد، نه سلطنت طلبی صرفاً سیاسی، بلکه طلب آن حکومتی است که زیر سایه آن بتوان از آن نوع «آزادی» هایی برخوردار بود که منطقاً در فرهنگ کنونی ما نمی‌توانند جایی داشته باشند. مطمئناً این تنها موردی نیست که از سوی یک دولت میزبان، با تقاضای پناهندگی یک نفر مخالفت می‌شود. پس می‌توان عذرها و بهانه‌هایی دیگر برای این قضیه آورد و به

«ترفند» ی دیگر توسل جست نه به این عذر آبرو بر باد ده. مسلماً هیچ زن شریف ایرانی، تحت هیچ شرایطی حاضر نیست برای پناهنده شدن به یک کشور بیگانه، این گونه از آبروی خویش دست شوید.

۲ - از آنجا که در همه جای این مقاله، سخن از شرع و تشریح رفته و به ذکر آیات و احادیث پرداخته شده انتظار می‌رفت که در نقل مطالب از کیهان هوایی، رعایت امانت و پایبندی به شرع مطمح نظر قرار گیرد ولی متأسفانه چنین نیست. در فرازی از این مقاله، یک تکه بدون سروته و در واقع یک «لاله» بدون «الاله» از یک پاراگراف خبر کیهان هوایی نقل شده و به دلخواه تکه‌ای را برگزیده‌اند و به آسودگی توانسته‌اند به تحلیلهای دلخواه نیز بنشینند. ما برای روشن شدن موضوع، ناگزیریم این قسمت از مطلب را به طور کامل از کیهان هوایی نقل کنیم. ذیل خبر مندرج در کیهان هوایی شماره ۱۰۵۲ مورخ ۲۱ مهر ماه چنین آمده است: «مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج، در حال حاضر بخشی از صفحات خود را به درج ماجراهای زنان فراری ایرانی که علی‌رغم برخورداری از رفاه نسبی در ایران، به خارج گریخته و در محیط بی‌بند و بار غرب با داشتن همسر و چند فرزند، به فساد و تن فروشی مشغولند، اختصاص داده‌اند.» که نقل دست و پا شکسته این قسمت از خبر، باعث شده است که به راحتی بتوان شبهات مورد نظر را القا کرد و کیهان هوایی را به اتهام سخیف «فاحشه خواندن» تمامی زنان خارج کشور متهم ساخت.

۳ - در بخشی از این سر مقاله با اشاره به کیهان هوایی آمده است: «نشریاتی که... در آموزش شیوه‌های زشت و منفی به کسانی که به هر دلیل مهاجرند، آزادند و لزوم هیچ کیفری در قبال آنها احساس نمی‌شود.»

این قسمت شامل سه محور است:

الف - نقل یک خبر از سوی کیهان هوایی، «آموزش شیوه‌های زشت و منفی» قلمداد شده است. بی‌آنکه این واژه «آموزش» گشوده و توضیح کافی در پیرامون آن داده شود - آیا نقل خبر فساد اخلاق یک زن پناهنده ایرانی (و نه به زعم مدیر مسئول محترم، تمام زنان پناهنده)، آموزش دادن است؟ چه نوع آموزشی؟ البته ان شاءالله پایبندی مدیر مسئول محترم به شرع بیش از آن است که بخواهند با آوردن واژه «آموزش»، در مورد نقل چنین خبری، اتهامی سنگین به دیگران وارد آورند و قطعاً معنای مورد نظر ایشان چیزی است که برای ما - و احتمالاً دیگر خوانندگان - به اندازه کافی روشن نشده است.

ب - در عبارت «کسانی که به هر دلیل مهاجرند»، این قید «به هر دلیل»، از قضا بار معنایی بسیار گسترده‌ای در بردارد. دلایل مهاجرت ایرانیان به خارج کشور بسیارند و اتفاقاً این مدیر مسئول محترمند که با

ذکر این قید «به هر دلیل»، همه را با یک چوب رانده‌اند. آنها را که به قصد ادامه تحصیل یا امرار معاش به خارج رفته‌اند، آنها را که به قصد رویارویی با مردم و کیان و آبرو و اراده‌شان مهاجرت کرده‌اند و سرانجام آنها را که تنها به این دلیل موطنشان را ترک گفته‌اند که دیگر از بی‌بند و باریهای «پهلوی ساز»، در آن خبر و اثری نیست و نمی‌تواند باشد.

ج - و اما این «کیفر خواهی» مدیر مسئول محترم، برای کیهان هوایی - آن هم تنها به جرم نقل یک خبر - موردی است که نشان می‌دهد که تا چه حد پایبندی ادعایی ایشان به آزادی قلم و بیان، صحت دارد. حقیقت امر چنین است که علاوه بر آن که در یک مقاله کوتاه دو ستونی، انواع و اقسام جعل و تحریف و تهمت به چشم می‌خورد. نویسنده محترم آن مقاله، جامعه مدعی العموم نیز در بر کرده و کیفر خواست صادر می‌کنند و حتی برای کوبیدن جناح مقابل - که گناهی ندارد جز این که جناح مقابل است - هیچ ابایی از هواداری از گروه‌های ضد انقلاب و سلطنت طلب، نیز احساس نمی‌شود. دوستان محترم این را بدانند که این گونه نیست که «فحش از دهان آنها طبیبات» و از لسان و قلم دیگران جرم باشد. هتاک، هتاک، است و از قلم و زبان هر که جاری شده باشد، نکوهیده است. در این جا با کمال تأسف مشاهده می‌شود که مدیر مسئول محترم، حتی دون شان زنانگی و وزانت خویش عمل کرده‌اند و با آوردن لغاتی بسیار سخیف چون «نرینگی» و متهم ساختن و اهانت به دیگران در قالب شعارهایی چون «واعظان سالوس ورزی که عربانی واقعیت را بر نمی‌تابند»، «نداشتن حب وطن»، «کمتر بودن از اپوزیسیون خارج کشور» (!) «چماق‌داری» و ... آن هم تنها به خاطر درج یک خبر مخالف سلیقه ایشان، نشان داده‌اند که آن همه عبارت پردازی در وصف آزادی قلم و بیان ظواهری بیش نیستند.

۴ - مدیر مسئول محترم، ضمن دلالت کیهان هوایی به «سرپوش گذاشتن» بر چنین اخباری، فرموده‌اند: «ما بسیار کنجکاویم که بدانیم واقعا مقصود کیهان هوایی از انتشار و شاخ و برگ دادن به این خبر چه بوده است؟» اگر واقعاً این کنجکاو و وجود دارد، باید گفت که مقصود از چنین خبری، هشدار دادن به هموطنان در مورد این خطر است که آن کشورهای «پناهنده پذیر»، در صدد گشودن بابی چنین و نهادن دامی این گونه‌اند و در این قصد که قبح چنین اعمالی را برای زنان شریف مهاجر ایرانی از میان ببرند و این دلیل «محکمه پسند» را به عداد دلایل واهی‌ای که تاکنون فراریان ایرانی بدانها استناد می‌جستند اضافه کنند. بدون شک این مسئله برای زنان شریف مهاجر ایرانی، فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر خواهد بود، چرا که کافی است از این پس و کلای بیشمار

دعاوی که در این گونه کشورها در زمینه امور مهاجرت و پناهندگی فعالیت می‌کنند، با استناد به این رویه، چنین دلیلی را هم به ادله اثبات محق بودن برای پناهندگی بیافزایند و آن‌گاه آیا آبروی زن ایرانی بازیچه دست بازیگران سیاسی نخواهد شد؟

اتفاقاً انتظار می‌رفت که کسانی که به نوعی خود را متولی زنان می‌دانند، به سبب قائل بودن این تولید برای خود، تا بدان حد دلسوزی نشان بدهند که اگر خود این خبر را درج نمی‌کنند، دست کم دیگران را به سبب درج آن این گونه پای میز محاکمه نکشند. و اما این سوی قضیه نیز این کنجکاو و وجود دارد که چرا زنی هموطن و بالیده در فرهنگ اسلامی و ایرانی و مدعی و مفتخر به فرهنگ ملی، به دفاع از چنین بی‌فرهنگیایی برمی‌خیزد؟

این که ما بیاییم و یک خبر را صرفاً به سبب آن که در پیرامون یک زن است و صرفاً به این دلیل که در یک نشریه مقابل درج شده، علم کنیم و بدون رعایت هیچ یک از اصول، زنی را که به فاسد الاخلاق بودن خویش معترف است، احیاناً به دیده تحسین بنگریم، او را زنی «هموطن» خطاب کنیم و سرانجام در رثای آبروی ناداشته او مرثیه‌ای غزا بسراییم چه چیز را ثابت می‌کند؟ و آیا اساساً کوبیدن حریف،

ارزش آن را دارد که برای آن به چنین وادیهایی درغلتیم؟ کلام آخر آنکه ای کاش پیش از آن که این گونه دیگران را به رگبار اتهامات بی‌اساس و هتاکیهای دور از شأن نیک نشریه مدعی دفاع از حقوق زنان، ببندیم، اندکی نیز به خویش بنگریم و از خود بپرسیم ما به عنوان یک ایرانی - چه زن و چه مرد - که خون فرهنگ ایرانی اسلامی در رگهایمان جاری است، می‌توانیم چنین زنی را درک کنیم و او را در انتخاب این وسیله برای توجیه آن هدف محق بشناسیم؟ آیا می‌توانیم با توجه به شخصیت و تربیتمان، چنین زنی را به عنوان همکار، دوست، همسایه و ... در کنار خویش تحمل کنیم یا آنکه بی‌هیچ تحقیقی در اطراف صحت و سقم این خبر و صرفاً به منظور اتهام زدن به دیگران، این گونه برافروخته شده‌ایم که صدای فریادمان از ورای کلمات سر مقاله‌مان به گوش می‌رسد؟

کیهان هوایی با توجه به رسالتش، وظیفه خود می‌داند که به مثابه پلی بین ایرانیان داخل و خارج کشور عمل کند و حقایق امور را بدون رو دربایستی و ملاحظه کارهای مصلحت جویانه که به صلاح هیچ یک از ایرانیان، اعم از آنکه در داخل باشند یا خارج، نیست به اطلاع هموطنان برساند و این رسالت خطیرتر از آن است که گنجایش در محدوده تنگ و حصار کوچک درگیریهایی سلیقه‌ای را برتابد.

با آرزوی موفقیت برای شما و نشریه‌تان

مدیر مسئول کیهان هوایی

عباس سلیمی نمین



بنیادنا نداشتیم دربارهٔ پاسخ «کیهان هوایی» چیزی بنویسیم، اما از آنجا که احساس می‌شود مدیر مسئول محترم این نشریه در مواردی به توضیح نیاز دارند، چند نکته را متذکر می‌شوم. ❏

آقای مدیر مسئول، آسیب دیدگان رانمی‌توان در کوره ریخت!

ترفندی استفاده کنند. گمان می‌کنم موضوع خیلی روشن باشد. شما دقیقاً در دامی که به قول خودتان «کشورهای پناهنده پذیر گشوده‌اند»، افتاده‌اید و «به وکلای دعاوی که در این گونه کشورها، در زمینه امور مهاجرت و پناهندگی فعالیت می‌کنند» خط می‌دهید. هم از این روست که ما احساسات و تعصبات خود را کنترل می‌کنیم و «دلسوزی» به خرج نمی‌دهیم که یا این خبر را درج کنیم یا برای درج کنندگان هورا بکشیم.

و اما همان‌گونه که عرض شد، «هموطن» می‌تواند به همهٔ عناصر جامعهٔ ایرانی، به صرف ایرانی بودن - اعم از سالم الاخلاق و «فاسد الاخلاق» اطلاق شود. ما معتقد نیستیم که آسیب دیدگان اجتماعی را باید در کوره ریخت و آتش زد و از خارج کشور، آدم سالم وارد کرد. اتفاقاً ما در رثای آبروی ریخته هم مرثیه می‌سراییم و از آنجا که «خون فرهنگ ایرانی - اسلامی در رگهایمان جاری است»، می‌توانیم چنین زنی را درک و تحمل کنیم زیرا پیامبر ص و علی ع و حتی جوانمردهای ما نیز با لطمه دیدگان و مستضعفان فکری اینگونه برخورد می‌کردند.

راستی چرا رسالت خطیر کیهان هوایی و نشریات هم خطشان فقط در بر ملا کردن «حقایق امور» بخت برگشتگانی چون یک زن مهاجر است؟ ضعیف کشی زبندهٔ اقویا نیست! آیا شما آنجا هم که ملت حق دارد حقایق امور ضروری و طبیعی خود را بداند، «بدون رودریاستی و ملاحظه کارهای مصلحت جویانه که به صلاح آنها نیست»، آن را به اطلاع هموطنانتان می‌رسانید؟!

در آخر یادآور می‌شوم آنچه به عنوان «لغات سخیف» از آن یاد کرده‌اید، دقیقاً توصیف حقیقت است و اینکه شما خود را مصداق «واعظان سالوس ورزی که عربیانی واقعیت را بر نمی‌تابند» یافته‌اید نکته‌ای است قابل توجه، چون سخن بنده در مقدمهٔ بحث بیانی کلی از وضعیت زن در جامعه بود و صراحتاً به کسی اشاره نداشت.

مدیر مسئول

سخن نخست آنکه قضاوت در این باره که آنچه من در مقاله‌ام از آن حمایت کرده‌ام متناقض با «کیان و آبروی ایران و زن مسلمان و شریف ایرانی» بوده یا محتوای خبر «کیهان هوایی»، به قضاوت خوانندگان آگاه گذارده می‌شود.

دیگر سخن اینکه مدیر مسئول محترم «کیهان هوایی» اینگونه القا کرده‌اند که «هیچ کس در این ملک، به صرف داشتن تمایلاتی خاص مورد تعدی قرار نگرفته و نخواهد گرفت». تصویری کنم دو نشریه‌ای که در جریان مسائل اجتماعی هستند، باید با یکدیگر روراست باشند. هر دوی ما می‌دانیم که «باید» ها از «هست» ها خیلی فاصله دارند و می‌دانیم که از قضا، متفکران، نظریه پردازان، فیلسوفها، نویسندگان، فیلمسازها، هنرمندان و بسیاری دیگر به خاطر داشتن تمایلات خاص مورد تعدی لاف‌لر مشرب فکری خاصی قرار می‌گیرند. شاید قانوناً مشکلی وجود نداشته باشد اما گروههای فشار به آنها تعدی و تعارض می‌کنند. شما خوب می‌دانید که بعضی نشریات این مملکت لبریز است از این تخطئه‌ها و تعارضات به کسانی که فقط فکر و تمایل خاصی دارند و از کادر تفکر کلیشه‌ای رایج بیرون زده‌اند. از این گذشته نمی‌توان تجاهل کرد که براساس روش تسامح و تساهل برگزیده و ناگزیر جاری، امروز کسانی وارد این سرزمین شده‌اند که بی‌ارتباط با دربار پهلوی نبوده‌اند و بر اساس همین شیوه است که یک کشور متولی حقوق همهٔ شهروندان خود در هر کجای دنیا خواهد بود. در مورد «نقل دست و پا شکستهٔ یک قسمت از خبر»، باید بگویم آنچه شما نقل کرده‌اید نیز همان است که «زنان» خلاصهٔ آن را آورد و در اصل قضیه تفاوتی نیست و این را باز به قضاوت خوانندگان می‌گذارم.

خواسته بودید که واژه «آموزش» گشوده و توضیح داده شود. می‌دانید که در فرهنگ فارسی یکی از معانی آموزش، یاد دادن است. خبر شما به آنها که نمی‌توانند پناهندگی بگیرند، یاد می‌دهد که از چنین

خبر

◀ از سوی «مجله زنان»

سمینار «اعاده حیثیت حوا» برگزار شد

روز یکشنبه ۲۸ آذر ماه، برای بزرگداشت مقام زن، از سوی مجله «زنان» سمیناری تحت عنوان «اعاده حیثیت حوا» در مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان برپا شد.
در این سمینار که با حضور

جمعی از دانشجویان و اساتید این مرکز برگزار شد، «زهره زاهدی» به نمایندگی از سوی مجله «زنان» به ایراد سخنرانی پرداخت.
این سخنرانی با استقبال گرم حضار روبه رو شد و پس از آن

دانشجویان پرسشهایی در باره مسائل زنان مطرح کردند که نماینده مجله زنان به آنها پاسخ داد.
پس از ساعتی جلسه به فضایی پرشور، جدی و دوستانه برای گفت و شنود در مورد زن و مشکلات

او تبدیل شد. این گفت و گوها درباره مشکلات فرهنگی زنان، تنگی دیدگاهها در مورد زن، تضییقات قانونی، موانع اجتماعی و انتظارات جامعه از زن بود. «زنان» در شماره آینده مشروح سخنرانی این سمینار را منتشر خواهد کرد.

◀ اولین نمایشگاه مستقل «چهره مطبوعات امروز» برگزار شد

به همت تعاونی مطبوعات کشور از ۱۲ تا ۲۷ دی ماه، نمایشگاهی با عنوان، چهره مطبوعات امروز» در فرهنگسرای بهمن برپا شد.
در این نمایشگاه، ۲۰۰ نشریه شرکت داشتند و نشریات «ایران» و «ایران زمین» از حوزه سیاحتی - زیارتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و «آئینه» در آغاز برپایی نمایشگاه انصراف دادند.
طی گفت و گویی کوتاه از «علی اکبر قاضی زاده»، معاون امور فرهنگی و آموزشی و عضو هیئت مدیره تعاونی مطبوعات، که مدیریت نمایشگاه را به عهده داشت درباره انگیزه تعاونی مطبوعات برای انتخاب

مکان نمایشگاه سؤال کردیم. وی گفت: «منطقه کشتارگاه به لحاظ جغرافیایی درست در منطقه محروم تهران واقع است، منطقه‌ای که مردم آن در هر جنبش و جوشی در صف اول بوده‌اند ولی متأسفانه کار فرهنگی در آنجا بسیار کم انجام شده است. همچنین مختصات فرهنگی - معماری فرهنگسرای بهمن برای برپایی نمایشگاه بسیار مناسب بود. به همین سبب تصمیم گرفتیم اولین نمایشگاه مستقل «چهره مطبوعات امروز» را در این محل برگزار کنیم.»
مدیریت نمایشگاه درباره استقبال مردم از این حرکت افزود: «از ابتدا مسئولان فرهنگسرا به ما یادآوری

کردند که تجربه نشان می‌دهد در چنین منطقه جغرافیایی، استقبال جدی از نمایشگاه احتمالاً بعد از چهار یا پنج روز شروع خواهد شد و به همین دلیل به توصیه آنها مدت نمایشگاه را از یک هفته به ۱۵ روز افزایش دادیم که البته پیش‌بینی آنها درست بود. مثلاً روز جمعه، ۲۴ دی ماه، حدود ۱۰ هزار نفر از نمایشگاه دیدن کردند و در روزهای آخر، بازدیدکنندگان بیشتر افراد حرفه‌ای و متخصص بودند.
از آقای قاضی زاده سؤال شد که در مجموع نمایشگاه را چگونه یافته است. وی پاسخ داد: «مجموعاً من

حرکت را موفق ارزیابی می‌کنم و تصور می‌کنم اهداف ما را تأمین کرده است و امیدوارم بتوانیم نمونه‌های دیگری از این حرکت را در نقاط دیگر تهران، مثل منطقه شرق داشته باشیم.
زنان مدیر مسئولی که نشریه آنها در این نمایشگاه شرکت داشت، عبارت بودند از:
- پیام هاجر: اعظم طالقانی
- تکاپو: سکیه حیدری
- دانستیها: فران پهبزادی
- زنان: شهبلا شرکت
- شباب: شکوه قاسم‌نیا
- مامایی و پرستاری: ژیلآ عابد سعیدی

◀ رئیس کمیته بازیهای بانوان کشورهای اسلامی به کویت سفر کرد

«فائزه هاشمی»، نایب رئیس کمیته ملی المپیک ایران به همراه «طاهریان»، دبیر شورای همبستگی کشورهای اسلامی و «شکوه نوایی‌نژاد»، نایب رئیس شورای همبستگی ورزشهای اسلامی و «شهریان»، مسئول ورزش هندبال در مجمع شورای المپیک آسیا در دوازدهمین مجمع عمومی شورای

المپیک آسیا در کویت حضور یافتند. هدف از شرکت در این مجمع ملاقات با رؤسای کمیته‌های المپیک و آشنا کردن جهان با ورزش بانوان مسلمان عنوان شده است.
در این سفر فائزه هاشمی، رئیس کمیته بازیهای بانوان کشورهای اسلامی با امیر و ولیعهد کویت و

«سامارانش» رئیس کمیته بین‌المللی المپیک و «شیخ فهد آل صباح» دیدار و گفت‌وگو کرد و درباره برنامه‌های دومین دوره بازیهای اسلامی به بحث و تبادل نظر پرداخت.
در این سفر مارانش ضمن پشتیبانی از بازیهای بانوان کشورهای اسلامی به فائزه هاشمی پیشنهاد کرد که برای عضویت در کمیته بین‌المللی

المپیک کاندید شود. در خلال ملاقاتها و مذاکراتی که در این سفر انجام شد یک نمایشگاه عکس از اولین دوره بازیهای همبستگی زنان کشورهای اسلامی برپا شد که توجه حاضرین را به خود جلب کرد. این نمایشگاه با همکاری ۱۶ کشور آسیایی که عکسهای خود را ارسال کرده بودند، برگزار شد.

◀ «سارا» برنده سه جایزه جشنواره سه قاره نانت

فیلم سینمایی «سارا» ساخته داریوش مهرجویی سه جایزه از پانزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «سه قاره نانت»، فرانسه را به خود اختصاص داد.

روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی اعلام کرد: فیلم سینمایی «سارا» در پانزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم سه قاره نانت که از دوم الی نهم آذرماه در فرانسه برگزار

شد در بخش مسابقه شرکت داشت و موفق به کسب جوایز زیر شد:
۱ - جایزه نقره جشنواره به عنوان

دومین فیلم جشنواره
۲ - جایزه بهترین بازیگر زن، به خاطر بازی نیکی کریمی
۳ - جایزه بهترین فیلم جشنواره از طرف تماشاگران





◀ دیدار رهبران زن دو کشور اسلامی

با ورود «بی‌نظیر بوتو»، نخست وزیر پاکستان به منظور یک سفر سه روزه به ترکیه، آنکارا صحنه نخستین نشست زنانه دو کشور مسلمان شد.

واشنگتن تایمز در شماره ۱۱ دسامبر خود با انتشار این خبر می‌نویسد: «بی‌نظیر بوتو پس از پایان سفر خود در ایران، به ترکیه رفت و با همتای خود در این کشور دیدار کرد. «تانسوچیلر»، نخست‌وزیر زن ترکیه و «بی‌نظیر بوتو» نقاط مشترکی با یکدیگر دارند. بوتو فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های هاروارد و آکسفورد است و چیلر فوق‌لیسانس دانشگاه نیومشایر و فارغ‌التحصیل دکترای دانشگاه کانکتیکت است و هر دو در آستانه چهل سالگی هستند.

هنگامی که «اودز چیلر»، همسر تانسو چیلر و «آصف‌علی زرداری»، همسر بی‌نظیر بوتو در حین اجرای مراسم در ردیف دوم ایستادند، نقشهای سنتی کاملاً دگرگون شد. در این دیدار خانم بوتو اظهار داشت: «ترکیه و پاکستان می‌توانند در معرفی دنیای اسلامی نقش مؤثرتری ایفا کنند.» شایان ذکر است که رهبر دیگر زن در کشورهای مسلمان، «بیگم خالده‌ضیا» نخست‌وزیر بنگلادش است. بوتو قبل از ترک اسلام‌آباد به خبرنگاران گفته بود: «من معتقدم ما زنان، کارها را بهتر پیش می‌بریم.»

وجود نخست‌وزیران زن در این کشورهای اسلامی گویای این حقیقت است که در اسلام تبعیض جنسیتی وجود ندارد.

خانم بوتو در مصاحبه‌ای، سیاستهای دوگانه غرب را در قبال

مسلمانان و اعمال تبعیض دربارهٔ بوسنی، آذربایجان و کشمیر متهم کرد.»

◀ یک زن مسلمان فرانسوی علیه مقامات محلی شکایت کرد

خانم «دوفویه» زن فرانسوی مسلمانی که فرمانداری شهر محل اقامت او عنوان «مسلمان افراطی» را در کارت هویتش قید کرده بود، علیه مقامات محلی شکایت کرد.

این زن فرانسوی دو سال است که مسلمان شده است. وقتی او برای دریافت کارت هویت جدید به شهرداری مراجعه کرد، با مخالفت آنها با عکس محجب خود روبه‌رو شد و آنها را متقاعد کرد که عکس با حجاب او را بپذیرند، اما بعداً متوجه شد که در قسمت مخصوص نشانه‌های فیزیکی، عبارت مسلمان تدریس شده است.

در پی اعتراض خانم «دوفویه» به مقامات محلی، این موضوع در رسانه‌های گروهی فرانسه به بحث گذاشته شد و از آن به عنوان نقض صریح قانون یاد شد.

◀ یک زن امریکایی از پلیس نیویورک تقاضای ۵۰۰ میلیون دلار خسارت کرد

یک زن امریکایی که براساس مدارک جعلی پلیس به اتهام مشارکت در قتل به زندان طولانی مدت محکوم شده بود، پس از آگاهی از این امر، از مسئولان ایالت نیویورک مطالبه ۵۰۰ میلیون دلار خسارت کرد.

نیویورک تایمز گزارش می‌دهد که «شرلی ترنر کینج» پس از گذراندن دو سال از دوران محکومیت خود، به دلیل اعتراف یکی از کارشناسان پلیس که اثر انگشت او را جعل کرده بود، به دستور قاضی آزاد شد.

«شرلی ترنر کینج» در سال ۱۹۸۹ به اتهام مشارکت در قتل چهار نفر از اعضای یک خانواده در ایالت نیویورک دستگیر و براساس اسناد جعلی در مورد وجود اثر

انگشتش در محل جنایت به ۱۷ تا ۴۴ سال زندان محکوم شد.

این زن در دادخواست خود علیه ایالت نیویورک ۲۵۰ میلیون دلار بابت خلافتکاری اداره پلیس، ۱۵۰ میلیون دلار بابت نقض حقوق مدنی و ۱۰۰ میلیون دلار برای محکومیت ناعادلانه مطالبه خسارت کرده است. یکی از اساتید حقوق دانشگاه

هاروارد در این باره گفته است که با وجود جرم بزرگی که پلیس نیویورک مرتکب شده، احتمال پرداخت این جریمه سنگین بعید است.

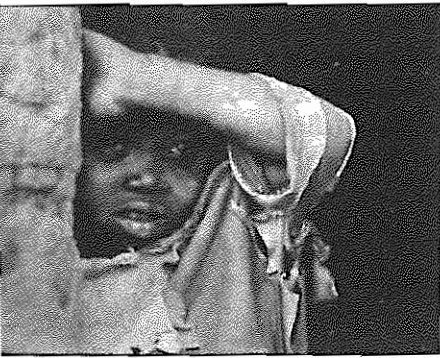
اینک سه نفر از کارشناسان جنایی پلیس نیویورک اعتراف کرده‌اند که در نزدیک به سی پرونده جعلی شواهد کرده‌اند و سه کارشناس دیگر پلیس نیز در این مورد در انتظار محاکمه‌اند.

◀ کودکان، طعمه اصلی جنگ

در دهه ۱۹۹۰، جهان با مشکلی جدی برای حمایت از کودکان در کشورهای در حال جنگ مواجه بود.

در گذشته، خسارات حاصل از جنگ بیشتر متوجه سربازان درگیر در جنگ بود در حالی که فقط در دهه اخیر حدود یک‌ونیم میلیون کودک در درگیریهای نظامی کشته شده‌اند، حدود چهار میلیون دچار نقص عضو و اختلالات جسمی، قریب پنج میلیون آواره و بیش از ۱۲ میلیون از جوامع خود ریشه‌کن شده‌اند. خرابی محصولات، محل زندگی، مراکز بهداشتی و مدارس، سلامتی، تغذیه و تحصیلات، زندگی تعداد کثیری از کودکان را به مخاطره انداخته است. اخیراً تجاوز به دختران به عنوان

سلاحی مؤثر در جنگ یوگسلاوی مورد استفاده قرار گرفته است. در بسیاری از مناطق جهان، کودکان شکنجه و آزار می‌شوند و آنها را وادار می‌کنند که ناظر یا شریک در اعمال پست و شریکانه شوند. صدها هزار کودک در مین گذاریهای مناطق فلج شده‌اند. بسیاری از آنها پیش از موقع به خدمت نظام فراخوانده شده‌اند و با شرکت در عملیات مسلحانه یا آلودگی به مواد مخدر، به



کلی حساسیت خود را نسبت به هموعان خود از دست داده‌اند. تعداد غیرقابل شماری از این افراد نوجوان از ناهنجاری روانی به خصوصی رنج می‌برند که تاکنون معادلی در لغت نامه بین‌المللی نداشته است. در برابر نمونه‌ای بی‌شمار چنین گزارشات تأسف باری حق این امت رکه بگویم تمدن بشری هرگز روایی چنین زنده بر تن نکرده است.

همزمان با این مسائل، ضرورت تدارک موافقنامه‌ها و اصولهایی برای حمایت از کودکان در چنین بلایایی بسیار حائز اهمیت است. گزارشتی که رسانه‌های گروهی دربارهٔ شرارت‌های اعمال شده بر کودکان می‌دهند نقش بسیار مثبتی در گسترش این فعالیتها دارد و سازمانها و گروههایی را که از کودکان تحت ستم حمایت می‌کنند و به قربانیان فعلی جنگ کمک می‌رسانند در تمام کشورها فعالتر می‌سازد. در دهه ۱۹۹۰ قراردادهایی جدیدی برای احقاق حقوق کودکان به ویژه آنها که در مناطق جنگ‌زده زندگی می‌کنند، بسته شد. در السوادور احزاب درگیر موافقنامه‌ای امضا کردند که پیرو آن، کودکان در روزهای بخصوصی از مضرات جنگ مصون می‌مانند و قرار است توافقهایی صورت گیرد که کودکان به طور کلی تحت حمایت احزاب درگیر جنگ قرار گیرند. در سودان و لبنان نیز امکاناتی برای آنان در نظر گرفته شده است، اما تمام این تلاشها به مثابه گام به جلو و یک گام به عقب است. پیشرفت واقعی در وضعیت این کودکان زمانی جلوه واقعی به خود می‌گیرد که مردم جهان، هم‌تراز خواستار اجرای واقعی قراردادهای بین‌المللی برای مصونیت کودکان در سراسر جهان شوند.



هرگز در تاریخ به اندازه امروز توافق در مورد اینکه مهمترین پیش‌نیاز توسعه، مشارکت همه انسانهاست، وجود نداشته است. اما برای رسیدن به این نقطه، راه درازی پیموده شده، افت و خیزهای بسیاری بوده و هنوز هم در کشور ما و سایر کشورهای در حال توسعه، مسائل ناگفته بسیار است.

قبل از آغاز بحث، باید تعریفی از مفهوم توسعه ارائه شود: آنچه که به عنوان توسعه در این بحث مطرح می‌شود چیزی نیست جز

«تعالی انسانها». با این تعریف، توسعه به هیچ پسوندی نیاز ندارد چون در تعالی انسانها همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملحوظ شده است. به طور یقین در جامعه‌ای که می‌خواهد به سوی توسعه حرکت کند، به جای اینکه صرفاً عوامل مادی تغییر کنند باید جامعه‌ای در جهت تعالی انسانها و به سوی کاهش نابرابریها حرکت کند. نابرابریها در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نابرابریهایی که معیار آن جنسیت انسانها

باشد. امروزه در کشور ما، همچنان استقلال و همچنان ناشی از تصور از بین بردن فقر و امکان یک زندگی خوب برای همه، موجب علاقه فراوان به بحث توسعه گردیده است ولی در واقع برنامه‌ریزی برای توسعه، پس از جنگ جهانی دوم در کشور ما آغاز شده است. بنابراین شاید بتوان گفت که ما یک تجربهٔ چهل ساله در برنامه‌ریزی و تحول در دیدگاهها و استراتژیهای توسعه داریم. ■■

دکتر ژاله شادی طلب

زن در توسعه

* مقاله حاضر متن سخنرانی خانم ژاله شادی طلب است که در اولین سمینار مشارکت اجتماعی زنان ایراد شده است.

◁ قبل از انقلاب

دیدگاه رشد: اقتصادی دیدن توسعه

در این دیدگاه، حرکت از عقب ماندگی به طرف توسعه، با بیشتر کردن رشد تولید ناخالص ملی صورت می‌پذیرد. توسعه معادل رشد قلمداد شده و پیش‌نیاز آن تأمین سرمایه است. به این معنی که سطح بالای درآمد ملی به سطح بالایی از پس‌اندازها و سپس به سطوح بالایی از سرمایه‌گذاری و نهایتاً به نرخ سریع‌تر رشد اقتصادی می‌انجامد. فرض بر این است که پس از دستیابی به رشد اقتصادی، منافع آن به همه گروهها خواهد رسید و زنان نیز ناگفته جزو گروههایی هستند مانند فقرا، که بالاخره از منافع این رشد بهره‌مند خواهند شد.

در این دیدگاه، یک چندی استراتژی درهای باز اجرا شد. کشورهای به اصطلاح پیشرفته، عقب‌افتادگان از قافله (به ظاهر) تمدن را با امکانات رفاهی و یک زندگی بهتر آشنا کردند تا مصرف‌کنندگان دائمی محصولات ساخته شده آنان باشند. در این استراتژی، زنان تأمین‌کنندگان بازار مصرف بسیار قابل اطمینانی بودند بنابراین عطش پایان‌ناپذیر انسانی برای مصرف به شیوه‌های مختلف دامن زده می‌شد و زنان ابزاری برای تبلیغ مصرف هر چه بیشتر بودند.

استراتژی جایگزینی واردات با هدف ساختن همان کالاها در داخل کشور و کاهش وابستگی به واردات کالاهای ساخته شده تغییری در نگرش این دیدگاه به زنان

نداد زیرا الگوی مصرفی به تقلید از ملل ثروتمند پذیرفته شده و حال می‌بایست با تولید آن کالاها در داخل، الگوی مصرف کماکان باقی بماند و در واقع این یک حربهٔ جدید در دست کشورهای پیشرفته برای تسلط بر کشورهای عقب‌مانده بود. نتیجه‌ای که عاید شد این بود که وابستگی به واردات کالاهای تولیدشده به وابستگی به وسایل تولید تبدیل شد و الگوی مصرف با شتاب بیشتری ادامه یافت.

در نیمهٔ اول دههٔ ۱۹۶۵، آشکار شد که توسعهٔ اندازه‌گیری شده از روی افزایش محصول ناخالص ملی، نابرابریها را کاهش نداده و تأثیر مثبتی بر زندگی تودهٔ مردم از جمله زنان نداشته است. بنابراین مشخص شد که منافع توسعه به تنهایی و به طور کلی خود به خودی به هیچ طبقه‌ای و به خصوص به زنان نمی‌رسد.

◁ بعد از انقلاب

دیدگاه دگرگون ساز: سیاسی دیدن توسعه در این دیدگاه، برابری بیشتر در منافع و رشد حاصل از بخشهای اقتصادی در واقع می‌توانست شرط لازم رشد اقتصادی خودکفا باشد. بنابراین کاهش نابرابریها در درآمد و مصرف و کاهش نابرابریها در ابعاد سیاسی و اجتماعی با هدف افزایش مشارکت داوطلبانهٔ همه انسانها (زن و مرد) یک ضرورت بوده و انگیزهٔ نیرومندی در فرآیند توسعه محسوب می‌شد.

الگوهای مصرفی شدیداً رد شده و جنبه‌های خوب، ساده زیستن، ذخیره کردن و کمک به دیگران ترغیب می‌شد. گرچه مبارزه با مصرف‌گرایی و الگوی مصرف در این دیدگاه، کار را به بیراهه کشاند به طوری که گاهی استفادهٔ صحیح از نعمتهای الهی نیز

- بعد از انقلاب، گرچه در تئوریهایی مانعی بر سر راه مشارکت زنان در تصمیم‌گیریها وجود نداشت، اما جنسیت، معیار انتخاب مدیران و مدیریت جامعه شد.

صرفاً سیاسی دیدن نیز نتوانست مشکل‌گشا باشد.

برنامه اول توسعه

دیدگاه اقتصادی دیدن توسعه

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در کشور ما در سالهای پایانی دهه ۸۰ (سالهای ۶۷ - ۶۸) به اثرات نامطلوب استراتژی جایگزینی واردات در اغلب کشورهای که از آن استفاده می‌کردند پی برده شد و استراتژی توسعه صادرات و رقابت در بازارهای بین‌المللی، همراه با سیاست جایگزینی واردات در برنامه اول توسعه انتخاب شد.

این دیدگاه با تکیه بر گسترش تولیدات (هر چند وابسته)، خروج از بحران اقتصادی را جستجو می‌کند و توسعه در کشورهای تازه صنعتی شده کره جنوبی، سنگاپور و هنگ‌کنگ را الگو قرار داده و به دنباله‌روی از آنها قناعت می‌کند.

در این دیدگاه وارد شدن زنان به بازار کار، هم به کوچکتر شدن ابعاد خانوار و کنترل مولید می‌انجامد و هم به رشد اقتصادی کمک می‌کند. زنان، نیروی کار ارزان قیمت، ماهر، کم‌توقع و منظمی هستند که همواره می‌توان آنها را با نیروهای تازه نفس جایگزین کرد. گسترش مناطق آزاد تجاری در کشورهای تازه صنعتی شده موفق و آنهایی که در تلاش برای رسیدن به این قافله هستند به خوبی این نقش مهم زنان را نشان می‌دهد.

بنابراین نزدیک به چهل سال، همراه با برنامه‌های توسعه و استراتژیهای آن، وضعیت زنان نیز تغییر کرده و نقش و سهم آنان تحت تاثیر این دیدگاهها بوده است. حتی کاربرد کلمه «زن» در ادبیات توسعه، نه به عنوان مشارکت‌کنندگان، بلکه به عنوان مطالبی الحاقی به توسعه به کار برده می‌شود. مثلاً: زن و توسعه و یا توسعه زنان یا اثرات زنان در رشد و توسعه اقتصادی، همه این کاربردها گمراه‌کننده است. باید زن را در توسعه دید، هم به عنوان انتخاب‌کننده و هم به عنوان انتخاب‌شونده. هم به عنوان مشارکت‌کننده فعال در توسعه و هم به عنوان برخوردار شونده از منافع توسعه. ولی متأسفانه هنوز یکی از نابرابریهای تکان‌دهنده در توسعه انسانی، تفاوتها براساس جنسیت است.

تفاوتها

گرچه در کشورهای صنعتی، فاصله

تصمیم‌گیریها وجود نداشت ولی جنسیتها معیار انتخاب مدیران و مدیریت جامعه شد. برخوردهای عاطفی با بسیاری از مسائل، از جمله رشد جمعیت، موجب کنار گذاشتن برنامه‌های کنترل جمعیت شد و زنان به عنوان فزاینده‌گان آحاد امت اسلامی مورد تحسین قرار گرفتند.

با اینکه اثرات مثبت دیدگاه دگرگون‌ساز را در کاهش برخی نابرابریها نمی‌توان انکار کرد، ولی این دیدگاه با واقعیتها، امکانات و نیازهای کشور انطباق نداشت و توسعه را

کنار گذاشته شد. ولی به هر حال در این میان زنان می‌بایست از مصرف‌کنندگان و ابزار مصرف، تغییر نقش داده و به مدیران خانهای که تصویرشان را برای فرزندان ما، در کتابهای درسی کشیده‌اند، تبدیل شوند.

مشارکت سیاسی آنها در ابعاد مختلف، مانند حضور در راهپیماییها و پشتیبانی از تصمیمات متخذه بسیار چشمگیر بود. زنان، رأی‌دهندگانی بودند که از روی اخلاص به پای صندوقهای رأی رفتند. گرچه در تئوریا مانعی بر سر راه مشارکت زنان در

● «زن در توسعه» یا «اثرات زنان در

رشد و توسعه اقتصادی»
کاربردهای گمراه‌کننده‌ای
است. باید زن را در توسعه
دید، هم به عنوان
انتخاب‌کننده و هم به عنوان
انتخاب‌شونده.
هم مشارکت‌کننده فعال
در توسعه و هم
برخوردار شونده
از منافع توسعه.



جدول شماره ۱: شاخصهای توسعه انسانی نشان‌دهنده تفاوت‌های جنسی

کشور	رتبه در شاخص توسعه انسانی	رتبه در شاخص توسعه انسانی حساس به جنسیت	شاخص توسعه انسانی زنان به عنوان درصدی از شاخص توسعه انسانی مردان
کانادا	۱	۸	۸۵/۷۳
ژاپن	۲	۱۸	۷۷/۵۶
نروژ	۳	۲	۹۳/۴۸
سوئیس	۴	۱۶	۸۰/۹۲
سوئد	۵	۱	۹۶/۱۶
آمریکا	۶	۹	۸۶/۲۶
استرالیا	۷	۶	۹۰/۴۸
فرانسه	۸	۴	۹۲/۷۲
انگلیس	۱۰	۱۳	۸۵/۰۹
آلمان	۱۲	۱۵	۸۳/۳۲
دانمارک	۱۳	۵	۹۲/۲۰
سنگاپور	۴۰	۲۵	۷۰/۸۷
کاستاریکا	۴۲	۲۶	۷۰/۶۱
کره جنوبی	۳۴	۲۷	۶۵/۵۳
هنگ‌کنگ	۲۴	۲۴	۷۱/۱۰

جنسها در زمینه‌های آموزش و بهداشت کاهش یافته است اما در اشتغال و دستمزدها کم‌کم باقی است. زنها سهم کمتری از درآمد ملی را به دست می‌آورند: در آمریکا، انگلیس و کانادا، زنان یک‌دوم مزد مردها را دریافت می‌کنند. در ژاپن زنان یک‌سوم متوسط درآمد سرانه مردها را دریافت می‌کنند. در دانمارک و فنلاند دوسوم درآمد مردها را به زنان می‌پردازند.

اگر به شاخص توسعه انسانی که توسط سازمان ملل محاسبه شده برای کل جمعیت و سپس برای زنان به عنوان درصدی از مردان نگاه کنیم (جدول شماره ۱) می‌بینیم که کانادا از یک کشور توسعه یافته با بالاترین شاخص توسعه انسانی به رتبه هشتم تنزل می‌یابد. شاخص توسعه انسانی زن، ۸۶ درصد شاخص توسعه مرد، به خاطر تفاوت در اشتغال و دستمزدها می‌باشد.

ژاپن از دومین مقام به مقام هجدهم سقوط می‌کند. در سوئد شاخص توسعه انسانی زن ۹۶ درصد مرد است و برعکس سایر کشورها، سوئد در این زمینه از مقام پنجم به مقام اول ارتقا می‌یابد.

در کره جنوبی شاخص توسعه انسانی زن ۶۶ درصد مردها است، در دانمارک، توسعه انسانی زن ۶۳ درصد مردهاست و در کنیا یک‌دوم مردها. این اطلاعات بیان‌کننده این واقعیت است که زنها سهم واقعی خود را از پیشرفت‌های حاصله نمی‌برند و جنسیت هنوز ملاک تفاوت‌های چشمگیری است:

- در کشورهای در حال توسعه، دختر بچه‌ها در مقایسه با پسران خردسال از خوراک، مراقبت‌های بهداشتی و امکانات آموزشی کمتری برخوردارند.
- میزان باسوادی زنان دوسوم مردان است.
- بخش اعظم کارهای انجام شده توسط دختر بچه‌ها و زنان «نهفته» باقی مانده و در حسابهای ملی بروز نمی‌کند.
- ساعات کار زنان در مقایسه با مردان ۲۵ درصد طولانیتر است.

● زنان در مقایسه با مردان از تحصیلات، آموزش حرفه‌ای و دستمزد کمتری بهره‌مند می‌شوند.

● موانع فرهنگی، اجتماعی، حقوقی موجود در برابر روند تکامل دختر بچه‌ها و زنان بیش از موانعی است که احتمالاً مردان با آنها مواجه می‌شوند.

● میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌هایی که در سطوح اجتماعی، منطقه‌ای و ملی

اختلاف در ثبت نام دخترها و پسرها به خصوص در آفریقا، آسیای جنوبی و خاورمیانه بیشتر است. در حالی که در کشورهای صنعتی، دخترها بیش از پسرها در مدارس ابتدایی و متوسطه ثبت نام می‌کنند.

اختلافهای مشابه در میان بزرگسالان هم وجود دارد. در برخی از کشورها میزان باسوادی زنان بالای ۱۵ سال کمتر از ۳۰ درصد است، در حالی که در اغلب این کشورها مردان دوبرابر زنان باسواد هستند.

با توجه به اهمیت آموزش در شاخص توسعه انسانی، وضعیت باسوادی زنان در مقایسه با مردان و در شهر و روستای کشور را با دقت بیشتری نگاه می‌کنیم (جدول شماره ۲):

شاخص توسعه انسانی در ایران نشان می‌دهد که میزان سواد و میانگین سالهای مدرسه

صورت می‌گیرد در مقایسه با مردان بسیار محدود است.

● نسبتها، قوانین و عادات اجتماعی در بسیاری مواقع دختر بچه‌ها را به «کودک کم‌اهمیت‌تر» تبدیل می‌کند.

بنابراین با همه پیشرفت‌ها هنوز فاصله دخترها و پسرها زیاد است. در حال حاضر ۹۶۰ میلیون نفر در دنیا بسواد وجود دارد که دوسوم آن زن هستند. در سال ۱۹۹۰ در کشورهای در حال توسعه ۱۳۰ میلیون بچه به آموزش ابتدایی دسترسی نداشتند که ۸۱ میلیون نفر آنها دختر بودند، ۳۰۰ میلیون بچه به آموزش ابتدایی و متوسطه دسترسی نداشتند که ۲۰۰ میلیون نفر آنها دختر بودند. در همین سال، در ایران ۱۴ میلیون بیسواد وجود داشته که ۸/۷ میلیون آن یا به عبارت دیگر ۶۲ درصد بیسوادان را زنان تشکیل می‌دادند.

جدول شماره ۲:

شاخص	فواصل زنی در اجزای شاخص توسعه انسانی در ایران و برخی از کشورهای در حال توسعه و مقایسه آن با کشورهای صنعتی						
	کشور	صنعتی	کشورهای در حال توسعه	ایران	کره جنوبی	آرژانتین	کوبا
امید به زندگی	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۴	۱۰۱	۱۰۹	۱۱۰	۱۰۵
جمعیت سواد	۱۰۶	۹۶	۶۹	۶۷	۱۰۰	۱۰۲	۹۶
میانگین سالهای مدرسه	۹۶	۵۴	۶۹	۶۸	۶۱	۱۰۵	۱۰۳
ثبت‌نام در ابتدایی	۱۰۰	۹۳	۶۹	۹۲	۱۰۰	۱۰۷	۱۰۰
ثبت‌نام در متوسطه	۱۰۴	۷۳	۶۹	۷۱	۹۶	۱۱۱	۱۱۲
ثبت‌نام در دوره‌های تکمیلی	۹۹	۵۳	۶۹	۶۹	۴۹	۱۱۸	۱۴۵
نیروی کار	۷۸	۵۲	۶۹	۶۹	۵۱	۲۷	۴۶
حضور در پارلمان	۱۳	۱۴	۶۹	۶۹	۲	۵	۵۱



زنان حدود ۶۷ درصد مردان می‌باشد. در ثبت نام ابتدایی گرچه تفاوتها شاید زیاد به نظر نیاید ولی در مراتب بالاتر تحصیلی اختلاف بسیار چشمگیر است. ثبت نام دخترها در دوره متوسط ۷۱ درصد مردها و در دوره‌های تکمیلی ۴۴ درصد مردهاست. در حالی که وقتی به کشورهای صنعتی نگاه کنیم می‌بینیم که تقریباً در تمامی سطوح تحصیلی فرق چشمگیری بین زنها و مردها وجود ندارد.

اطلاعات مربوط به آموزش زنان را وقتی به تفکیک شهری و روستایی نگاه کنیم (جدول شماره ۳)، آینده امیدوار کننده‌ای را تصویر نمی‌کند. زیرا که در شرایط سال ۶۵ در روستاهای کل کشور ما فقط ۳۶ درصد زنان بالای شش سال باسواد بوده‌اند، اگر این رقم را مربوط به گذشته بدانیم، آینده را باید در اطلاعات مربوط به دو گروه سنی ۱۰-۱۱ و ۱۴-۱۱ سال دید. ۳۵ درصد دختران روستایی ما در این گروهها که لازم‌الاجرای

جدول شماره ۳:

درصد باسوادان در جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور برحسب گروههای عمده سنی به تفکیک جنس و شهر / روستا

روستا		شهر		کشور		منطقه/جنس
مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	گروه سنی
۵۹/۹۵	۳۶/۳۳	۶۵/۴۳	۸۰/۳۶	۷۰/۱۵	۵۰/۸۸	جمعیت ۶ ساله و بیشتر
۸۳/۷۷	۶۵/۳۱	۹۰/۹۲	۹۳/۰۵	۸۸/۹۱	۷۸/۰۲	کودکان ۶ - ۱۰ ساله
۸۶/۴۴	۶۵/۱۵	۹۱/۹۲	۹۵/۵۹	۹۱/۰۱	۷۸/۵۲	نوجوانان ۱۱ - ۱۴ ساله
۷۵/۹۲	۴۴/۰۳	۸۰/۸۸	۹۱/۲۷	۸۳/۶۰	۶۳/۵۱	جوانان ۱۵ - ۲۴ ساله
۳۳/۶۶	۹/۳۹	۴۴/۸۷	۶۹/۰۹	۵۳/۴۰	۲۹/۱۳	میانسالان ۲۵ - ۶۴ ساله
۱۰/۶۷	۱/۶۹	۱۱/۶۳	۳۴/۵۶	۲۲/۴۱	۶/۷۶	بزرگسالان ۶۵ ساله و بیشتر

رشد چه نقشی می‌توانند ایفا کنند، بلکه سؤال این است که اگر پذیرفتیم توسعه یعنی تعالی انسانها، آن وقت تعالی انسانها فرآیندی است که در طی آن باید برای انسانها حق انتخاب و مشارکت در تصمیم‌گیریهای مربوط به سرنوشت خود و کشور را قایل شد و به طور یقین شانس به دست آوردن آموزش نسبت به سایر امور در اولویت قرار می‌گیرد. خطر جدی در این است که توسعه انسانی رادرس متوجه نشویم و بیشتر یک مُد و یا شعار باشد تا دستورالعملی برای اجرا:

۱- برخی معتقدند که توسعه انسانی ضررشد اقتصادی است و فکر می‌کنند که

شرکای برابر نیستند و بنابراین باپادشاههای نابرابر نیز بازارها را ترک می‌کنند. در جایی که ادعای رقابت آزاد در فضای ملی و جهانی می‌شود، مقررات غالباً مانع رقابت آزاد دو جنس هستند. اگر قرار باشد که در کشورهای در حال توسعه، بازارها آزاد و رقابت آزاد باشد، سرمایه‌گذاری زیادی باید بر روی انسانها صورت گیرد زیرا که آگاهی انسانهایی که به هر حال به دنیا آمده‌اند تنها امتیازهای نسبی کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

بنابراین سؤال اصلی در توسعه انسانی این نیست که چه مقدار رشد اقتصادی باید به دست آوریم و زنها در به دست دادن این

● با یک بررسی آماری می‌توان نتیجه گرفت که تا حداقل یک نسل دیگر یا ۵۰ سال آینده، ما در کشورمان زنان بیسواد خواهیم داشت و هنوز برای کاهش نابرابریها در اصلی‌ترین بُعد توسعه انسانی، یعنی آموزش راه درازی در پیش داریم.

● آموزش زنان و مشارکت آنان در جامعه، یک ضرورت توسعه انسانی است و نه یک ابزار اقتصادی.

● تربیت زن و یا ارتقای پایگاه زن به عنوان نیروی کار در دوران رشد اقتصادی و یا برای کاهش بُعد خانوار تهدیدی است برای مشارکت زن در توسعه، زیرا کیفیت و تعالی او فراموش می‌شود.



نیز هستند، به مدرسه نمی‌روند. بنابراین ۳۵ درصد مادران و همسران خانوارهای ما، در روستاها، در آینده بیسواد خواهند بود و بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که تا حداقل یک نسل دیگر یا ۵۰ سال دیگر، ما در کشور، زنان بیسواد خواهیم داشت. حتی در جامعه شهری نیز که به ظاهر امکانات آموزشی بیش از روستاها وجود دارد ۱۰ درصد دختران ما به مدرسه نمی‌روند. شاخص توسعه انسانی زنان در مقایسه با مردان کشور و سهم برخوردار شدن از آموزش، به خصوص در جامعه روستایی، نشان می‌دهد که هنوز برای کاهش نابرابریها در اصلی‌ترین بُعد توسعه انسانی، یعنی آموزش، راه درازی را در پیش داریم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در دنیایی که ادعا می‌شود بازارهای ملی از کنترلها آزاد می‌شوند ولی هنوز کنترلهایی باتفکیک جنسها وجود دارد. در کشورهای در حال توسعه، انسانها با جنسهای متفاوت،

کشور یا منطقه	سن کارگران مناطق پرده‌زنی صادرات	سهم زنان در صنایع مناطق پرده‌زنی صادرات (به درصد)
جمهوری کره	۸۵ درصد بین ۲۰ تا ۳۰ سال	۷۵
هنگ کنگ	۸۵ درصد بین ۲۰ تا ۳۰ سال	۶۰
سنگاپور	۷۸/۵ درصد زیر ۲۷ سال	۶۰
مالزی	متوسط سن ۲۱ / ۷۰ سال	۸۵
مکزیک	۷۸/۵ درصد زیر ۲۷ سال	۷۷
تونس	۷۰ درصد زیر ۲۵ سال	۹۰
فیلیپین	۸۸ درصد زیر ۲۹ سال	۷۲
مصر	۸۳ درصد زیر ۲۶ سال	۶۸
هندوستان	۸۳ درصد زیر ۲۶ سال	۸۱
اندونزی	۸۳ درصد زیر ۲۶ سال	۹۰
پاریادوس	متوسط بین اوایل ۲۰ سالگی	۹۰
موروس	۷۰ درصد زیر ۲۵ سال	۷۹



اقتصادی است. زنان کشور ما برای اینکه در توسعه نقش کامل خود را داشته باشند، به درستی آموزش داده نمی‌شوند و مهارت‌های لازم را کسب نمی‌کنند. بنابراین آموزش زنان و مشارکت زنان در جامعه یک ضرورت توسعه انسانی است و نه یک ابزار اقتصادی.

* لازم به ذکر است که کتاب مجموعه مقالات سمینار مشارکت اجتماعی زنان که از سوی کمیسیون بانوان استان تهران در اسفند ۷۱ برگزار شد، به زودی منتشر می‌شود.

در جهت تأمین اهداف دیگری مد نظر قرار می‌گیرند. بنابراین تأکید سازمان‌های ملی و بین‌المللی بر نیروی کارزن و مشارکت زن در امور اقتصادی و تأکید بر این شاخص به عنوان شاخص توسعه یافتگی در واقع یک دیدگاه انحرافی نسبت به مقام زن است. تعالی زن و کیفیتها از طریق آموزش باید بیشتر در توسعه مد نظر باشد بیش از آنچه که کمیت نیروی کار زن مد نظر است. این واقعیت که درصد بیسوادی زنان بالاتر از مردان است یک عامل اساسی محدودکننده مشارکت زنان در توسعه اجتماعی و

توسعه انسانی بیشتر بر توزیع رشد تأکید دارد تا کسب آن و یک ملاحظه اجتماعی است و نه اقتصادی. واقعیت این است که توسعه انسانی هم با ارتقای ظرفیتها و قابلیت‌های انسانی سر و کار دارد و هم با استفاده از این قابلیتها. بعد اول نیازمند سرمایه‌گذاری بر روی انسانهاست و بعد دوم سهم این انسانهاست در رشد تولید ناخالص ملی. بدون توجه به بعد اول، بعد دوم به تنهایی، توسعه نخواهد بود.

۲- اشتباه دیگر این است که تصور می‌شود که توسعه انسانی یک توسعه بخشی است، یعنی فقط بخش آموزش یا بهداشت و یا خدمات اجتماعی. در حالی که این درست نیست، توسعه انسانها به طور یقین به بعد آموزش بیشتر اهمیت می‌دهد ولی توسعه سایر بخشها نیز ضروری است.

۳- اشتباه سوم این است که برخی فکر می‌کنند که استراتژیهای توسعه انسانی باهدف برآوردن نیازهای اساسی، فقط برای کشورهای فقیر و یا طبقات اجتماعی فقیر است. درست است که نیازهای اساسی باید برآورده شوند اما این نیازها فراتر می‌روند و آنچه که در توسعه انسانی محور است حق انتخاب و مشارکت انسانهاست بدون در نظر گرفتن جنسیتها.

به طور قطع رشد اقتصادی ضروری است و هیچ کشوری بدون رشد اقتصادی قادر به ادامه حیات نخواهد بود. اما این رشد به تنهایی کافی نیست زیرا مشارکت زنها صرفاً در تأمین رشد اقتصادی لزوماً به تعالی آنها ختم نمی‌شود. تربیت زن و یا ارتقای پایگاه زن به عنوان نیروی کار در دوران رشد اقتصادی و یا برای کاهش بعد خانوار و کنترل مولید، در واقع تهدیدی است برای مشارکت زنان در توسعه، زیرا کیفیت و تعالی آنان فراموش می‌شود و بیشتر

فرم اشتراك

نام و نام خانوادگی:

نام خانوادگی:

سن: تحصیلات:

از شماره: نشانی:

کد پستی: تلفن: صندوق پستی:

حق اشتراك برای یکسال (۱۲ شماره)

ایران ۱۴۴۰۰ ریال آمریکا، کانادا و خاور دور

معادل ۲۴ دلار اروپا معادل ۴۰ مارک خاورمیانه

معادل ۲۲ دلار

خوانندگان گرامی در صورت تمایل به اشتراك می‌توانند با تکمیل این فرم و واریز حق اشتراك به حساب جاری ۱۹۷۰ به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل برداشت در شعبه سراسر کشور)، اصل فیش بانکی همراه با اصل یا کپی این فرم را به نشانی تهران - صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ مجله زنان ارسال فرمایند.



افسانه جوان کوهستان

- هی افسونگر زیبا در بگشا!
چار نعل تاختم تا به اینجا
- ای دل آور تو قول خود برده ای از یاد
این یک از سه خواهش من باد

زیباروی گفت به جوان:
- دوباره برنشین روی زین
مشتی مروارید از کف دریا
باید که بیآوری مرا

با مشت پر ز مروارید
جوان به آستانه رسید
- هی دختر افسونگر راه بده
من آمده ام سر وعده!

- چه بی صبری تو پسر کوهستان
آرام بگیر تا وقت قرارمان
قول زگوهر گرانتر است
مرا سه خواهش بوده است

- این زمان به کجا روم
وز پی چه، زود بگویم
- حالیا از میان این در بگشوده
بگذر و بگذار قدم به خانه

اما پیش از آنکه به آغوشم درآیی
سوگند بخور ای پسر کوه زاد
زین لحظه تا ابد
پدر و مادر خویش را ببری از یاد.

- این درنگ از چه روی؟ سوگند بخور جوان
عشق پر شور خود را در پرده میوشان
به درون آی، میان بازوانم جای گیر
تنگ، همچون تیغه یکی خنجر

آخ، خاموش مشو چابک سوار دل آور
در آغوش من، دنیا را زخاطر بیر

شاهین من، پس به کجا می روی آخر؟

صدای سُمها
در پاسخ دختر

- هی! دختر زیباروی
در به رویم بگشای

- امشب ای جوان در نور ماه
از کجا آمده ای کنار این درگاه؟

- سوگند می خورم دختر زیبا
قلبم به درگاه تو آورده مرا!

- هی مهمان ناخوانده، سوار اسبت شو
به جستجوی قصر دیگری برو

- خدا گواه من است ای ماهروی
عشق پاک مرا باور کن
آنچه بایدم کرد بگوی
در به روی من بگشای

- هی جوان زیر آمده از اسب
لودگی بس است!
سه خواسته هست مرا
گر بی باکی باشد تو را

گر خواسته هایم را برآوری
کلید قصر مرا به دست آوری
باید که تا پشت هفت قله بتازی
بلندتر زهفت آسمان، توانی؟

- به کجا باید تاخت و تاز برم؟
امر کن و عذابم کم!

- کبوتری سپیدفام چو برف
لانه دارد کنار ابر شنگرف

چو ماه برآید

روباهی سوی او روانه آید

پوست زعفران گون روباه را

پیش از سپیده دم برایم بیاور

هنوز دیبای تمشک فام بر تن مشرق بود
که چابک سوار مشتاق باز گشته بود

پوست روباه بر شانه های جوان

می درخشید چو شعله ارغوان

رسول حمزاتوف
ترجمه فرشته ساری



گی بازیان آرایشگاه زیبا

عکس از لاله شرکت

○ به نظر من همه افراد جامعه نقاط ضعف یا قوتی دارند. بزرگترین مشکلی که ما داشتیم این بود که هر شغلی را انتخاب می کردیم، عده ای ممکن بود اعتراض کنند. خوب هر کس بالاخره شغلی دارد. یکی سیگار فروش است، یکی دبیر است و یکی دکتر. حتی عده ای می گفتند ما فامیلان خمارلو است چرا این فامیل را انتخاب کرده اید؟ به هر حال باید پرسوناژهای مختلف و دیدگاههای مختلف با فراز و نشیبهایی که در شخصیتهاشان هست مقابل هم قرار گیرند و با هم برخورد کنند. حالا یکی معلم است و دیگری فرش فروش.

ما خواسته ایم مسائلی را مطرح کنیم؛ به ویژه که خواسته ایم در قالب طنز هم باشد تا خنده ای هم بر لب بیننده ها بنشانند؛ والا همه روی سر ما جا دارند.

● قزوینیها معتقدند که لهجه قزوینی را به خوبی ارائه کرده اید. مثلاً گفته اند تکه کلام «حرف باید منطق داشته باشد» حرف پیرمردهای قزوین است. چطور شد که این لهجه را انتخاب کردید؟

○ این تکه کلام را نویسنده نوشته که بسیار هم به جا بود و خوب هم گل کرد. لهجه قزوینی را خود آقای بصیری (اصلاً) به من پیشنهاد کرد. ما دلمان نمی خواست که حالت مسخرگی و لودگی پیش آید. چون من اصلاً در مورد کاربرد لهجه دیدگاهم چیز دیگری است. اما استفاده از لهجه شیرین قزوینی خوشبختانه به لطف این پرسوناژ که آدم شریفی است بسیار کمک کرده است. او این شهرستانی پاک و باصفا، شیرینترین و کم ضعفترین پرسوناژ سریال است. تنها کسی که دور و بر اسد هست و اسد او را دوست دارد و باهاش حرف می زند. گویانکه او هم به نوعی از اسد بهره می برد اما بسیار صمیمی و پر لطف است. ما همیشه هم

آرایشگاه زیبا سریالی بود که بدون جانبداری خاصی باید گفت توجه قشر عظیمی از مردم را به خود جلب کرده بود و توجه و نگرشی ویژه نسبت به زن در داستان آن به چشم می خورد. از این رو و از آنجا که دست اندرکاران تهیه سریال نیز زن هستند، بهتر دیدیم به جای نوشتن نقد یا مقاله ای درباره سریال، با زنان آرایشگاه زیبا، اعم از تهیه کننده، کارگردان، منشی صحنه و هنریشه ها گفتگویی داشته باشیم و از نزدیک در جریان چگونگی شکل گیری این سریال و اهداف و دیدگاههای آنان قرار بگیریم. از کارگردان، خانم مرضیه برومند شروع می کنیم: ❁

جامعه ای به زن ستم می رود، حتماً در آن جامعه به مرد هم ستم می رود. مردی که صبح تا شب مجبور است سه جا کار کند تا زندگی خانواده اش را تأمین کند طبیعی است که وقتی به خانه می رود فقط زورش به زنش می رسد، اما من، شخصاً در کارم هرگز فکر نکرده ام یک زن هستم، همان طور که نخواستم ادای مردها را در بیاورم. من یک انسانم که دارم کار می کنم و برای انسانها هم احترام زیادی قائلم. در این سریال مسئله زنان بیوه به نوعی مطرح شده است، همان طور که مسئله اسد خمارلو هم به عنوان مردی که از نظر روحی به نوعی بیوه است مطرح شده است. خواهر اسد را هم که دیدید. زنی است کاملاً طبیعی که در خانه و زندگی اش آسایش و آرامش دارد. شوهرش با او رفتار خوبی دارد و این امنیت باعث می شود که او بی عقده باشد، راحت حرفش را بزند، راحت عکس العمل نشان دهد و با مسائل بسیار راحت برخورد کند.

● طنزی که به کار بردید از نظر مردم چگونه تلقی می شد؟

● خانم برومند، چه شد که از کار کودکان به کارگردانی سریال روی آوردید؟
○ آدم که تا ابد نباید در خط ویژه ای کار کند. من قبلاً هنریشه تئاتر بودم بعد به کار کودکان علاقه پیدا کردم و مدتی هم که کارگردانی سریال را به عهده داشتیم. اما به طور کلی، تئاتر عروسکی زمینه مورد علاقه من است.

● هدفتان از طرح چنین سوژه ای برای سریال چه بود؟

○ تولید این مجموعه در ابتدا برای ایجاد مجموعه ای با نگاه طنز، برای سرگرمی و شادی عامه مردم بود. یعنی مجموعه ای که بتواند اکثریت مردم را - از هر تیپ و طبقه و در هر سطحی - پای تلویزیون بنشانند. خوب، بعد از تعیین هدف، مسئله متن آن مطرح می شود. طبیعی است که ما باید در لوای آن سرگرمی و طنزی که در نظر داریم؛ حرفی هم برای گفتن داشته باشیم و خواستیم که حرفهایمان را خیلی ظریف مطرح کنیم و شعار ندهیم و در ضمن تماشاچی هم کمی به فکر بیفتد. مثلاً وقتی دو نفر توی آرایشگاه با هم دعوا می کنند که خسارت تصادفی را بپردازند و هر کس می خواهد به دیگری پول بدهد. یادتان که می آید؟ خوب این ایده آل جامعه ماست که ما به شکل طنز مطرحش می کنیم. و واقعاً چه خوب بود اگر این طور می شد.

● آیا در انتخاب سوژه، گرایش خاصی به مسئله زنان داشته اید یا فیلم ناخودآگاه بر محور زنان می گردد؟

○ من جامعه را متشکل از انسانها می بینم، زن و مرد. و فکر می کنم اگر مشکلات و مسائل کل جامعه حل بشود مشکلات خانمها هم در پرتو آن حل می شود که برعکس آن هم صادق است. اگر در



اسد خمار لو، تنها مرد این مصاحبه است

نخواستیم با طنز چیز خاصی یا سمبلی را ارائه دهیم و از خیلی چیزها فقط برای شیرینی و طنز استفاده کرده‌ایم، مثل «بی بی». برای آدمی که ساعتها کنار خیابان تنها پشت دکه می‌نشیند و سیگار فروشی می‌کند، موجود بی‌آزاری مثل طوطی بهترین همدم است. خیلی وقتها قصد نداشته‌ایم حرف گنده‌ای بزنیم.

● خانم برومند بقیه صحبت‌هایمان را با شما به عنوان کارگردان سریال می‌گذاریم برای مقاطعی که راجع به نقشهای مختلف صحبت می‌شود.
○ اشکالی ندارد.

● خانم امیر حمزه شما در نقش مادر اسد در فیلم بازی کردید. بعضیها فکر می‌کنند که نقش شما منفی بود و شخصیت زن را تضعیف می‌کرد. خودتان چه احساس می‌کنید؟

○ اصلاً چنین چیزی نیست. مگر ما دور و برمان مادرهایی نیستند که چنین شخصیتی دارند و کم هم نیستند. ما فقط سعی کردیم این شخصیت را زیر ذره‌بین بگذاریم. در بعضی موارد هم چون کار ما با طنز آمیخته بوده در شخصیت او هم غلو شده است. او اصلاً زن بدی نیست. او مادر خوبی است که نمی‌داند چطور محبت کند و چگونه ضربه‌های گذشته‌اش را جبران کند.

● خانم امیر حمزه نقشتان را دوست داشتید؟

○ بله. راستش خیلی به دلم می‌چسبید. از اول که آن را خواندم حس کردم که عالی است و تمام سعی‌ام را کردم که نقشم را کامل و خوب اجرا کنم.

● زندگی خصوصی خودتان چگونه



● خانم موسوی زاده:
اولین زمزمه در شبکه دو این بود که چون هم تهیه کننده و هم کارگردان سریال زن هستند، بعید است کار به سرانجام برسد و به همین دلیل هنرمندان طراز اول، داوطلبانه و با دستمزد کم شروع به همکاری با ما کردند.



مرضیه برومند (کارگردان)



رقیه چهر آزاد (مادر بزرگ)



پری امیر حمزه (مادر اسد)

علت آن است که مادر به خودش مهر بیشتری دارد. بچه‌هایش را بزرگ کرده، عمری فقط به پای آنها نشسته و حالا توقع ندارد که آنها تنهایش بگذارند و حاصل، همین رفتارهایی است که می‌بینید. در اطراف ما، میان دوستان و آشنایان زیاد با این مسائل مواجه می‌شویم و می‌بینیم که متأسفانه حتی روشنفکران ما هم با این پدیده‌ها برخورد درستی ندارند. معمولاً برخورد درستی با مادرها نمی‌شود و بالطبع مادر هم برخوردهای بدتری می‌کند. هنوز که هنوز است اکثر عروسها و مادرشورها با هم رابطه خوبی ندارند.

● چگونه اسد که همیشه تحت سیطره

مادر بود، ناگهان دچار تحول شد؟
○ آدمها همیشه در یک خط مستقیم حرکت نمی‌کنند. همیشه افت و خیزهایی در زندگی آنها به وجود می‌آید. من واقعاً همان آدم دیروز نیستم، گو این که فاصله چندانی هم با آن ندارم اما مسلم بدانید که با ده سال پیش خیلی فرق دارم. زمان گذشته است، اسد هم به جایی می‌رسد که صبر و طاقتش لبریز می‌شود، اما راست می‌گویید برای تغییر و تحولی اساسی نیاز به انگیزه‌ای قوی دارد. عشق باعث می‌شود که حرکت جدیدی را آغاز کند: اسد خمارلو اصلاً آدم عاشقی است، او به همه انسانها مهر می‌ورزد و سعی می‌کند با همه ارتباط برقرار کند. بنابراین او این آمادگی را در وجودش دارد و توجه داشته باشید که عشق خیلی از خصوصیت‌های بد را از میان می‌برد. ترس، ریاکاری، محافظه‌کاری، دورویی، همه تحت تأثیر این انگیزه درونی قرار می‌گیرد: اسد به خاطر برخوردهای نادرستی که در اطرافش هست شخصیتی کم‌رنگ دارد اما کاملاً آماده است که متحول شود.

● به نظر می‌رسید که در جریان فیلم،

ابتدایی خانواده را تأمین کند. خارج از خانه هیچ مسئولیتی ندارد و با انجام امور داخل خانه و احساس این که دیگران سخت به مراقبت‌های او نیازمندند، سعی دارد موقعیت خودش را تثبیت کند. بعضاً زنهای خانه‌دار ما همین طور هستند: بفرمایید بخورید، بپوشید، سردت نشود، نجایی، ... همه چیز در همین خلاصه می‌شود. هنوز هم کم نیست بینشهایی که از زن، آن هم از زن مسلمان ایرانی صرفاً توقع دارد در خانه بنشینند و تبدیل شوند به همین موجودی که درباره محیط اطرافش و حتی نیازهای واقعی نزدیکترین افراد زندگیش پیشی پیدا نمی‌کند.

● حالا برویم سراغ اسد. آقای بابک شما فکر می‌کنید بر اثر چه فرآیندی مادر، بچه‌اش یا در واقع پسر بزرگش را که سنی هم از او گذشته، هنوز بچه می‌پندارد و سعی می‌کند تر و خشکش کند. مادر چقدر در این جریان دخیل است و پسر چقدر مسئول است؟

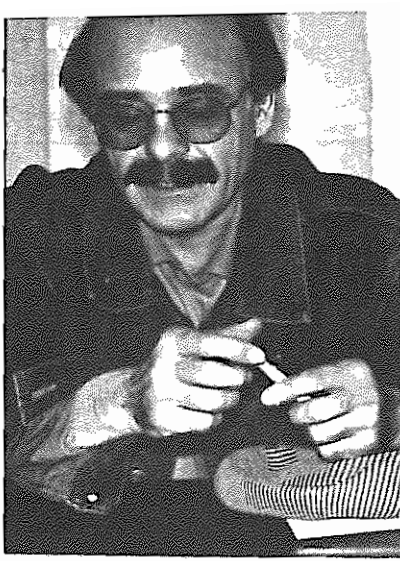
○ ببینید مادر یک سری مشکلات شخصیتی دارد. او ضربه‌هایی خورده، کمبودهایی داشته و همه این عوامل روی او اثر گذاشته و حالا دست به یکسری کارهای دفاعی زده است. او با پسر دیگرش و عروسش مشکل دارد و می‌خواهد با این پسرش جبران کند. چشمش ترسیده و نگاه بدبینانه‌ای دارد. حواسش را جمع می‌کند که این پسرش را هم از چنگش درنیاورند. پس تر و خشکش می‌کند، مدام به او تلفن می‌زند و نگران اوست در حالی که پسر عملاً نیازی به این همه توجه ندارد. انگار مادر بیشتر دلش به حال خودش می‌سوزد. می‌ترسد که تنها بماند و کسی نیازی به او نداشته باشد. کارهای مادر از روی مهر و علاقه است اما مهر و علاقه که نباید نتیجه غلطی به بار آورد. شاید

است؟
○ من زندگی بسیار معمولی و ساده‌ای دارم. سه دختر دارم، دو داماد و سه نوه. دامادهایم آقای امین تارخ و آقای مسعود کرامتی هستند. من خیلی زود یعنی بعد از شش ابتدایی ازدواج کردم و بعدها دیپلم گرفتم. سالهاست که هم مادر خانواده‌ام، هم پدر و هم بازیگر. در سال ۳۷ دوره‌ای در رشته بازیگری که از سوی وزارت فرهنگ و هنر تدارک دیده شده بود، دیدم و الآن حدود ۳۷ سال است که کار هنری می‌کنم.

● خانم برومند نظر شما در مورد مادر

اسد چیست؟
○ ما به انسان تک بعدی نگاه نکردیم. انسان را با شرایط زندگی اجتماعی - اقتصادی بررسی کردیم، البته از دیدگاه طنز. به همین علت است که در بعضی از شخصیت‌های سریال کمی هم غلو دیده می‌شود. ما تصمیم نداشتیم که برای هیچکدام از شخصیتها، ویژگیهای صرفاً مثبت و یا صرفاً منفی انتخاب کنیم. پرسوناژهای ما در شرایط خاص خودشان، با در نظر گرفتن گذشته‌ای که گذرانده‌اند و شبکه روابط اجتماعی‌ای که در آن درگیر هستند عکس‌العمل نشان می‌دهند. که در میان زنهای مجموعه ما، «کوچک خانم» بسیار شاخص است. خیلیها می‌گویند شما که خودتان زن هستید چرا نظر خوبی در مورد زنهای سریال ارائه نداده‌اید. من درست بر عکس فکر می‌کنم. ما چون مادرهای جامعه‌مان را دوست داریم، ما چون کوچک خانم مجموعه‌مان را دوست داریم خواستیم با این دید به آنها نگاه کنیم که در اثر چه شرایطی، مادرها ممکن است بدون هیچ قصد و غرضی، به نوعی به بچه‌هاشان لطمه بزنند. کوچک خانم، زنی است که هیچ مشغله و فکری ندارد جز آن که نیازهای





رضا بابک (اسد خمارلو)

آرایشگاه زیبا می‌نشینند هر کدام معرف یک تیپ خاص اجتماعی‌اند. آیا نظر خودتان هم همین بوده؟

○ آن بخش از کار در این مجموعه که به عنوان کارگردان بسیار برای من جذابتر بود بخش آرایشگاه بود. مکانی که آدمهای مختلف با شرایط اجتماعی - اقتصادی مختلف، با توجه به محدوده آرایشگاه، وارد آن می‌شوند و برخوردی رخ می‌دهد. اتفاقات داخل آرایشگاه هر کدام یک نمایش کوتاه مستقل است. علاوه بر آدمهایی که رفت و آمد می‌کنند، آدمهای ثابت آرایشگاه هم هر کدام در واقع شخصیت ویژه‌ای دارند و از برخورد این شخصیتهاست که کم‌دی ما شکل می‌گیرد.

● خانم برومند چرا بیوه‌زن سریال در برابر تهمتی که به او می‌زنند میدان را خالی می‌کند؟

○ در جامعه ما اکثراً اگر زنی در ازدواج اولش ناموفق باشد و به خصوص اگر بچه‌ای هم به همراه داشته باشد، تمام شده تلقی می‌شود. جامعه نسبت به او دید خوبی ندارد. او مثل یک دام تلقی می‌شود. به نظر من عکس‌العمل او بسیار طبیعی است. به او برمی‌خورد، چه کند؟ آبروش را در محل برده‌اند، باید برود. تمام وسایلش را برمی‌دارد و در شهر گم و گور می‌شود. فقط می‌خواهد خودش را از این تهمت برهاند. او اصلاً نظری به اسد نداشته. روحش هم خبر نداشته. ببینید برای او چقدر سخت است که بچه‌اش از مدرسه می‌آید و روزی دو-سه ساعت تنهاست. معلوم نیست چه وقت باید به غذا و درس و مشقش برسد. او سالها به تنهایی بار این زندگی را کشیده و رنج دیده است. راستش را بخواهید بهتر بود که می‌گفت من ازدواج نمی‌کنم تا همه این تصور را نداشته باشند که هر زن بیوه‌ای منتظر است کسی بیاید

● خانم برومند: شیرین با جی نمونه‌ای زیباست. او زنی است سنتی و مذهبی و با اصالت که مذهب را برای زندگی بهتر به کار می‌گیرد.

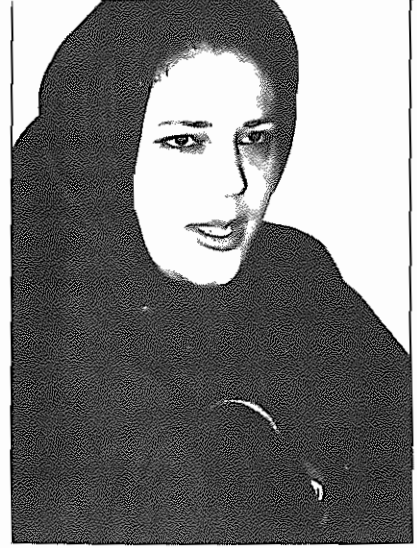
● خانم امیر حمزه، بعضیها فکر می‌کنند نقش شما یعنی مادر اسد منفی بود. شما چه می‌گویید؟
○ او اصلاً زن بدی نیست. او مادر خوبی است که نمی‌داند چطور محبت کند و چطور ضربه‌های گذشته‌اش را جبران کند.

● خانم برومند: در این سریال مسئله زنان بیوه به نوعی مطرح شده، همان طور که اسد خمارلو هم به عنوان مردی که از نظر روحی به نوعی بیوه است، طرح شده است.

عاشق بوده ولی ابراز نکرده و بعدها هم نتوانسته زن بگیرد. مادر این مشکل را تشدید کرده. اگر او روی خواستگاریهای قبلی پافشاری نمی‌کند برای این است که اصلاً نمی‌خواسته ازدواج کند اما در ضمن هم به خاطر محبت و حجب و حیایی که دارد می‌خواهد مادر را نیز نرنجانند. می‌گوید اگر شما این طور می‌خواهید؛ خوب، باشد. همه برای او تصمیم می‌گیرند؛ الا خودش. مگر زمانی که عاشق می‌شود و عزم می‌کند. عشق او سطحی نیست و از شناخت زن، مشکلاتش و بسیاری چیزهای دیگر نشأت می‌گیرد که البته خیلی کم‌رنگ مطرح شده است.

● خانم برومند به نظر می‌آید شخصیتهایی که برای اصلاح مو روی صندلی

● خانم برومند: برعکس بعضی نظرات منفی، ما چون مادرهای جامعه‌مان را دوست داریم، می‌خواهیم نشان دهیم که در چه شرایطی مادرها ممکن است بدون غرض به فرزندان نشان لطمه بزنند.



سَدِیقه موسوی زاده (تهیه کننده)

اسد از همه فمینیست‌تر بود. نظر خودتان چیست؟

○ بله، اسد به تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارد. خیلی جاها از زنها طرفداری می‌کند و مثلاً می‌گوید زن شریک زندگی است و با این که خودش ازدواج نکرده و حتی از سن ازدواجش هم گذشته است، با این که خاطره خوبی از مادر ندارد چرا که مادرش برخورد صحیح و حساب‌شده‌ای با او ندارد ولی این عوامل برداشت بدی نسبت به شخصیت زن را در او به وجود نمی‌آورد. اسد خمارلو در وجودش خاصیتهایی دارد که طرز تفکرش را می‌سازد. او ذاتاً به انسانها احترام می‌گذارد.

● آقای بابک، بگذارید کمی از اسد فاصله بگیریم. از خودتان بگویید، ازدواج کرده‌اید؟

○ بله خانم. بنده ازدواج کرده‌ام و یک دختر هم دارم که دانشجویست. من از سال ۴۷ وارد کارهای هنری شدم و در همین زمینه هم تحصیل کردم. مدت‌ها به اتفاق خانم برومند و دیگران، کار کودکان می‌کردم. گاهی کارگردانی می‌کنم، گاهی دست به قلم می‌برم و الان هم با خانم برومند مشغول نوشتن یک متن عروسکی هستیم که مربوط به عید نوروز و مراسم آن است که قرار است در شبکه آفتاب تلویزیون امریکا پخش شود. کارگردانی این مجموعه را خانم برومند به عهده دارند.

● خانم برومند، چرا اسد در موارد قبلی که خواستگاری می‌رود، پافشاری نمی‌کند؟
○ اسد خمارلو زندگی را طور دیگری می‌بیند، او از اول شخصیت ویژه‌ای داشته. درست است که به نظر می‌رسد به خاطر حرفهای مادرش زن نگرفته اما در واقع او هرگز عاشق نبوده است. او در جوانی زمانی



برایمان بگویید.

○ من در سال ۵۶ وارد دانشکده هنرهای دراماتیک شدم و در رشته عروسکی فارغ التحصیل شدم و تا الآن هم در همین زمینه کارهای مختلفی در رادیو تلویزیون انجام داده‌ام. بیشتر بازی کرده‌ام و گاهی هم کارگردانی کارهای عروسکی را به عهده داشته‌ام.

○ خانم برومند: ایشان نوک طلای خانه مادر بزرگ در برنامه کودک هستند.

● خیلی جالب است. بله می‌فرمودید:
○ در حال حاضر در دانشکده هنرهای زیبا، بازیگری عروسکی تدریس می‌کنم.

● پس با آن دختر خجالتی و بی‌دست و پای فیلم حسابی فاصله دارید. او را چطور می‌دیدید؟

○ خوب بله، او دختر خجالتی و کم‌رویی بود. طبیعی هم بود با کسی برخورد نداشت، کمی هم سنش بالا رفته بود، چون تنها بود به کتابهای خاصی هم گرایش داشت. به هر حال برای خودش دنیایی ساخته بود.

● تا به حال در فیلم بازی کرده بودید؟
○ نه، اولین تجربه‌ام بود. من نه ظرافت این کار را می‌شناختم و نه خطرات آن را. اما از نقشهای خاص خوشم می‌آید و تا حدی هم با این تیپ آشنایی داشتم و مشکل خاصی پیدا نکردم.

● خانم برومند هنرپیشه‌ها معمولاً چقدر تمرین می‌کنند تا برای بازی نهایی آماده شوند؟

○ طبیعی است که هرچه بیشتر بهتر. اما هنرپیشه‌های نقشهای اصلی معمولاً در بدو کار تمرین می‌کنند تا با کاراکتر آشنا شوند و بعد از آشنایی، دیگر تمرین فقط در حد حفظ کردن متن و میزانشن خواهد بود. پرسوناژها وقتی کاراکتر اصلی خودشان را پیدا کنند دیگر با هر متنی، از نقطه نظر آن کاراکتر برخوردار می‌کنند. البته توجه داشته باشید که در کار تلویزیون اصولاً نمی‌شود مثل کار تئاتر تمرین کرد و شاید هم لزوم چندانی ندارد چون ما می‌توانیم صحنه را تکرار کنیم، فیلم را قطع کنیم و به هر حال دستمان بازتر است.

● خانم صدیقه موسوی زاده، شما

و او را بگیرد، حالا به هر قیمتی. ولی قصه اینطور بود دیگر.

زن می‌گفته خانم.

● خانم چهارآزاد کمی درباره خودتان

بگویید:

○ من کارم را از سال ۱۳۱۰ شروع کردم. یکسال بعد از آن در سن ۱۶-۱۷ سالگی ازدواج کردم. خیلی زود هم درگیر بچه‌داری شدم اما کارم را ول نکردم. تا جایی که می‌توانستم کار کردم و بچه‌ها را به جایی رساندم. گاهی اوقات بچه‌هایم در بعضی کارهای نمایشی شرکت می‌کردند. من کارم را با تئاتر شروع کردم می‌دانید که آنوقتها اصلاً سینما نبود. آن وقتی که «دختر لر» آمد و بعدش «طوفان زندگی».

● اولین فیلمی که بازی کردید چه بود؟

○ همان طوفان زندگی بود.

● فیلمی که خیلی دوست داشتید کدام

بود؟

○ فیلم «مادر» بود اما فقط از این که صدای خودم روی فیلم نبود دلخورم. وقتی خودم حرف می‌زنم با احساس حرف می‌زنم و خیلی بهتر است.

● خانم چهارآزاد چند سال دارید؟

○ از ۸۰ بروید بالا، ۸۲ یا شاید ۸۴؛ درست نمی‌دانم. ما دیگر عمری ازمان گذشته، شماها زنده باشید.

● خانم سعادت شما در نقش دختر

آقای بلوک‌باشی بازی کردید. دختری که اسد به خواستگاریش رفته بود. از خودتان

● خانم چهارآزاد، شما در نقش شیرین باجی بازی می‌کردید. به عنوان یک خانم باتجربه فکر می‌کنید وجود چنین زنان باتدبیری برای حل مشکلات خانواده‌ها تا چه حد راهگشاست؟

○ مسلماً وجود آنها در خانواده‌ها بسیار راهگشاست. من در زندگی خودم هم سعی می‌کنم همیشه همین نقش را بازی کنم. ولی باید طرفین، چه جوانها و چه بزرگترها، هر دو کوتاه بیایند. به هر حال مادرشوهر هم اگر حرفی می‌زند از روی غرض نیست. عروس هم که جواتر است باید حرف گوش کن باشد. به هر حال همه مادرها دلشان می‌خواهد بچه‌هاشان راحت و خوشبخت باشند.

● خانم برومند، شما هم نظرتان را

درباره شیرین باجی برایمان بگویید؟

○ شیرین باجی نمونه‌ای زیباست. او زنی سنتی و مذهبی است، اصالت دارد و مذهب را در جهت زندگی بهتر به کار می‌گیرد، آزادمنش است، دیدید که درباره مهریه و مسایل زندگی چه نظرهایی دارد و چه مثالهایی از قرآن کریم می‌آورد. رابطه زیبایی هم با عروسش دارد. عروسش یک چیزش می‌شود اما شیرین باجی با طنز ظریفی با او برخورد می‌کند و برای همین است که سالها با احترام با هم زندگی کرده‌اند. او زن آن دورانی است که احترام متقابلی بین مرد و زن وجود داشته، زن به مرد می‌گفته آقا و مرد به

تهیه‌کننده این سریال بودید. ممکن است از کارتارن برایمان بگویید:

○ بله، حتماً. کار به این صورت شروع می‌شود که بعد از تصویب طرح، تهیه‌کننده باید به اصطلاح برآوردی از کل بودجه به دست آورد. تعداد پرسوناژها، مکان، وسایل مربوط به کار و تمام کسانی که باید درگیر انجام امور شوند، تدارکات انجام کار، و خلاصه همه چیز باید به صورت لیستی تهیه شود. بعد این لیست به جلسه‌ای برده می‌شود که مسئول امور مالی، مدیر امور تولید، مدیر شبکه، مدیر گروه و بسیاری اعضای دیگر در آن شرکت دارند تا بودجه را تصویب کنند و واقعاً می‌گویم برای خود من سخت‌ترین قسمت کار همین قسمت است. باید در حضور ۱۰-۱۲ نفر از آقایان سازمان، که همه هم آمده‌اند تا این امکانات را به شما ندهند، از طرح خود دفاع کنید. بارها جلسات ما پنج- شش ساعت طول کشید تا توانستیم بالاخره چیزهایی را که می‌خواهیم بگیریم. البته باید بگویم این سریال تقریباً جزو اولین سریالهای شبکه دو بود و ما امکانات سریالهای دیگر را در اختیار نداشتیم. بعد از تصویب طرح باید شروع به تدارک کار کرد: کارهایی از قبیل تعیین میزان دستمزد بازیگران، بستن قرارداد با آنها، تعیین محل فیلمبرداری، امکانات استودیوها. در سریال آرایشگاه زیبا برای همه صحنه‌ها از دکور استفاده شد، به جز صحنه‌هایی که بیرون انجام شد. داخل آرایشگاه، خانه آقای خمارلو، خانه آقای بلوک باشی، اتاق اسد و... همه دکور بود و خوشبختانه آنقدر خوب این صحنه‌ها با هم مونتاژ شده که اصلاً کسی متوجه این قضیه نمی‌شود. لباسهای بازیگران باید تهیه می‌شد، تست گریم هم که لازم بود و خلاصه کل تدارکات، حدود دو ماه طول کشید تا برنامه به اصطلاح آماده ضبط شد و البته می‌دانید که در این مدت کم چطور باید همه شبانه‌روزی می‌دویدند تا کار به انجام برسد.

● مشکلات کارتارن چه بود؟

○ مشکلاتی که می‌دانید به هر حال زیاد است. اولین چیزی که زمزمه‌اش در شبکه شنیده شد و مرا بسیار ناراحت کرد این بود که می‌گفتند: «چون هم تهیه‌کننده برنامه زن است و هم کارگردان، بعید است کار به سرانجام برسد.» بعضی از همکاران ما از جمله خانم پورمند و خانم نویدی چون این جریان را شنیده بودند، داوطلبانه با ما شروع به کار

● آقای بابک، ظاهراً در جریان فیلم، اسد از همه فمینیست‌تر بود. نظر خودتان چیست؟
○ بله، اسد به تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارد. با اینکه خاطره خوبی از مادر ندارد، برداشت بدی نسبت به زن در او به وجود نیامده است.

این تداوم و همگونی، خانم پورمند بوده است. این که اصلاً آن موقع شال گردنش چه طور بوده؟ کدام دستش را به دستگیره گرفته؟ کدام پایش را باید بگذارد تو؟ ریتم حرکت قدمهایش چطور بوده و... حتی از باید وضعیت سر و ریش یکسانی داشته باشد.

● خانم پورمند، واقعاً دستتان درد نکند. این کار بسیار باظرافت انجام شده است و اصلاً به نظر نمی‌آید که این صحنه‌ها مونتاژ

کردند. اینها افرادی هستند که معمولاً باید زیاد دنبالشان رفت تا کاری را به عهده بگیرند اما منت بر سر ما گذاشتند و آمدند و ما ثابت کردیم که می‌توانیم کار را با موفقیت به انجام برسانیم. مشکل دیگری که با آن مواجه بودیم مشکل مالی بود. همان طور که ملاحظه کردید بیشتر هنرپیشگان سریال از بازیگران طراز اول مملکت بودند و با این امکانات کم، ما در حقیقت دستمزدی به آنها ندادیم. اگر همکاری نبود شاید برنامه هیچ وقت به ضبط نمی‌رسید. در طول برنامه هم کارشکنی‌هایی شد اما به هر حال کار به سرانجام رسید و موفق هم بود.

● خانم پورمند شما در این باره چه می‌گویید؟

○ به هر حال دست‌اندرکاران برنامه که من شاگرد همه آنها هستم، از اساتید هستند و طراز اولند. آنها لطف کردند و آمدند حتی نقشهای کوچک را بازی کردند. ما با این کار در واقع به تماشاگر احترام گذاشتیم و احترامی که الان تماشاگر به ما می‌گذارد احترام متقابل است.

● خانم پورمند شما به عنوان منشی صحنه این برنامه لطفاً در مورد کارتارن توضیح دهید:

○ کار منشی صحنه از همان ابتدای تدارکات شروع می‌شود تا پایان کار. منشی صحنه در واقع چشم و گوش کار است. تمام کارها و جوانب امر را باید بسنجد: دکور، لباس، حرکت بازیگرها، تداوم حرکتی، تداوم زمانی و مکانی، زمان اجرای برنامه، ... و بسیاری چیزهای دیگر تحت نظر منشی صحنه است و مهمترین قسمت کار او مونتاژ است.

○ خانم پورمند: بگذارید من برایتان مثالی بزنم: بخشهای خارجی آرایشگاه زیبا در آذر سال ۶۹ فیلمبرداری شد و بخشهای داخلی آن در خرداد ۷۰. فقط تصور کنید وقتی اصلاً بیرون آرایشگاه دارد سیگار می‌فروشد سال ۶۹ است و وقتی به داخل آرایشگاه پا می‌گذارد می‌شود سال ۷۰، یعنی فاصله‌ای حدود چهار- پنج ماه. این مدت زمان فاصله‌ای است که او از دم بساط سیگارفروشی راه می‌افتد، دستش را می‌گیرد به دستگیره و فکر کنید پنج ماه بعد وارد دکور یعنی داخل آرایشگاه می‌شود! مسئول حفظ



مرضیه برو در حال کار یکی از صحنه‌ها

باشد.
○ من آنقدر با خاطره خوب این کار را شروع کردم و با خاطره خوب تمام کردم که خودم گمان می‌کنم بهترین کاری من در عرض بیست و سه سال سابقه کاریم باشد. ما واقعاً مثل یک خانواده شده بودیم.

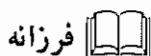
● خانم پورمند حرف دیگری برای ما ندارید؟

○ فقط می‌خواهم از کلیه دست‌اندرکاران و همکارانی که صمیمانه در این مدت با ما همکاری کردند تشکر کنم. ما در شرایط دشواری کار کردیم، در محلی که سرما و گرما همه را اذیت می‌کرد. حتی از دست بق بقر و فضله‌های کبوترهای استودیو هم درامان نبودیم. همه با صمیمیت کار کردند. بعضی از دوستان حتی با ضعف جسمی برای ضبط برنامه شرکت کردند. دلم می‌خواست می‌توانستم از تک تک آنها نام ببرم. ولی در کل از این که بدون کمترین شائبه‌ای و بدون آن که برایشان فرقی داشته باشد که تحت نظر دو خانم کار کنند، تلاش کردند و کار را به ثمر رساندند نهایت سپاس را از همه آنها دارم.

کوتاه، درباره کتابهای تازه

۸۸۰ تومان.

می‌کند. داستانها، بی‌برو برگرد تحت تأثیر اقامت طولانی مدت او در خارج از ایران نگاشته شده است. بی‌شک در غربت است که همه خاطرها، شیرینتر و دست‌نیافتنی‌تر جلوه می‌نماید. کتاب از یک سو احساسات کسانی را که اقوامی در خارج از ایران دارند و درگیر مسائل مهاجرتند، تحریک می‌کند و از سوی دیگر همه کسانی را که به نوعی غم گذشته را می‌خورند به خود جلب می‌کند.



فرزانه

ویژه مطالعات و تحقیقات مسایل زنان،

شماره ۱،

دوره ۱

تهران،

پاییز ۱۳۷۲،

۱۵۶ صفحه فارسی و ۵۸ صفحه انگلیسی،

۲۰۰ تومان.

مدتها بود وجود مجله‌ای ویژه مسائل نظری درباره زنان ضروری می‌نمود. ارائه تحقیقات زن‌شناسانه از سوی نویسندگان ایرانی و یا بازتاب آنچه در خارج از ایران طی سی سال گذشته در محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی انتشار یافته، پدید آوردن مجله‌ای خاص را الزام‌آور می‌کرد. مجلات موجود، چه به دلیل حجم خود و چه به خاطر رویکردشان به مسایل عمومی، پاسخگوی چنین نیازی نبوده و نیستند. گرچه خوانندگان این نوع مجله تا پا گرفتن آن چندان زیاد نخواهد بود اما در وهله نخست می‌تواند برای همه علاقمندان مسائل زنان به طور ویژه، یا مسائل اجتماعی به طور عام، گیرا باشد.

در نخستین شماره این فصل‌نامه، دلایل انتشار با دیدگاهی خاص در سخن فصل توضیح داده شده است. در ضمن فصل‌نامه حاضر به دو بخش انگلیسی و فارسی (به نسبت دوسوم و یک‌سوم) تقسیم شده است و از این پس نیز ادامه خواهد داشت. مجموعه‌ای از مطالب مجله اختصاص به ترجمه آثاری در این زمینه دارد و شماری

کتاب حاضر بنا بود به مناسبت بیستمین سالمرگ فروغ در سال ۱۳۶۴ به چاپ برسد. اکنون با تأخیری چند ساله، این کتاب که در بردارنده نامه‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، خاطرات فروغ و همچنین نوشته‌ها، خاطرات و مقالات دیگران درباره فروغ است، انتشار یافته است. مؤلف کتاب، خود توضیح داده است که بخشهای گوناگون کتاب، به دلیل دسترسی نداشتن به همه منابع، کامل نیست و از کسانی که نامه‌های فروغ و یا هر گونه اطلاعاتی مربوط به او را در اختیار دارند، خواسته است که با ناشر کتاب تماس بگیرند تا این مجموعه هر چه غنیتر و پربارتر شود. شیرینی قلم فروغ و صداقت و ناسازگاری بی‌حد و اندازه‌اش، چه در نامه‌های شخصی و چه در مقالات و مصاحبه‌ها، همچون اشعارش، بخش اول کتاب را گیرا و پرکشش کرده است. بخش دوم به سه فصل تقسیم شده است: کسانی که درباره شعر او اظهار نظر کرده‌اند، دوستان و خویشانی که درباره خود او قلم زده‌اند، و آنانی که به مناسبت سوگش مطلبی نوشته‌اند. فصل اخیر خود به دو قسمت نوشته‌ها و سروده‌ها تقسیم شده است. برای نسل جدید، هر چه درباره فروغ گفته یا باز گفته شود غنیمت است.



خاطره‌های پراکنده

گلی ترقی،

تهران،

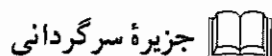
باغ آینه،

۱۳۷۱،

۲۵۱ صفحه،

۲۵۰ تومان.

گلی ترقی را پیش از این با آثاری چون «من هم چه گووارا هستم» و «خواب زمستانی» می‌شناسیم. او از نویسندگان سرشناس پیش از انقلاب به شمار می‌آید. اکنون مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه و بخشی از یک رمان گلی ترقی، یکبار دیگر یاد آثار پیشین او را زنده



جزیره سرگردانی

سیمین دانشور،

تهران،

انتشارات خوارزمی،

۱۳۷۲،

۳۲۶ صفحه،

۳۵۰ تومان.

سرانجام پس از مدتها انتظار، کتاب جزیره سرگردانی پخش شد. همه دوستان آن آثار خانم دانشور را بی‌درنگ خواندند و سپس خواندن آن را به دیگران نیز توصیه کردند. کشش داستان بی‌اندازه است و خوانندگان، هر دسته به دلایلی، به شدت جذب آن می‌شوند. به جز استحکام درونی رمان، عمده‌ترین دلیل می‌تواند، ارائه تصویری زنده، هر چند پرسش‌آمیز و بحث برانگیز، از زندگی مبارزان و دانشجویان زمان شاه باشد. خط داستانی را همین شخصیتها پیش برده‌اند.

راوی ناظری است نه چندان بی‌طرف، که کوشش می‌کند زندگی دختر دانشجویی به نام «هستی» را نشان دهد که گیج و سرگردان، در تضاد بین طبقات مرفه ولی بی‌فرهنگ و غرب‌پرست با جوانان پرشوری که نیتشان کمک به مردم زحمتکش و مبارزه علیه رژیم وقت است، به سر می‌برد. وجود شخصیت‌های واقعی در داستان، مانند خود خانم دانشور، آل‌احمد، خلیل ملکی و یا گرت‌های که از پاره‌ای شخصیت‌های روشنفکری آن دوره یا چهره‌های انقلابی آن زمان برداشته شده است بر جذابیت داستان می‌افزاید.



جاودانه زیستن، در اوج

ماندن / فروغ فرخزاد

مؤلف: بهروز جلالی،

تهران،

انتشارات مروارید،

۱۳۷۲،

۸۱۹ صفحه،



ادبیات

- او را که دیدم زیبا شدم / شیوا ارسطویی، تهران، نشر مرغ آمین، ۱۳۷۲، ۷۱ ص، ۱۰۰ تومان.

- چراغ‌های رابطه / خاطره حجازی، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۴۴ ص، ۱۵۰ تومان.

- در شب ایلاتی عشق / خاطره حجازی، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱، ۲۴۷ ص، ۲۵۰ تومان.

- لایلا در نصف جهان / پری صابری، تهران، نویسنده، ۱۳۷۰، ۸۱ ص، ۸۵ تومان.

- در اندرون من خسته / پری صابری، تهران، نویسنده، ۱۳۷۲، ۲۴۷ ص، ۲۲۰ تومان.

ادبیات خارجی

- نوبت / لئویتی پیراندللو، ترجمه آزاده آل‌محمد، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۸۰ تومان.

- شلیک به قاضی پرایس / شروود آندرسون و دیگران، ترجمه آذرعالی‌پور، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۴۶ ص، ۱۵۰ تومان.

- کتاب خنده و فراموشی / میلان کوندرا، ترجمه فروغ پوریواری، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۶۲ ص، ۱۶۵ تومان.

- تصویر یک ازدواج / پرل. س. باک، ترجمه سهیلا حجازی، تهران، انتشارات هرم، ۱۳۷۱، ۲۳۴ ص، ۲۱۵ تومان.

- درهٔ عروسکها / ژاکلین سوزان، ترجمه آذرمیدخت بهزادی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۲، ۲۵۹ ص، ۲۸۰ تومان.

- هوای تازه / جرج اورول، ترجمه گلرخ سعیدنیا، تهران، انتشارات هرم، ۱۳۷۲، ۲۹۸ ص، ۲۹۰ تومان.

علوم اجتماعی

- کتابشناسی توضیحی خانواده / شراره شهبازی و نوشین عمرانی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، شهرداری تهران، ۱۳۷۲، ۲۸۹ ص.

- نوجوانان و خانواده / ح. گینو، ترجمه هابنه وهابزاده، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰، ۱۷۶ ص، ۹۰ تومان.

فلسفه و روان‌شناسی

- رویاها و رشد شخصیت / لارنس راسی، ترجمه پروانه میلانی و فزونودی مهر، تهران، مترجم، ۱۳۷۱، ج ۲، ۳۸۳ ص، ۱۷۵ تومان.

- روان‌شناسی پرورش استعدادها / ملک سیما احملیه (ابتهاج)، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۲، ۲۴۷ ص، ۲۵۰ تومان.

جهت افزایش آگاهی برای به دست آوردن احتیاجات استراتژیک جنسیتی خود نیز کوشش کنند.»

این مقولات در کشور ما چندان تازه پاست که مترجم ترجیح داده است در ابتدای کتاب در برابر کلماتی که هنوز در فرهنگهای جامعه‌شناسی و غیره ما وارد نشده است معادل‌یابی کند. در پایان کتاب به همهٔ مواردی که در متن آمده است ولی نیاز به اطلاعات پیشین دارد اشاره شده است.

۱۷ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان

تنظیم کننده معصومه سهراب (مافی)، تهران،

شورای کتاب کودک، ۱۳۷۲،

۲۴۳ صفحه،

۳۲۰ تومان.

کتاب چنان‌که از نامش برمی‌آید، مجموعهٔ ۱۷ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان است که پاره‌ای از آنها از سوی دست‌اندرکاران ایرانی و برخی با استفاده از منابع خارجی تلخیص و ترجمه شده است. از تنظیم کنندهٔ کتاب و همسر ایشان (خانم و آقای مافی) پیش از اینها «تجربه‌های مدرسه‌داری» به چاپ رسیده بود. این بار ایشان از مقاله‌های منتشر شده در شورای کتاب کودک تعدادی را برگزیدند و به دنبال استقبالی که از کتاب پیشین شورا با عنوان «۳۹ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان» (چاپ ۱۳۶۳) شده بود، اقدام به تهیهٔ کتاب فوق کردند. بعضی از مقالات دستاورد جلسات طولانی بحث و گفتگو میان متخصصان است، نظیر: از ملاکهای ارزشیابی کتابهای کودکان و نوجوانان و ادبیات یک بعدی - ادبیات واقعی.

تاریخ‌نگارش مقاله‌ها بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۶ است. به جز پیشگفتار، کتاب شامل سه بخش به قرار زیر است: بخش اول نوشتن و خواندن، بخش دوم بررسی و نقد، بخش سوم تاریخچه و انواع آثار. بخش آخر، خود به دو قسمت ایران و جهان تقسیم شده است. مقالات کتاب نه تنها برای خوانندهٔ خاص علاقمند به مسائل کودکان، بلکه برای مخاطبان عامتر نیز جذاب است.

پژوهشهای ایرانی از جمله جلوه‌های رمزی و اساطیری زن در شعر سپهری، نوشتهٔ محبوبه امی و آموزش و فعالیت شغلی زنان ایران، نوشتهٔ شهلا کاظمی‌پور را در بر گرفته است. در ضمن فصل نامهٔ فرزانه آمادهٔ دریافت آن دسته از مقالات تحقیقاتی است که به موضوع زن در زمینهٔ علوم، فرهنگ و ادیان در سه گسترهٔ ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته باشد.

نقش زنان در توسعه سوزان لانگه و دیگران

کار مشترک دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، تهران،

انتشارات روشنگران،

۱۳۷۲،

۱۳۹ صفحه،

۱۵۰ تومان.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۲، نخستین کارگاه آموزشی در جهت آشنایی مسئولان با شیوهٔ اثرگذاری زنان در توسعه از سوی دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف برگزار شد. به نظر می‌رسد کتاب فوق بخشی از مجموعه مقالاتی باشد که در این راستا ترجمه شده است. منتها این بار در سطح عمومی، خواننده را با این مقولات آشنا می‌کند. مقالات همه با رویکرد پیش بردن امر مشارکت فعال زنان در مسئلهٔ توسعه گزیده شده است.

در مقالهٔ نخست نوشتهٔ «سارا لانگه» به نام معیارهایی برای تواناسازی زنان آمده است که: «منظور از تواناسازی، تعویض مردسالاری با زن سالاری نیست.» بلکه قصد «معرفی برابری جنسیتی در فرآیند توسعه است.» مقالهٔ دوم چهارچوبی برای تجزیه تحلیل جنسیت نام دارد. در پایان این بخش پرسشهای کلیدی جالبی آمده است که پاسخ دقیق به آنها، ارزیابی واقعی از موقعیت زنان را به دست خواهد داد. آخرین مقاله برنامهریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم است که در آن توصیه شده برای تشکیل «سازمانهای کوچک زنان با توانایی مالی کم زنان جهان سوم» راههایی جستجو شود تا «زنان نه تنها برای به دست آوردن احتیاجات عملی جنسیتی خود تلاش نمایند بلکه در

عجیب نیست!

۱۰ دقیقه ماساژ صورت، برای

مریم گودرزی

همه ما نیازی غریزی به لمس پوست صورت خود داریم، اما دقیقاً نمی‌دانیم چگونه و چه وقت باید این کار انجام دهیم. ماساژ پوست صورت به افزایش جریان خون و اکسیژن بافت‌های صورت کمک می‌کند و سمومی را که انتهای اعصاب صورت شما را بسته‌اند دفع می‌کند. ماساژ در بعضی نواحی معمولاً در آغاز بسیار دردناک است ولی پس از مدتی به همان ترتیب که سموم را از پایانه‌های اعصاب دفع می‌شود و با تحریک غدد درد نیز کاهش می‌یابد تا جایی که دیگر هیچ نقطه حساسی در صورتتان باقی نمی‌ماند.

کمک به پوست صورت بسیار ساده است و وقت زیادی نمی‌گیرد و ساعت انجام آن چندان مهم نیست اما رعایت نظم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با ۱۰ دقیقه ماساژ به تقویت تمام بدن‌تان کمک کنید و چهره‌ای شاداب بیابید موقعیت نواحی بدن هر شخص معمولاً اندک با دیگران متفاوت است، اما نقاط فشار برای ماساژ صورت در تصویر مشخص شده‌اند. اگر نتوانستید این نقاط را همان‌طور که در تصویر آمده است بیابید، انگشتتان را به آرامی حرکت دهید تا به نقطه درست برسید؛ نقطه فشار دقیق در صورت شما نقطه‌ای است دردناک و حساس چون سموم پوست صورت شما در آن انبار شده‌اند.

برای ماساژ صورت ابتدا ناخنهایتان را کوتاه کنید تا به پوستتان آسیب نرسد و با مفضل با تمامی شصت روی نقطه موردنظر فشار وارد آورید. همیشه با حرکتی دایره‌ای و نرم ماساژ دهید و فشار را تا آنجا که احساس ناراحتی نمی‌کنید، افزایش دهید. توجه داشته باشید که نقاط سه، چهار و ۱۵ استثنا هستند و باید به این نقاط فشار کمتری وارد شود. به نواحی دردناک چندین ثانیه فشار آورید، سپس انگشتتان را روی آن حرکت دهید و پس از استراحتی کوتاه دوباره به نواحی حساس برگردید.

به تصویر چهره مراجعه کنید. از شماره یک آغاز کنید و تا شماره ۱۵ روی هر نقطه فشار وارد آورید. برای هر نقطه ۳۰ ثانیه وقت بگذارید شرح عملکرد هر نقطه و ارتباط آن با دیگر نقاط بدن بدین صورت است:

۱ - تحریک ذهنی:

ذهنتان را تصفیه و پوستتان را پاک کنید، ماساژ این نواحی می‌تواند فرآیند اندیشه را بهبود دهد و بازتابها را فعال سازد، این فشار همچنین گرفتگی‌های پایانه‌های اعصاب پیشانی را رفع می‌کند.

آغاز پیشانی، محلی که استخوان برجسته می‌شود، را بیابید. حالا با دو انگشت، حرکتی آرام و دایره‌وار به قطر حدود یک سانتیمتر را شروع کنید و به آهستگی تا مرکز پیشانی بیابید، و دوباره به محل اول برگردید. این عمل را چهار بار تکرار کنید. به یاد داشته باشید که اگر این عمل دردناک است به دلیل سمومی است که این ناحیه از بدن شما را پوشانده‌اند.

۲ - غده هیپوفیز:

همه غددتان را به تعادل کامل برسانید، فشردن این نقاط سبب تحریک غده هیپوفیز می‌شود که تولید کننده هورمونهای مورد نیاز تمامی سیستم ترمیمی بدن است. هیپوفیز غده مهمی است و باید در نظم کاری کامل قرار داشته باشد، ماساژ این ناحیه به تخیل شما حیات دوباره می‌بخشد و ادراک شما را بسیار بهبود خواهد داد.

محل مورد نظر را در پیشانی‌تان بیابید، حالا در جهت‌های بالا و پایین در دایره‌ای به قطر یک سانتیمتر به مدت ۳۰ ثانیه ماساژ دهید.

۳ - روده بزرگ:

جوشها و پف کردگی‌های پوست را کاهش دهید. وقتی روده بزرگ بد کار می‌کند، سموم، درون آن انبار و به صورت جوش و پف در صورت ظاهر می‌شود.

با ماساژ نقاط فشار سه و چهار به

آرامی زیر چشمها را بفشارید، از گوشه چشم آغاز کنید و به سمت بینی پیش بروید. این عمل را چهار بار تکرار کنید.

۴ - کلیه:

خون و در نتیجه پوستتان را از هرگونه ناخالصی پاک کنید، کلیه‌های سالم سموم و اسیدها را دفع می‌کنند. از آنجا که اکثر غذاهایی که می‌خوریم اسیدی هستند، هرگونه اشکال در کارکرد کلیه‌ها در سلامت عمومی شخص مؤثر است و بدترین تأثیر را روی پوست می‌گذارد.

۵ - روده کوچک:

پوست خود را شفاف کنید، نقاط فشار تعیین شده را ماساژ دهید. لبه استخوان گونه‌ای را بیابید و از بالاترین نقطه آن فشار وارد آورید، سپس با حداکثر فشار ممکن آن را در حرکتی دایره‌ای به بالا و پایین ماساژ دهید، این اعمال را چهار بار تکرار کنید.

۶ - معده:

هضم را بهبود بخشید، کافی است نوک بینی را به آرامی ماساژ دهید، این همه کاری است که برای رفع انسداد انتهای اعصاب لازم است.

بدون آنکه انگشتتان را از پوست صورتتان جدا کنید، آن را در طول بینی بلغزانید، با بیشترین شدت ممکن فشار آورید و در حدود ۳۰ ثانیه آهسته ماساژ دهید.

۷ - طحال:

به طحال خود در انجام عمل حذف سلولهای خونی فرسوده کمک کنید، یک طحال سالم به معنی معده‌ای سالم است، پس مطمئناً باید این نواحی را ماساژ دهید.

روی دو قسمت میان لب و بینی خود فشار آورده، انگشتان را در آن نواحی در دایره‌ای به قطر یک سانتیمتر بگردانید. تا حد ممکن فشار را افزایش دهید.

۸ - لوزالمعده:



تقویت تمامی بدن

دایره‌ای به قطر یک سانتیمتر ماساژ دهید.

۱۳ - سیستم عصبی:

تمامی سیستم عصبی خود را تنظیم کنید، با ماساژ این ناحیه به احساس صلح و آرامش دست می‌یابید، احساسی از «خوب بودن» که همیشه در صورت بازتاب می‌یابد. روی نقطه مرکزی بالای پیشانیان به قطر یک سانتیمتر با بیشترین شدت ممکن به مدت ۳۰ ثانیه ماساژ دهید.

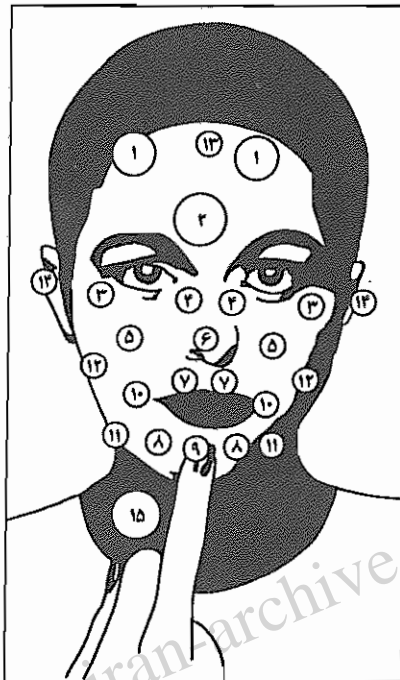
۱۴ - تمامی بدن:

عضلات صورت و تمامی سیستم بدنانتان را بهبود بخشید، هر دو گوش را با گرفتن گوش در میان انگشت شست و دیگر انگشتان ماساژ دهید. از بالای گوش شروع کنید و چهار بار با شدت پایین بیابید و دوباره باز گردید، اثر این عمل در عضلات صورت و تماس صورتتان مشاهده خواهد شد.

۱۵ - غده تیروئید:

به تیروئید کمک کنید تا به احساس لذت بخشی دست یابید. تیروئید روی دو طرف استخوان نای جا گرفته است و در سلامتی عاملی حیاتی است که اگر در کار آن اختلال ایجاد شود بدن دچار سستی می‌گردد، ضربان قلب کاهش می‌یابد و تنفس به زحمت انجام می‌شود. مبتلایان به بیماریهای تیروئید احساس سرما می‌کنند و ممکن است افزایش وزن داشته باشند، گردش خون آنها ضعیف و پوستشان خشک و شکننده می‌شود، بعضی از مبتلایان ممکن است دچار افسردگی و مشکلاتی چون حافظه ضعیف شوند، همه این مشکلات ناشی از غده نعل اسبی شکل کوچکی در گلو است.

برای پرهیز از این بیماریها و لذت بردن از پوستی سالم، به آرامی اما به طور کامل روی محل غده کار کنید، از یک طرف تیروئید شروع کنید و با حرکتی دورانی ماساژ دهید. این عمل را چهار بار تکرار کنید.



خرابی آنها سبب ضعف، کاهش کشش جنسی و کاهش کنترل می‌شود. ماساژ شدید این نواحی (ناحیه ۱۱) توصیه می‌شود، چرا که این ماساژ روی تمامی بدن موثر خواهد بود، کار طبیعی غدد جنسی را بهبود می‌دهد و وضع پوست و صورت بهتر می‌شود. از زیر گوش آغاز کنید و ماساژ را با حرکت دورانی در طول فک پایین ادامه دهید تا مستقیماً به نقطه زیر چشمها برسید، چهار بار با شدت تمام این عمل را تکرار کنید.

۱۲ - کبد:

سلامت و شادمانی واقعی هنگامی میسر می‌شود که کبد در بهترین وضعیت خود باشد. کبد ناراحت روی تمامی بدن اثر منفی می‌گذارد خصوصاً روی پوست صورت. کبد به پاکیزگی خون کمک می‌کند. ماساژ این نواحی، سیستم لنفاوی را نیز تنظیم می‌کند که برای بهداشت عمومی و داشتن صورتی شاداب داشتنی مهم است.

عمیقترین نقطه گونه، جایی که استخوان آرواره و گونه با هم تلاقی می‌کنند، را بیابید سپس آن قسمت را ۳۰ ثانیه با شدت تمام در

اسرار لوزالمعده، آنزیمهایی بازی هستند که به فرآیند گوارش کمک می‌کنند، اندکی بدکاری لوزالمعده می‌تواند میزان اسید را بسیار افزایش دهد که بیشترین اثرات منفی را بر پوست می‌گذارد، با ماساژ این نقطه می‌توانید به حفظ زیبایی و سلامت پوست صورتتان کمک کنید.

از خارجترین بخش زیر لب پایینی شروع کنید و با حرکات چرخش به سمت مرکز صورت بروید، سپس باز گردید این عمل را چهار بار تکرار کنید، لثه پاینتان را زیر انگشتان احساس کنید.

۹ - عناصر شکمی:

بیوست را از خود دور کنید تا چهره‌ای شاداب داشته باشید. آنها که از بیوست رنج می‌برند معمولاً فراموش می‌کنند که با مشکلی رو به رو هستند، باید بدانید که بیوست یکی از مهمترین علل تنبلی و کمبود انرژی است. تجمع مقادیر زیادی سم در شکم سبب تیرگی پوست و چشمان شما می‌شود و تنفس را مشکل می‌کند. ماساژ این نواحی سبب تغییر حالت و بازگشت زندگی و رنگ به صورت و چشمان شما می‌شود. ماساژ را به مدت ۳۰ ثانیه با حرکات چرخشی انجام دهید.

۱۰ - ششها:

ششهایتان را تحریک کنید و اکسیژن بیشتری بگیرید. ماساژ این نقطه سبب کار بهتر ششها می‌شود مجاری تنفس را خنک نگه می‌دارد و دریافت اکسیژن بیشتر وضع پوست صورت را بهبود می‌بخشد. عضلاتی را که گوشه‌های دهان را پایین می‌کشند، بیابید و سپس به داخل و خارج فشار وارد آورید. در حالی که حرکت گردشی انجام می‌دهید، فشار را تا حد ممکن افزایش دهید و ۳۰ ثانیه ماساژ دهید.

۱۱ - غدد جنسی:

کشش جنسی را افزایش دهید، سلامت غدد جنسی برای همه ما امری حیاتی است،



چهره‌هایی از ادبیات معاصر،

● این کتاب، تاریخ ادبیات مصور ایران یا چیزی در این زمینه نیست. من قضاوت ادبی نکرده‌ام. کتاب من، در درجه اول یک کار عکاسی است.

را گرفتم. آرشیوی داشتم و مقداری کار هم انجام داده بودم. روزی حدود ۳۰ - ۳۵ کتناکت عکس چهره را برداشتم و رفتم پیش آقای احمد عالی و گفتم که می‌خواهم آرشیوهای مختلفی از چهره‌های سرشناس در رشته‌های مختلف تهیه کنم. او فکرم را تأیید کرد و پس از تبادل نظر و مشورتهایی که انجام شد بالاخره تصمیم گرفتم از ادبیات شروع کنم. البته آن موقع با مشکلات فنی هم مواجه بودم، مثلاً خیلی از عکسها را با فیلمهایی گرفتم که الان تا حدودی نگرانسان هستم. فیلمها عموماً کیفیت خوبی نداشت یا تاریخ آن گذشته بود و با داروهای استاندارد ظاهر نشدند چون در دسترس نبود.

● چه طور تصمیم به چاپ مجموعه گرفتید؟

○ اواخر سال ۷۰ تصمیم گرفتم این مجموعه را به صورت کتابی چاپ کنم. البته

● با تبریک انتشار کتابتان، بفرمایید که انگیزه‌تان برای گرد آوری چنین مجموعه‌ای چه بود؟

○ با تشکر از شما باید بگویم که فکر اصلی این کار در سال ۵۹ با تبادل نظر و صحبتهایی که با آقای نادر ابراهیمی داشتیم برایشم به وجود آمد. در آن دوران در انتشارات سروش بودم و در رابطه با کارم گاهی برای عکاسی، با افراد ملاقاتهایی هم داشتم. از همان سال به تدریج شروع کردم به عکس گرفتن از کسانی که چهره‌های روز در زمینه ادبیات، سیاست و سایر زمینه‌ها بودند. مسائل مختلفی سبب شد که کار تعطیل شود. به هر حال حدود پنج - شش سال، چون در ایران هم نبودم، اصلاً کار عکاسی نکردم. ولی سال ۶۸ که برگشتم ایران، مردد بودم که کار عکاسی را به طور جدی شروع کنم یا اصلاً بروم سراغ کار دیگری. اما دیدم هیچ کاری مثل عکاسی راضیم نمی‌کند. تصمیم

تکچهره‌های مریم زندی در کنار هم مجموعه متنوعی را پدید می‌آورند و همین برای یک آلبوم پرتره، حسن بزرگی است. یک زاویه، یک ژست، یک نور پردازی، یک زمینه در همه عکسها تکرار نمی‌شود. هر عکس برای خودش شخصیت مستقلی دارد؛ هر بار که کتاب را ورق می‌زنیم، نه تنها چهره متفاوتی را در برابر خود می‌یابیم، بلکه با ترکیب بصری تازه‌ای رو به رو می‌شویم که ما را به کشف ارزشهای خود دعوت می‌کند. اول یک نگاه کلی به صاحب چهره، بعد نگاهی دزدانه به زیر نویس تا مطمئن بشویم که چهره آشنا را درست تشخیص داده‌ایم و بعد دوباره برانداز سیمای صاحب قلم، این بار با نگاهی دقیق و موشکاف که از اجزاء چهره شروع می‌شود و به دست و لباس و وسایل اضافی موجود در عکس می‌رسد. بعد که از جزئیات فارغ شدیم یک ارزیابی کلی از ترکیب بندی و نور پردازی عکس. ■■

می‌دانستم که مشکلات زیادی خواهم داشت. حدود دی ماه سال ۷۰ با یکی از انتشاراتیها قرارداد بستم. تصمیم‌گیری به عهده ۱۱-۱۲ نفر افتاد و با سلیقه‌ها و نظرات مختلف، کارها بسیار کند پیش می‌رفت. من کار را نفیس و با کیفیت فنی عالی می‌خواستم که گران در می‌آمد. لذا کارهای فنی کتاب به آتلیه دیگری سپرده شد. بعد در مرحله مونتاژ یکی دو نفر از دوستان خواستند که عکشان در کتاب نباشد و دوستان دیگری هم از آنها تبعیت کردند و خلاصه کار چاپ کتاب تا مدتی خوابید. کارها به گونه‌ای به تأخیر می‌افتاد که احساس کردم اگر این طور پیش برود عکسها برای همیشه در بایگانی ناشر باقی خواهد ماند. بنابر این خودم شخصاً کار را به عهده گرفتم و کتاب را در آوردم. چون ترتیب عکسها بر اساس تاریخ تولد اشخاص بود و تغییر عکسها و یا برداشتن یا گذاشتن یک عکس، کل مجموعه را به هم می‌زد؛ مجبور شدم بسیاری از کارها را دوباره انجام دهم. عکسهایی را اضافه کنم که فرمها خیلی به هم نخورد و برای کمتر کردن مخارج

● تعداد عکسهای کتاب چند تاست؟
○ ۱۲۱ عکس از ۱۰۱ نفر

● تقدم و تأخر و همچنین تعداد عکسها بر چه مبنایی قرار داشت؟

○ در این مورد خیلی فکر کردیم. بالاخره تصمیم بر آن شد که از مسترها شروع کنیم. البته این کار، جابه‌جا کردن عکسها را بسیار مشکل می‌کرد. در باره تعداد عکسها، اول باید مسئله‌ای را که بارها توضیح داده‌ام دوباره خاطر نشان کنم. در این کتاب بعضیها یک عکس دارند و بعضی دو تا و یا بیشتر. همان طور که در آغاز کتاب هم توضیح داده‌ام که این کتاب از نظر من در درجه اول یک کار عکاسی است و تاریخ ادبیات مصور ایران یا چیزی در این حول و حوش نیست. من قضاوت ادبی نکرده‌ام، فقط عکاسی کرده‌ام. کاری است نو که زمینه قبلی در عکاسی ما ندارد و چون در رابطه با افراد شناخته شده‌ای هم هست، حساسیت کار را بیشتر کرده است. اگر از شخصی دو عکس یا بیشتر گذاشته شده، در درجه اول به خاطر این بوده

مشکلی هم مواجه بودید؟

○ بله، از ابتدای کار با مشکل مواجه بودم. معمولاً اشخاص کمی نگران بودند. من که تلفن می‌کردم و می‌گفتم که می‌خواهم از تان عکس بگیرم، شک داشتند، نگران بودند و برایشان چندان روشن نبود که منظور من چیست. اما بعد از این که با هم برخورد می‌کردیم و کمی بیشتر صحبت می‌کردیم، اکثریت آنها استقبال می‌کردند. بعضیها حتی اظهار محبت می‌کردند و می‌گفتند اگر کاری از دست ما برمی‌آید، انجام می‌دهیم. ولی متأسفانه بعد از آن که مدتها وقت صرف این کار کردم و هزینه زیادی هم متحمل شدم؛ موقعی که دیگر کار داشت به نتیجه می‌رسید، حالا معنوی یا مادی چون به هر حال حق من بود که ۱۰-۱۲ سال پیگیرانه روی این طرح کار کرده بودم، بعضی از دوستان برخوردهایی داشتند که مرا بسیار متأثر کرد.

● بر چه اساسی افراد را برای عکس گرفتن انتخاب کردید؟
○ تعدادی از افراد را می‌شناختم. اما

کاری بدیع از یک زن عکاس

کتاب، یک فرم را کم کنم. در نتیجه مجبور شدم از تعداد از عکسهایی که دلم می‌خواست در کتاب باشد صرف نظر کنم. بنابر این خودم شخصاً کار را به عهده گرفتم و کتاب را در آوردم.

● پس باید هزینه گزافی را به گردن گرفته باشید.

○ بله. من به هر حال چه از نظر مالی و چه از نظر فنی قادر نبودم به تنهایی این کار را انجام دهم. از کمک دو - سه نفر از دوستان استفاده کردم که در این میان بدون پشتکار، کمک و آگاهیهای آقای ابراهیم حقیقی، مسلماً کتاب به چاپ نمی‌رسید و به دلیل اینکه کتاب باید با کیفیت خوب به چاپ می‌رسید برای من هزینه سنگینی را به بار آورد که بیشتر مبلغ آن را از دوستان فرهنگ دوست وام گرفته‌ام.

که از نظر جنبه‌های عکاسی، فرم، کمپوزسیون یا مسائل فنی دیگر، آن عکسها به نظر خودم کار خوبی بوده است؛ اصلاً هم زیباتر شدن افراد یا مطرح کردن بیشتر آنها با تعداد عکسها در نظر من نبوده است. من نه خود را در جایگاه قضاوت می‌بینم و نه می‌خواهم که باشم. من نه ادیبم و نه منتقد ادبی. من فقط یک عکاس هستم که با سلیقه‌ای شخصی و به صورت انفرادی، با امکاناتی بسیار محدود، کار نویی را انجام داده است و هر کار نویی در ابتدا حساسیتهایی را برمی‌انگیزد. البته من این کار را کامل نمی‌دانم. در این کتاب و در آرشیو من، جای چهره‌های بسیاری خالی است که در بعضی موارد دست من به آنها نرسیده و در بعضی موارد خودشان نخواسته‌اند که من از آنها عکس بگیرم.

● مگر برای گرفتن عکس از اشخاص با

اغلب وقتی می‌رفتم عکس کسی را بگیرم با خود آن شخص مشورت می‌کردم و می‌خواستم که چند نفری را به من معرفی کنند. به هر حال هر کدام از این اشخاص افرادی را معرفی می‌کردند. البته پیدا کردن و برقراری تماس با این افراد بسیار مشکل بود: گاهی بسیار وقت می‌گرفت، گاهی قرارها به هم می‌خورد، گاهی من آدرس را پیدا نمی‌کردم، گاهی به دلایلی مجبور می‌شدم از بعضیها دوبار عکس بگیرم. یکبار هشت حلقه فیلمی که گرفته بودم موقع شست و شو از بین رفت. نمی‌دانید چقدر برایم ناراحت کننده و سخت بود. باید دوباره قرار می‌گذاشتم و عکاسی می‌کردم. و مثلاً یکی از این اشخاص آقای ایرج جهان‌شاهی بود که متأسفانه ایشان فوت کردند و من فرصت نکردم دوباره از ایشان عکس بگیرم و اگر دقت کنید می‌بینید که عکس کوچکی از ایشان گذاشته شده، چون از همان عکسهایی است که اشکال پیدا کرده



● این مجموعه هنوز کامل نیست. در این کتاب جای چهره‌های بسیاری خالی است. در بعضی موارد دست من به آنها نرسیده و در بعضی موارد خودشان نخواسته‌اند از آنها عکس بگیرم.

از آنها نخواسته‌ام که ژست خاصی بگیرند فقط سعی کرده‌ام لحظه خاصی را شکار کنم. شناخت من از اغلب آنها، بیشتر براساس یک برداشت سریع و حضوری بوده است: از محیط زندگی آنها، طرز حرف‌زدنشان، چشمانشان، برخوردشان، فیزیکشان؛ و تأثیر آن لحظه است که در ذهن نقش بسته است، نه گفته‌ها و شنیده‌ها و یا حتی خواننده‌ها!

● آیا تا به حال نمایشگاهی از این عکسها داشته‌اید؟
○ متأسفانه تا کنون موفق نشده‌ام که نمایشگاهی برگزار کنم. دو بار قبل از انتشار کتاب و یکبار بعد از آن، تقاضای مجوز برای نمایشگاه کردم که رد شد.

● خانم زندی از خودتان و سابقه کارتان برای ما بگویید:
○ من در رشته حقوق سیاسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده‌ام. عکاسی را از کارهای استودیویی تلویزیون شروع کردم. بعد تا سال ۶۲ در انتشارات سروش و مجله تماشا در زمینه کارهای خبری و مصاحبه و گزارش کار می‌کردم. بعد از تلویزیون و انتشارات سروش باز خرید شدم و از سال ۶۸ هم روی همین کار متمرکز شده‌ام.

● برای آینده چه برنامه‌ای دارید؟
○ برنامه که زیاد دارم. من در طول این کار روی مجموعه‌های دیگری هم کار کرده‌ام. قسمت دیگری از آن هم تقریباً می‌توانم بگویم آماده است. سوژه آن، چهره هنرمندان معاصر ایران است. یک مجموعه هم از زنان دارم که هنوز کامل نیست. الان چند ماهی است که کار عکاسیم تعطیل بوده و انتشار این کتاب تمام وقتم را گرفته بود. ولی به زودی کار را شروع خواهم کرد.

● این مجموعه عکس زنان، در چه زمینه‌هایی است؟
○ زنان پیشگام و متخصص در ایران در



سیمین دانشور

گرفت، من ناچار شدم از عکسهای جدیدم هم در آن استفاده کنم.

● خودتان فکر می‌کنید تا چه حد موفق شده‌اید روحیات افراد را در عکسهایتان نشان دهید؟

○ فکر می‌کنم تا حد قابل توجهی موفق به انجام این کار شده‌ام ولی این موضوع تا حد زیادی به شناخت افراد و سلیقه و دید آنها بستگی دارد. مثلاً در نمایشگاهی که از عکسها گذاشته بودم در مورد عکس آقای اخوان ثالث بحث شد. عده‌ای معتقد بودند که عکس خیلی شبیه خود اخوان است و یکی می‌گفت: «اخوان اصلاً این طوری نیست!» من مرحوم اخوان را فقط یکبار دیدم و او را همان طور دیدم که عکسش را برداشتم. من

وقتی عکسها را بررسی می‌کنیم، افت و خیزها و نوسانهایی از نظر تکنیکی در آنها مشاهده می‌شود. نظر خودتان چیست؟
○ دلیل اصلی آن این است که عکسهای این مجموعه در سالهای مختلف و با شرایط مختلف گرفته شده و مقداری از این نوسانات ناگزیر بوده است. البته کمی از آن هم مربوط می‌شود به افت و خیزهایی که در خود من، چه از نظر روانی و چه از نظر دیدگاههایی که در طول زمان هر هنرمندی ممکن است نسبت به کارش پیدا کند، وجود داشته است. من در یکسال و نیم گذشته برای کارهای جدیدم با مشخصات فنی دیگری عکاسی کرده‌ام. ولی به دلیل اینکه در کتاب جابه‌جاییهایی صورت



● کتاب باید با کیفیت خوب به چاپ می‌رسید. بنابراین هزینه سنگینی برای من به بار آورد که بیشتر مبلغ آن را از دوستان فرهنگ دوست وام گرفته‌ام.

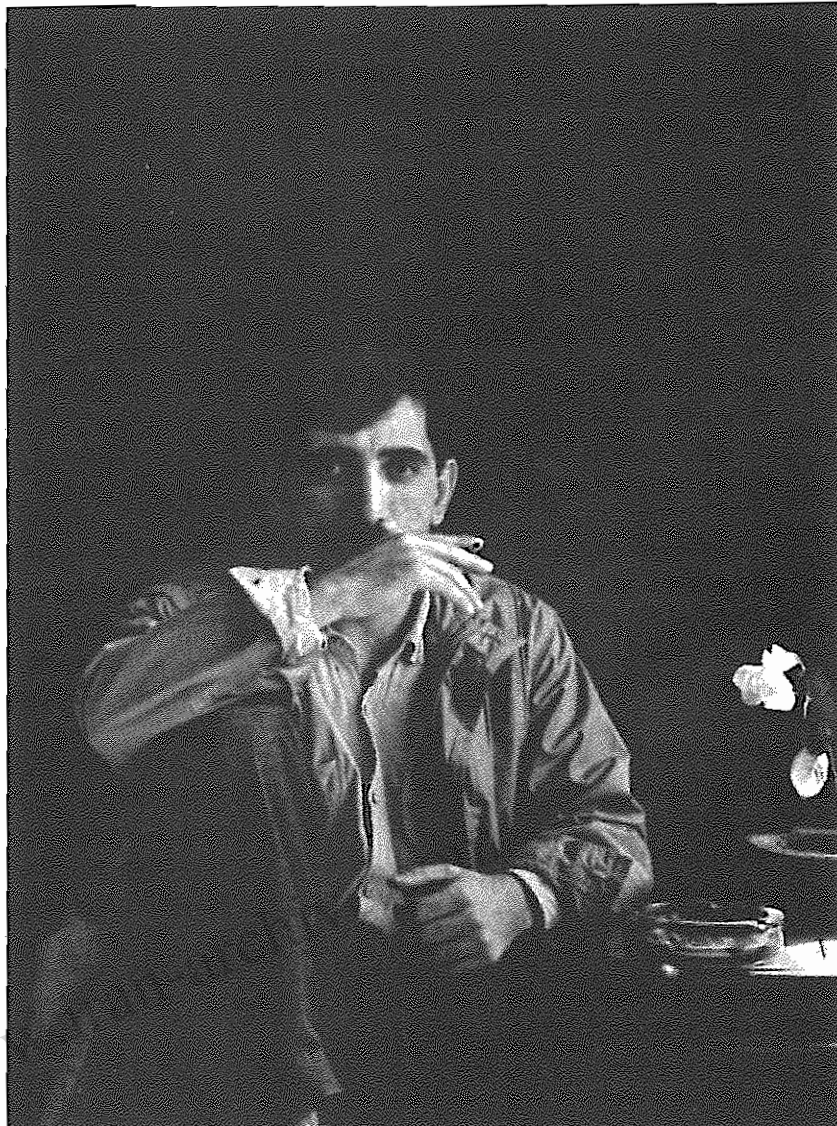
باشد. من بدون آنکه بخواهم تقصیر را متوجه شخص خاصی بدانم، از مشکلاتم سخن می‌گویم. من باید بتوانم تدارک چاپ کتاب بعدی را ببینم. علیرغم صرف وقت در طول سالهای متمادی و مشکلات فردی که با آن مواجه شدم و هزینه‌هایی که در این مدت شخصاً متحمل شدم، خودم به این کار اصلاً به عنوان کاری که بازدهی مادی داشته باشد نگاه نمی‌کنم.

● خانم زندی چندی پیش نمایشگاهی برگزار گردید که روز افتتاح نمایشگاه، از دایر کردن آن صرف‌نظر کردید. علت چه بود؟
○ من تصمیم داشتم مجموعه‌ای از چهره نقاشان معاصر ایران را به نمایش بگذارم. خودم این مجموعه را خیلی دوست دارم. این نمایشگاه در تاریخ عکاسی معاصر ایران از نظر فرم و فضای کار، بسیار نو و بدیع است. خیلی مایل بودم که نظرات عکاسان و افراد مختلف را در مورد آن می‌شنیدم اما متأسفانه مجوز نمایشگاه را لغو کردند. من امیدوارم که مشکلات برطرف شود و نمایشگاه را دوباره برپا کنم.

● خانم زندی از خاطرات جالبتان در دورانی که عکسها را می‌گرفتید برایمان بگویید:

○ می‌دانید، من از همان اول که کارم را شروع کردم، خواستم کاری فرهنگی و بادوام کرده باشم و فکر می‌کنم ارزش واقعی آنها به هر حال روزی مشخص شود اما به هر حال کاری بود یکنواخت که باید مرتب هزینه می‌کردم، بدون هیچ بازدهی مالی و با مشکلات گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کردم. اگر در آن اوضاع و احوال دشوار، برخورد خوب و دلگرم‌کننده‌ای پیش می‌آمد برایم بسیار ارزش بود.

روزی قراری با آقای انجوی شیرازی گذاشتم و رفتم به دیدنشان. وقتی صحبت می‌کردیم به ایشان گفتم من عکسی از شما دارم که ۱۷ سال پیش گرفته‌ام. ایشان



محسن مخملباف

تمام رشته‌ها. البته کاریست وقت‌گیر و زمان زیادی می‌طلبد. اما خودم فکر می‌کنم کاری با ارزش و ماندنی خواهد بود.

● این مجموعه را چه وقت چاپ می‌کنید؟

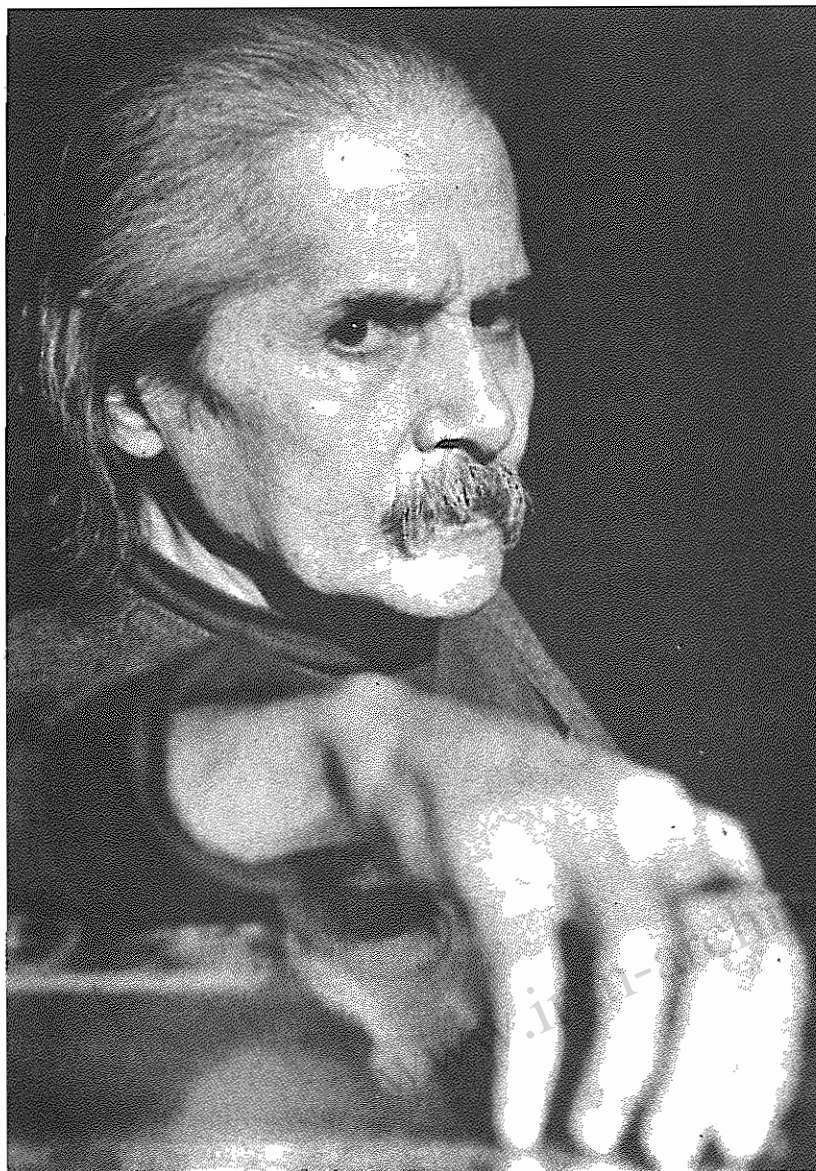
○ شما مرا مجبور می‌کنید که شروع به آه و ناله کنم. این قدر مشکلات سر راه چاپ این کتاب اول وجود داشت که واقعاً نمی‌دانم چه وقت نوبت مجموعه‌های بعدی می‌رسد! من و آقای حقیقی و گاهی آقای عالی تمام مدت، از آوردن کاغذها به چاپخانه تا گرفتن زینکها و خلاصه همه مراحل چاپ، در چاپخانه بودیم. من از تمام مراحل تا وقتی که کتاب پشت و پترین رفته، عکس گرفته‌ام. همه ما کارهایمان را کنار گذاشتیم تا کتاب به

چاپ برسد. برای چاپ آن تماماً از دوستانی قرض گرفته‌ام که به هر حال به کار فرهنگی اعتقاد داشته‌اند. خوب حالا کتاب به چاپ رسیده و آماده است و خوشبختانه دارد به سرعت فروش می‌رود، ولی مثلاً شما فکرش را نکنید چکی که برای اولین سری فروش رفته کتاب به من داده شده است، برای اردیبهشت ماه آینده است. ما در شرایطی نیستیم که از کسی انتظار داشته باشیم پولش را نخواهد و یا مدت زیادی صرفاً به خاطر آن که خواسته است کمک فرهنگی کرده باشد، منتظر پولش بماند، آن هم افرادی که اصلاً بهره‌پولشان را هم درخواست نکردند. من واقعاً متوجه نمی‌شوم در حالی که فروش کتاب دارد خیلی سریع انجام می‌شود، چرا باید مدت پرداخت وجه آن این همه طولانی



خواستند که این عکس را داشته باشند. من هم قبول کردم که عکس را برایشان چاپ کنم. در آن دوران خیلی سخت مشغول و درگیر بودم و برای همین عکس را چاپ کردم و به آدرس منزلشان پست کردم. بعد تلفن زدم که مطمئن شوم به دستشان رسیده. ایشان گفتند که کاری با من دارند و باید مرا ببینند. من هم گفتم بعداً تماس می‌گیرم و قراری می‌گذارم اما درگیریهای فراوان، وقتی برایم نمی‌گذاشت. حدود ۲۰ روز بعد تلفن زدم و از ایشان پرسیدم که با من چه کاری دارند. آقای انجوری گفتند که باید حتماً بیایید اینجا تا من از خجالتان دریابم. تازه فهمیدم که چرا می‌خواهند مرا ببینند. می‌خواستند مبلغی بابت عکس به من بپردازند. به هر حال من خیلی با ایشان صحبت کردم و با تشکر، پیشنهاد ایشان را رد کردم. روزی در خانه بودم و از توی کوچه صدای کسی را شنیدم که از همسایه، سراغ خانه مرا می‌گیرد. به کوچه نگاه کردم و دیدم آقای انجوری، در حالی که کتشان را روی دستشان انداخته‌اند، وسط کوچه ایستاده‌اند. معلوم بود که مریض احوال هستند. دویدم، رفتم پایین و گفتم شما اینجا چه می‌کنید. پاکتی از جیبشان درآوردند. هم به شدت ناراحت شدم و هم از توجه و محبت او، خوشحال. خودشان گفتند: «منظور من، پرداخت مبلغ عکس نیست، فقط منظورم همراهی و توجه به کاری است که انجام می‌دهید. می‌دانم که چقدر مشکل و مسئله دارید و همه باید متوجه این مسائل باشند.»

در این میان، لحظات اضطراب و دودلی هم زیاد بود. می‌دانید من با بسیاری از این افراد اصلاً آشنایی نداشتم و وقتی برای عکاسی پیش آنها می‌رفتم در حقیقت بار اولی بود که آنها را می‌دیدم. یادم می‌آید که با آقای مخملباف صحبت کردیم و قرار شد که به خاطر دوری منزلشان، خودشان به منزل من بیایند. ایشان در روز موعود به همراهی خانمی از نزدیکانش آمدند. یکی - دو ساعتی کار عکاسی طول کشید، بعد کمی صحبت کردیم و ایشان رفتند. این عکسها را زمانی گرفته بودم که آقای کیارستمی روی فیلم کلوزآپ کار می‌کرد و شایع شده بود که کسی پیدا شده که خودش را جای آقای مخملباف جا می‌زند. به من هم از جایی مشخصاتی در باره آقای مخملباف دادند که با آن کسی که من دیده بودم فرق می‌کرد! این قدر این فکر در من قوت پیدا کرد که عکسها را چاپ نکردم و کار را تعطیل کردم تا قضیه را روشن کنم. نمونه عکس را به دوستی که ایشان را دیده



مرحوم مهدی اخوان ثالث

کتاب هست به دستم رسیده است که گله‌گزاریهایی کرده‌اند. گاهی مسائلی مطرح می‌شود که واقعاً برای من تعجب‌آور است. ضمن آن که امکان ندارد بتوانم در مورد تمام مسائلی که از بدو کار تا انتشار کتاب برایم پیش آمد برای همه توضیح دهم اما همان طور که گفتم من خواسته‌ام از افراد سرشناس کشورم در زمینه‌های مختلف ادب، هنر، سیاست و غیره، آرشیهایی درست کنم و آنها را با تصاویرشان دوام ببخشم، اگرچه که زمان تعیین‌کننده دوام ماست، نه من و شما. هنگامی که این کار را شروع کردم فقط عکاسی در ذهنم بود و دنبال تجربه‌های تازه‌ای در این زمینه بودم و به دور از گروه‌بندیها، رقابتها و جنجالها. گاهی فکر می‌کنم آیا ممکن است اهل قلم کشورم حتی در یک کتاب هم به راحتی کنار هم نشینند!

بود، نشان دادم. او هم گفت: «تازگیها مخملباف را دیده‌ام، عینک می‌زند و کفش راحتی می‌پوشد! این عکس شبیه است، ولی مطمئن نیستم». پیش خودم می‌گفتم نکند بدل آقای مخملباف خبر دار شده که من دارم عکس می‌گیرم و خودش را جای او زده و مرا دست انداخته. خلاصه دو-سه تا از این عکسها را دستم گرفتم و آنقدر پرس و جو کردم تا بالاخره مطمئن شدم که نخیر، از خود آقای مخملباف عکس گرفته‌ام!

● چیزی هست که بخواهید در آخر به آن اشاره‌ای داشته باشید؟

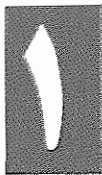
○ بله، فکر می‌کنم لازم است توضیحی را اضافه کنم، چون از اطراف حرفهایی می‌شنوم و حتی نامه‌ای از یکی دوستانی که عکسش در



طبیعه طرح و رنگ

برای راهنمای مدلها به صفحه ۲۷ رجوع شود.

سهیلا شرکت



◀ مدل دو جلیقه در اندازه‌های ۳۶

و ۳۸ و ۴۰ طرف الف نقشه



◀ مدل یک لباس بچه در اندازه‌های ۷ و ۸ و ۱۰ ساله طرف الف نقشه





◀ مدل چهار بارانی در اندازه‌های ۴۰ و ۴۲ طرف ب نقشه



◀ مدل سبزه بلوز گلدار در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ طرف الف نقشه



◀ مدل شیش کت - دامن قرمز در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ طرف نقشه



◀ مدل پینج کت - دامن راه‌راه در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ طرف نقشه

۵۹ چهار فصل را در کنار خود در گلدان بنشانید. با کمی سلیقه و با حداقل امکانات می‌توانید گلدانهایی زیبا بسازید و با نشاندن گل‌های فصول در آن، جلوه و شادابی را برای محیط زندگی خود به ارمغان آورید. ۶۶

هاله کتانچی

www.iran-archive.com

گلدان چوبی



◀ مواد لازم:

- ۱- تکه‌های درشت چوب
- ۲- گلدان شیشه‌ای

می‌توانید هر تکه چوب درختی را که می‌یابید کنار بگذارید تا روزی که فرصت کردید از آن به عنوان جا گلدانی استفاده کنید. هر چوبی، به هر اندازه و شکلی، قابل استفاده است و اگر دلتان بخواهد، می‌توانید خودتان به آن برش دلخواه بدهید. فقط حتماً سطح زیرین چوب را کاملاً مسطح کنید تا به راحتی و صاف روی زمین قرار گیرد. آنگاه با مت‌سر پهن، وسط یا هر طرف آن را که مایلید سوراخی به قطر گلدان شیشه‌ای ایجاد کنید و گلدان شیشه‌ای را در آن قرار دهید. اگر تعداد گلدانهایی چوبی زیاد باشد، جلوه آن بیشتر است.

همین کار را با تکه سنگهای نسبتاً درشتی که در اطرافتان هست نیز می‌توانید انجام دهید. فقط سطح زیرین سنگ را کاملاً صاف کنید. حالا به جای گلدان چوبی، گلدان سنگی خواهید داشت.

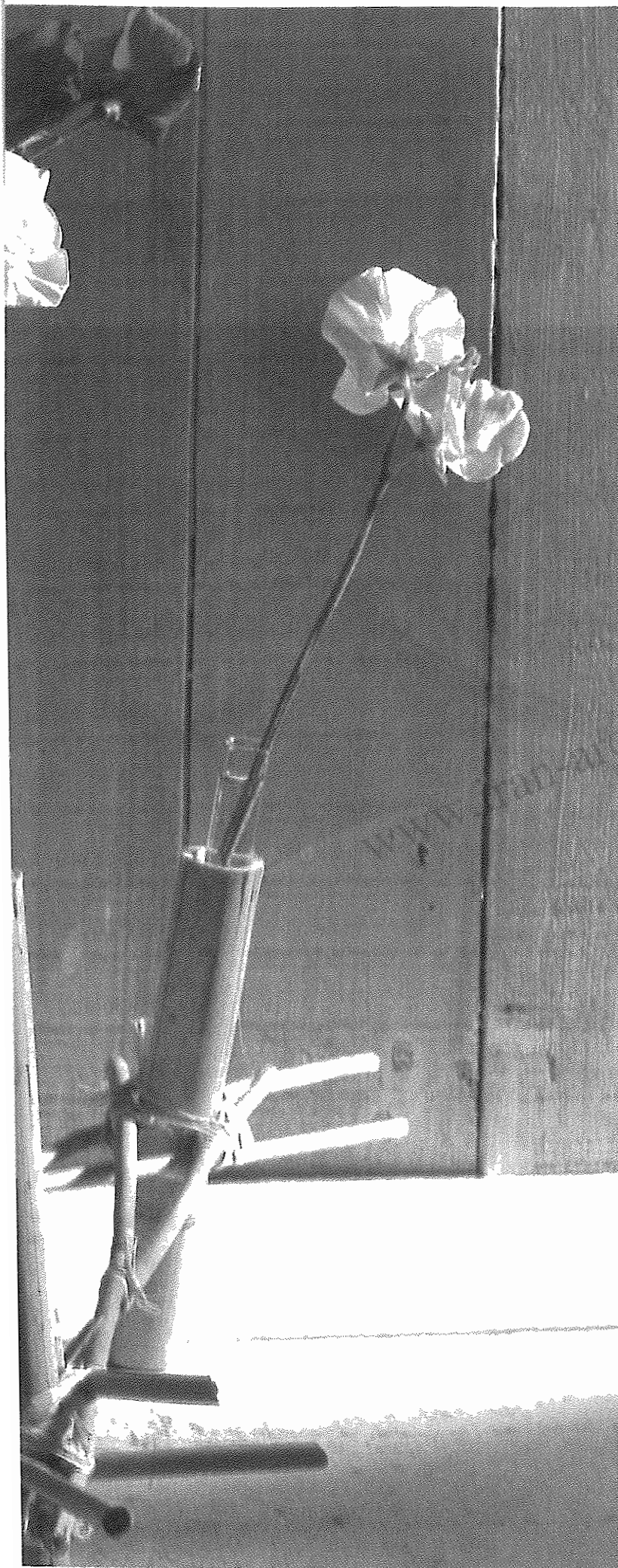
گل‌دان بامبوس

◀ مواد لازم:

- ۱- چوب بامبوس
- ۲- چوبهای نازکتر بامبوس
- ۳- نخ کف
- ۴- گل‌دان شیشه‌ای

هنگام خرید چوب بامبوس، توجه داشته باشید که قطر دایره‌ی ما بیشتر از قطر گل‌دان شیشه‌ای باشد تا گل‌دان داخل چوب بامبوس قرار گیرد. ابتدا چوبهای بامبوس را به طول ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر برش دهید. حالا با دقت چوبهای بامبوس را در سطحی صاف قرار دهید و با سلیقه‌ی خودتان آنها را با چوبهای نازکتر بامبوس و کف، محکم به هم ببندید. (مطابق تصویر) توجه کنید که حلقه‌های روی چوب بامبوس باید به سمت پایین قرار گیرد.

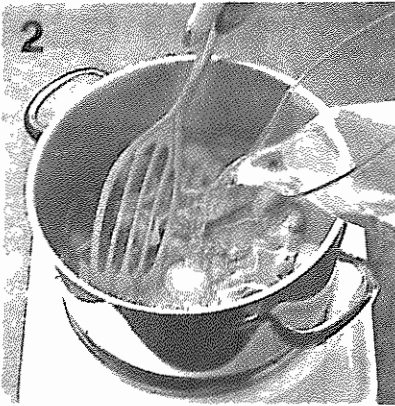
حال گل‌دان شیشه‌ای را داخل بامبوس قرار دهید. به جای گل‌دان می‌توانید از لوله‌های آزمایشگاهی استفاده کنید. درون گل‌دان شیشه‌ای آب بریزید و در آن گل بگذارید.





سوپ جعفری

حورا اخلاقی



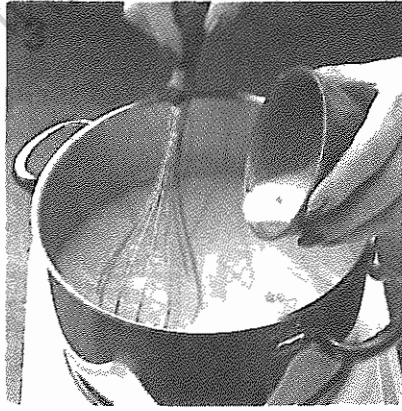
● مواد لازم

- دو عدد - هویج بزرگ
- یک دسته - تره فرنگی
- ۲۵۰ گرم - استخوان گاو
- ۶۰ گرم - کره یا مارگارین
- ۱۰۰ گرم - پیاز
- ۴۰ گرم - آرد
- یک عدد - زرده تخم مرغ
- سه دسته - جعفری تازه
- به مقدار کافی - نمک و فلفل

طرز تهیه:

۳ - جعفریها را بشوید و کاملاً ریز کنید.

۱ - هویج و تره فرنگی را بشوید و خرد کنید و در یک قاشق غذاخوری کره یا مارگارین تفت دهید. سپس استخوان گاو و سبزی سرخ شده را با یک و یک چهارم لیتر آب به مدت ۴۵ دقیقه با حرارت ملایم بپزید.



۴ - جعفری خرد شده را داخل سوپ بریزید و هم بزنید. سپس نمک و فلفل را به آن اضافه کنید.

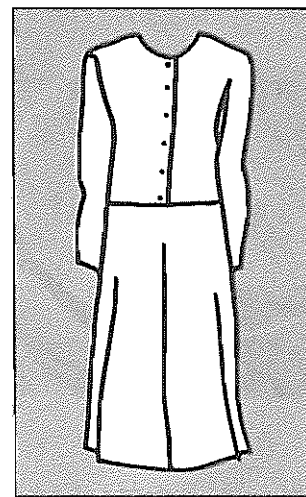
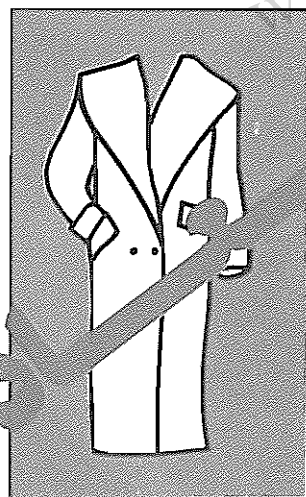
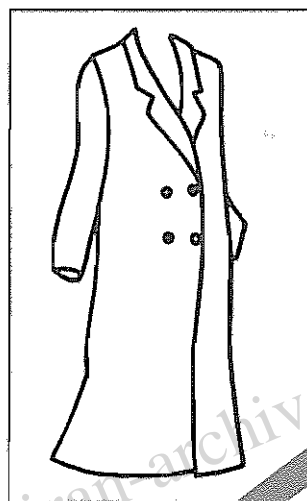
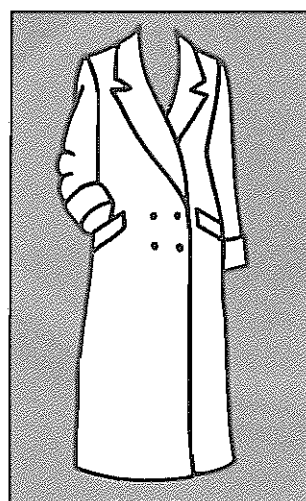
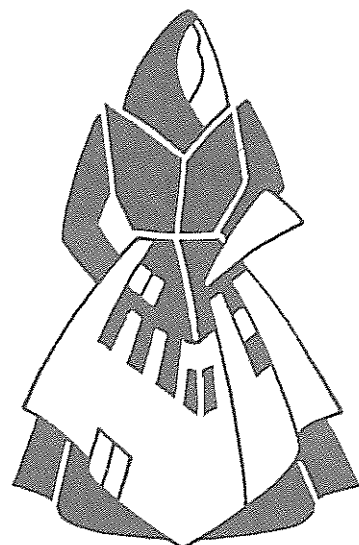
۲ - آبگوشت را از صافی عبور دهید. پیاز را خرد کنید و در بقیه کره سرخ کنید تا طلایی شود. آرد را به تدریج به پیاز - روغن اضافه کنید و آن را هم بزنید. سپس آبگوشت را نیز با آرد و پیاز - روغن مخلوط کنید و خوب هم بزنید.

کمی از مخلوط بالا را با زرده تخم مرغ خوب به هم بزنید و بعد آن را داخل قابلمه سوپ بریزید. سپس سوپ را از روی گاز بردارید.

آناهیتا

بزرگترین

مانتو سرای تهران



با مجموعه‌ای از جدیدترین و بهترین‌های:
مانتو - پالتو - بارانی - کاپشن - روسری

تلفن: ۸۸۲۲۹۲۹

۸۸۲۱۱۱۸

میدان هفتم تیر

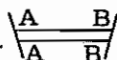
ابتدای مفتح جنوبی

مقدمات الگو

می‌دهد که کدام قسمت الگو مربوط به هم است و شما باید شماره‌های مشابه را روی هم قرار دهید.



بلندتر کردن: این قسمت از الگو باید از سرفلش تا اندازه‌ای که نشان داده شده است دراز شود. طول درز را با دقت در سه یا چهار قسمت به طرف پایین اندازه بگیرید و با اندازه‌هایی که روی الگو نشان داده شده است، آن را بلندتر کنید.



خط تقاطع: وقتی چنین علامتی وجود دارد نشانه این است که الگو یک تکه نیست. باید اول قسمت اصلی الگو را رسم کنید و بعد بقیه آن را، با همان شماره یا حرف مشابه بکشید و به قسمت اصلی وصل کنید.

توجه:

- قبل از بریدن پارچه، تمام قسمتهای الگو را روی پارچه قرار دهید.
- برای دوخت پارچه‌هایی که کش می‌آیند، درزها را همراه یک نوار باریک و نازک نیم‌سانتی، مثل روبان، چرخ کنید.
- لایی هیپگاکه احتیاج به زاپاس یا درز ندارد.
- همیشه قبل از دوخت کامل، درزها را یکی یکی پس از چرخ کردن، اتو کنید.

- برای دوخت پارچه، همیشه دورتادور الگو دو سانتیمتر زاپاس بگذارید.
- می‌توانید به جای کوک شل زدن یا صابون کشیدن از رولت استفاده کنید.
- کاغذ رولت در رنگهای سفید، زرد و قرمز در فروشگاههای لوازم خیاطی موجود است.

اندازه‌های طبیعی برای نوجوانان

اندازه	۳۶	۳۸	۴۰
دور سینه	۸۳	۸۷	۹۰
دور کمر	۵۹	۶۲	۶۴
دور باسن	۹۰	۹۲	۹۶
قد بالاته جلو	۴۳	۴۳	۴۴
قد بالاته پشت	۴۰	۴۰	۴۰
فاصله سینه	۲۴	۲۴	۲۵
کارور پشت	۳۵	۳۵	۳۶
سرشانه	۱۲	۱۲/۵	۱۳
دور گردن	۳۴	۳۴	۳۵
قد آستین	۵۶	۵۷	۵۸
قد دامن	۵۸	۵۹	۶۰
قد شلوار	۹۰	۹۳	۹۵

اندازه‌های طبیعی برای خانمها

اندازه	۳۶	۳۸	۴۰	۴۲
دور سینه	۸۴	۸۸	۹۰	۹۴
دور کمر	۶۰	۶۵	۶۶	۷۰
دور باسن	۹۰	۹۴	۹۶	۱۰۰
قد بالاته جلو	۴۳	۴۳/۵	۴۳/۵	۴۴
قد بالاته پشت	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
فاصله سینه	۲۲	۲۵	۲۵	۲۶
کارور پشت	۳۵	۳۶	۳۶	۳۷
سرشانه	۱۲/۵	۱۳	۱۳	۱۳
دور گردن	۳۴	۳۵	۳۵	۳۶
قد آستین	۵۶	۵۸	۵۸	۵۹
قد دامن	۵۹	۶۱	۶۲	۶۳
قد شلوار	۹۵	۹۷	۹۷	۹۸

اندازه برای بچه‌ها

سن	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
شماره قد	۸۰	۸۸	۹۶	۱۰۲	۱۱۰	۱۱۶	۱۲۲	۱۲۸	۱۳۳	۱۳۸	۱۴۳	۱۴۸	۱۵۲	۱۶۰	۱۶۲
سینه	۵۴	۵۶	۵۸	۶۰	۶۲	۶۴	۶۶	۶۸	۷۰	۷۲	۷۴	۷۶	۷۸	۸۰	۸۲
کمر	۵۲	۵۴	۵۶	۵۸	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
باسن	۵۸	۶۰	۶۲	۶۴	۶۶	۶۸	۷۰	۷۲	۷۴	۷۶	۷۸	۸۱	۸۴	۸۸	۹۰
قد بالاته جلو	۲۰	۲۱	۲۲/۵	۲۳	۲۴/۵	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱/۵	۳۲	۳۳	۳۴
قد بالاته پشت	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۶/۵	۲۸	۲۹/۵	۳۱	۳۲/۵	۳۳	۳۵	۳۶/۵	۳۷/۵	۳۹	۴۰
سرشانه	۷/۵	۸	۸/۵	۹	۹	۹/۵	۱۰	۱۰/۵	۱۱	۱۱/۵	۱۲	۱۲	۱۲/۵	۱۳	۱۳
قد دامن	۱۹	۲۱	۲۴	۲۷	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸	۴۱	۴۵	۴۸	۵۱	۵۳	۵۵
قد شلوار	۴۲	۴۸	۵۴	۵۷	۶۲	۶۷	۷۰	۷۲	۷۷	۸۰	۸۳	۸۷	۹۰	۹۲	۹۴

ضمیمه طرح و الگوی «زنان» شامل طرحهای لباس، راهنمای مدلها و الگو است. با توجه به طریقه رسم الگو، به راحتی می‌توانید مدل مورد نظر خود را بدوزید. به خاطر داشته باشید که تمام خطوط، شماره‌ها و نشانه‌هایی که در راهنمای مدلها وجود دارد، برای پرهیز از اشتباه و نیز دقت در کار رسم شده است. این قسمتها را با دقت بکشید تا بعد از بریدن پارچه دچار اشتباه نشوید. طرز انداختن الگو روی پارچه برای هر مدل مشخص شده است تا در مصرف پارچه حداکثر صرفه‌جویی به کار رود.

طریقه رسم الگو:

- مدل دلخواهتان را انتخاب کنید و با توجه به شماره و اندازه کنار آن، به راهنمای الگو مراجعه کنید.
- رنگ خط الگو و شکل آن در توضیح آن مدل در قسمت راهنمای مدلها آمده است. با توجه به آن و شماره‌های تکه‌های مختلف مدل، الگوی مورد نظرتان را روی نقشه بیاورید.
- بعد از کشیدن الگو از روی نقشه تمام خطوط، شماره‌ها و نشانه‌هایی که روی تکه‌های مختلف مدل در راهنما وجود دارد باید روی نقشه شما منتقل شده باشد تا الگوی دقیقی در دست داشته باشید.
- برای راحتی کار می‌توانید نقشه را روی میز پهن کنید. سپس کاغذ پوستی یا روغنی را روی آن بگذارید تا تمام خطوط نقشه به آسانی دیده می‌شود.

نشانه‌ها:

تای پارچه: جایی که این علامت وجود دارد باید پارچه را با عرضی که لازم است تا کنید و بعد الگو را روی آن قرار دهید.

کیس خوردن: لبه پارچه را با بخیه‌های ریز جمع کنید، روی آن پارچه مرطوب بیاورید و اتو بکشید. کمی بعد آن را کیس دهید.

شکاف: این علامت محل دوختن زیپ یا دکمه را نشان می‌دهد.

چاک جیب: این علامت چاک جیب و محل جا دکمه را نشان می‌دهد.

چین دادن: برای جمع کردن یا چین دادن، دو مرتبه این قسمت را با چرخ بدوزید و موقع جمع کردن، هر دو نخ قسمت زیر دوخت را با هم بکشید و جمع کنید. مثل کمر دامن یا حلقه آستین.

جهت قرار گرفتن: این علامت برای جهت قرار گرفتن پارچه راه‌راه یا برای جهت پرز و کرک پارچه است.

پیلی: دو قسمتی را که با علامت نشان داده شده با دقت روی یکدیگر قرار دهید.

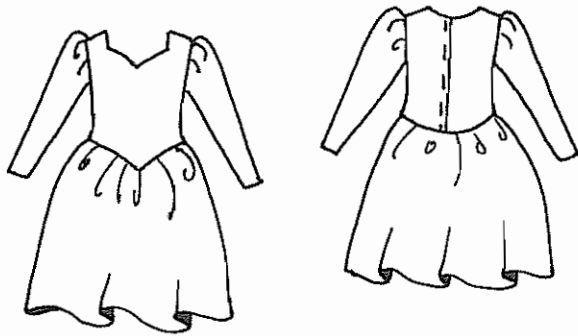


شماره‌های ریز درزها یا محل دوخت: این شماره‌ها نشان

راهنمای مدلها

طرف الف نقشه

مدل یک:

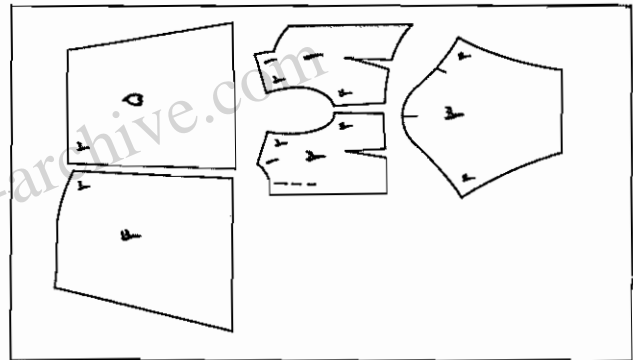


لباس بچه در اندازه‌های ۷ و ۸ و ۱۰ ساله

- ۱ - بالاتنه جلو
- ۲ - بالاتنه پشت
- ۳ - آستین
- ۴ - دامن جلو
- ۵ - دامن پشت

راهنمای دوخت:

کمر بند لباس را در اندازه 15×80 سانتیمتر و پایونهای سرشانه را در اندازه 25×12 سانتیمتر بدون زاپاس ببرید.



رنگ خط الگو: قرمز

خط الگوی ۷ ساله

خط الگوی ۸ ساله

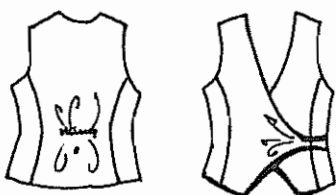
خط الگوی ۱۰ ساله



مدل دو:

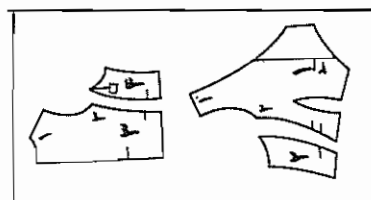
جلیقه در اندازه‌های ۳۶ و ۳۸ و ۴۰

- ۱ - تکه جلوی جلیقه
- ۲ - تکه زیربغل جلو
- ۳ - تکه پشت جلیقه
- ۴ - تکه زیربغل پشت



راهنمای دوخت:

برای کمر بند جلیقه یک نوار به اندازه دور کمر خودتان ببرید که عرض آن هشت سانتیمتر باشد و هنگام دوخت دولا شود. قسمت علامت گذاشته شده در تکه پشت جلیقه را کش بدوزید.



رنگ خط الگو: سبز

خط الگوی ۳۶

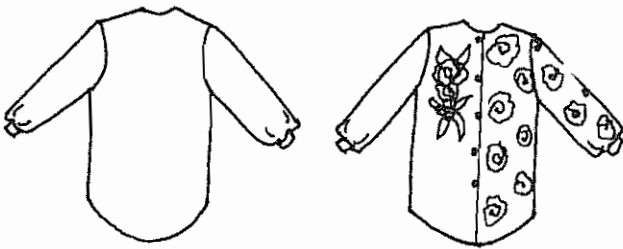
خط الگوی ۳۸

خط الگوی ۴۰



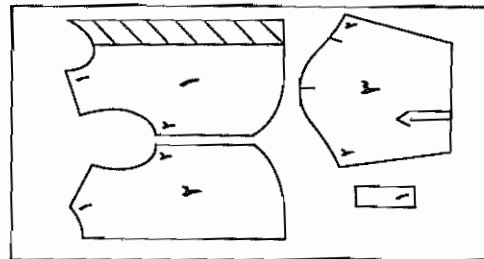
بلوز گلدان در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲

- ۱ - بالاتنه جلو
- ۲ - بالاتنه پشت
- ۳ - آستین
- ۴ - مچ



راهنمای دوخت:

برای دوخت بلوز، تکه‌ها را از روی شماره به هم وصل کنید. پارچه پشت بلوز راه‌راه است. برای گل قسمت چپ بلوز می‌توانید از همان پارچه گلدان، چند گل درآورید و آن را روی قسمت راه‌راه تکه‌دوزی کنید.



رنگ خط الگو: آبی

خط الگوی ۳۸

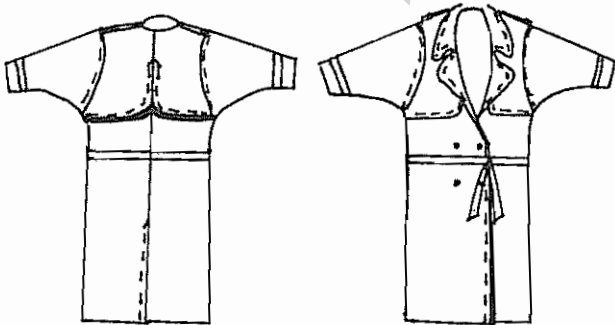
خط الگوی ۴۰

خط الگوی ۴۲

طرف ب نقشه

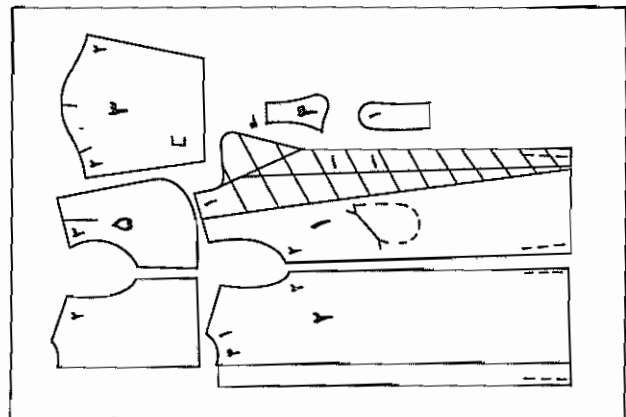
بارانی در اندازه‌های ۴۰ و ۴۲

- ۱ - بالاتنه جلو
- ۲ - بالاتنه پشت
- ۳ - آستین
- ۴ - یقه پشت
- ۵ - تکه روی بالاتنه جلو
- ۶ - تکه روی بالاتنه پشت
- ۷ - بند روی آستین



راهنمای دوخت:

کیسه جیب را مطابق الگوی جیب با زاویه درآورید و دو مرتبه ببرید. دهنه جیب را به عرض شش سانتیمتر و طول دهنه جیب مندرج روی الگو درآورید.



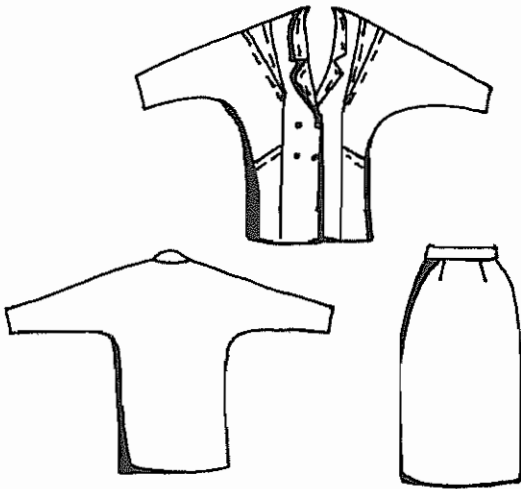
رنگ خط الگو: سبز

خط الگوی ۴۰

خط الگوی ۴۲

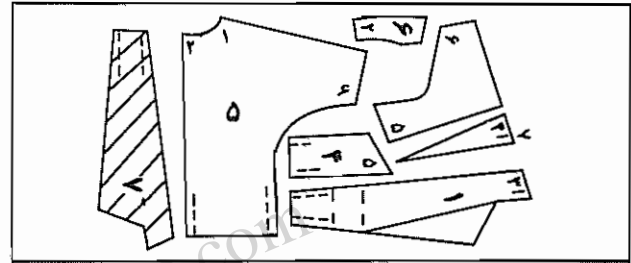
مدل پنج:

- کت - دامن سبز راهراه در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲
- ۱ - تکه جلوی بالاتنه (راهراه)
 - ۲ - برش سبز ساده
 - ۳ - تکه باقیمانده کت و آستین (راهراه)
 - ۴ - تکه جیب کت
 - ۵ - بالاتنه پشت و آستین (راهراه)
 - ۶ - یقه پشت کت (ساده)
 - ۷ - سجاف یقه پایین کت (راهراه)
 - ۸ - برای دامن از دامن الگوی شماره پنج استفاده کنید.



راهنمای دوخت:

تکه‌های بالاتنه را از روی شماره به هم وصل کنید. برای سجاف دهنه جیب، پارچه‌ای به اندازه دهنه جیب و به عرض شش سانتیمتر، بدون زاپاس درآورید و بدوزید.



رنگ خط الگو: آبی

خط الگوی ۳۸

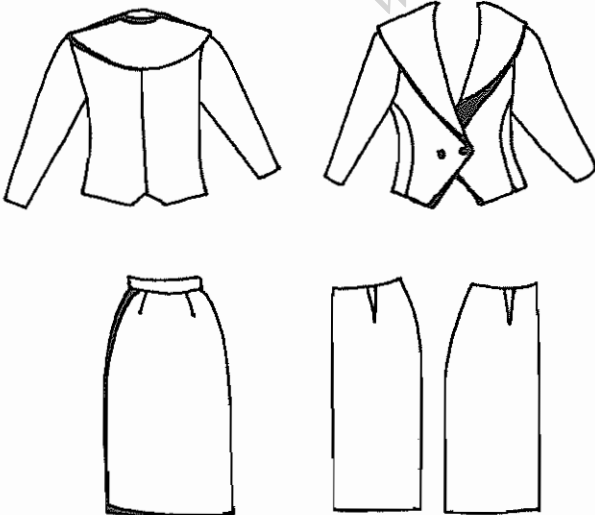
خط الگوی ۴۰

خط الگوی ۴۲

مدل شش:

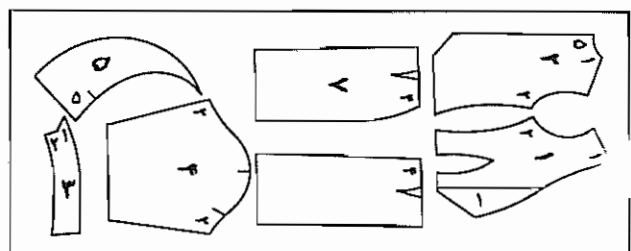
کت - دامن قرمز در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲

- ۱ - بالاتنه جلو
- ۲ - بالاتنه پشت
- ۳ - تکه زیر بغل جلو
- ۴ - آستین
- ۵ - یقه کت
- ۶ - جلوی دامن
- ۷ - پشت دامن



راهنمای دوخت:

برای دوخت یقه، سجاف را مطابق الگوی بالاتنه در قسمت یقه پشت و جلو درآورید و یقه و بالاتنه را به وسیله سجاف به هم وصل کنید. مطابق دورتادور پایین کت، به اندازه پنج سانتیمتر، سجاف درآورید و آن را به پایین و دورتادور کت بدوزید. برای کمر دامن تکه‌ای به اندازه دور کمر و به عرض ۱۰ سانتیمتر ببرید به دور کمر وصل کنید.



رنگ خط الگو: قرمز

خط الگوی ۳۸

خط الگوی ۴۰

خط الگوی ۴۲

جاهل در لغت به معنای کسی است که در تمام موارد یا در مورد خاصی فاقد دانش و آگاهی است. اگر خود را مشمول بخش دوم این تعریف بدانیم، باید بگوییم اکثریت قریب به اتفاق ما جاهل هستیم.

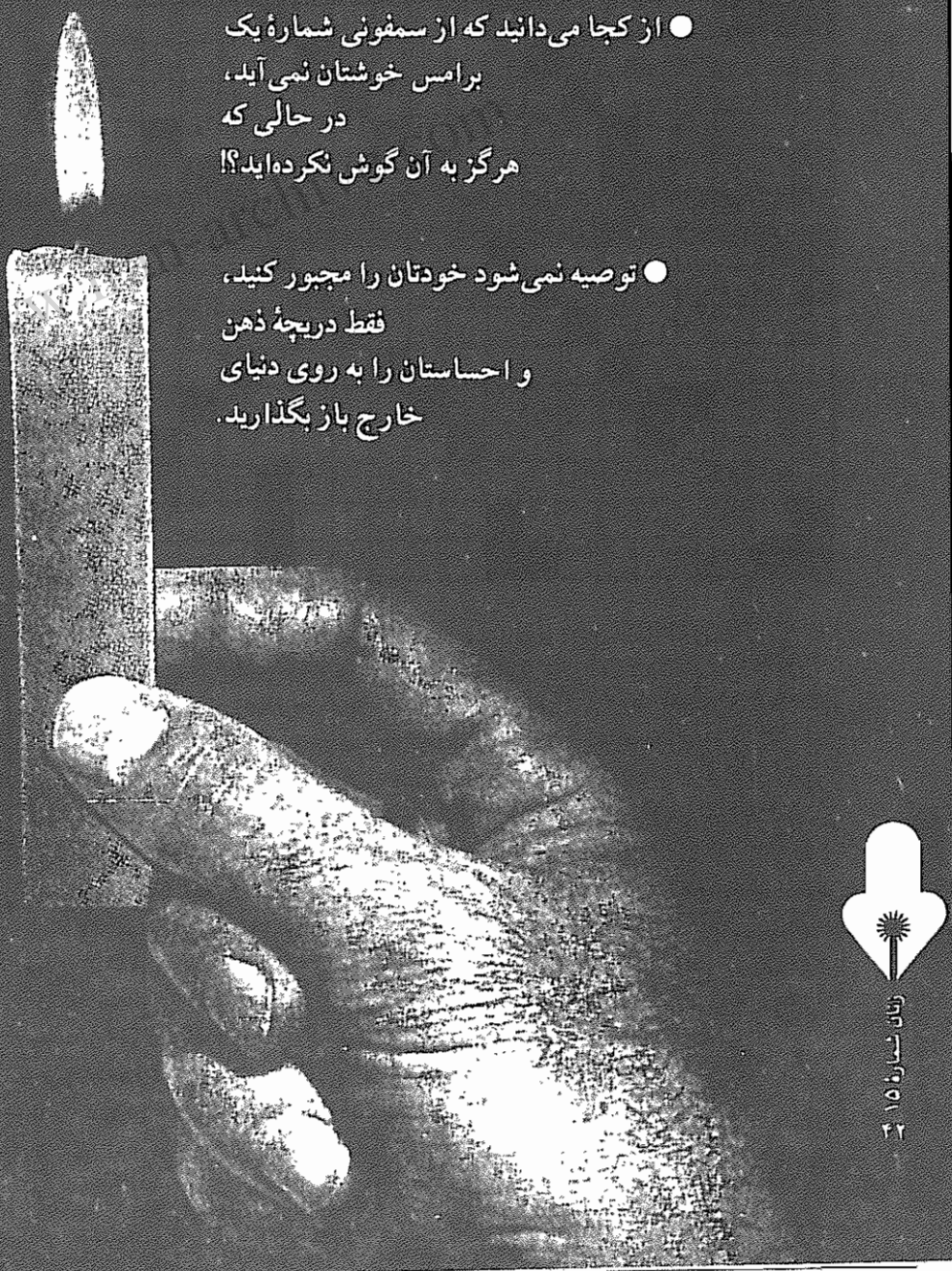
مشهود است که خداوند انتظار دارد همه ما از حداکثر کارایی ذهنی که به ما عطا شده است، بهره گیریم. انتظار ندارد که بنشینیم و متوقع باشیم برقی آسمانی ذهن ما را روشن کند بلکه انتظار دارد از دانش، به هر دو شکل آن استفاده کنیم: هم از طریق تلاش عقلایی خودمان و هم از طریق الهام مستقیمی که از جانب او دریافت می‌کنیم.

آیا ذهن ما قادر است در حد انبیا، مقتدر و تیزهوش باشد؟ از جهتی بله. ذهن ایشان آلوده به گناه نبود و از این جهت هرگز نخواهیم توانست از چنان ذهنی برخوردار شویم، اما می‌توانیم طرز تلقی ایشان را برای خود اختیار کنیم که بی‌شک اقتدار ذهنی و تیزهوشیشان نیز در همان طرز تلقی ریشه داشته است. آنها همواره ذهنشان را به کار می‌گرفتند، ما هم می‌توانیم. جدا از ظرفیت معنوی و روحانی، ما هم می‌توانیم گنجایش ذهنی آنها را داشته باشیم. اما در این راه نیازی به تحمل سختی یا فشار آوردن به خود نیست. اگر در تفکرات خود واقع‌بین باشیم، پیشرفت ذهنیمان همچون حادثه‌ای خودجوش اتفاق خواهد افتاد.

انسانها مانند یکدیگر نیستند. بعضی کندتر

● از کجا می‌دانید که از سمفونی شماره یک برامس خوشتان نمی‌آید، در حالی که هرگز به آن گوش نکرده‌اید؟!

● توصیه نمی‌شود خودتان را مجبور کنید، فقط دریچه ذهن و احساسات را به روی دنیای خارج باز بگذارید.



مشکل جهل

نویسنده اوزنیا پرایس
ترجمه زهره زاهدی

اجتماعی سر در نمی‌آورید، در حالی که هرگز در این باره کنجکاوی به خرج نداده‌اید؟ از کجا می‌دانید مسائل مربوط به فضا برایتان جالب نیست در حالی که هرگز حتی یک خط در این زمینه مطلب نخوانده‌اید و هرگز با دیده شگفتی به ستاره‌ها نگاه نکرده‌اید؟ چگونه می‌دانید هنر مدرن مطابق سلیقه و علاقه‌تان نیست در حالی که در باره‌اش نه خواننده‌اید، نه شنیده‌اید و نه حتی با صاحب‌نظری حرف زده‌اید؟

به همین ترتیب کسانی که به اصرار وجود و حضور خدا را انکار می‌کنند، از کجا به حقانیت احساس و عقیده‌شان اطمینان دارند در حالی که هرگز در جستجوی خدا نبوده‌اند و خود را به او وا نگذاشته‌اند. اینان با انکار آن چیزی که هرگز وقتی را صرف پرداختن به آن نکرده‌اند، به نوعی دچار جهل هستند. وقتی کسی موضوعی را که اصلاً در باره‌اش چیزی نمی‌داند، تمسخر و یا تخطئه می‌کند، پرواضح است که استدلال و منطق او دچار تناقض شده است.

خرافات و موهوم پرستی، زاده جهل است. گناه، زاده جهل است. ترس، زاده جهل است.

به ما ابزار تفکر عطا شده است، ما موظفیم از این هدیه با ارزش به تمامی استفاده کنیم و بلا استفاده گذاردن آن ناشکری محض است.

محدود کنیم. قرار نگرفتن در معرض مسائل مختلف مشکلی است که در ارتباط مستقیم با جهل قرار دارد. مثلاً از کجا می‌دانید که از سمفونی شماره یک برامس خوشتان نمی‌آید، در حالی که هرگز به آن گوش نکرده‌اید؟ توصیه نمی‌کنم خودتان را مجبور کنید، فقط دریچه ذهن و احساساتان را به روی دنیای خارج باز بگذارید.

وقتی من و برادرم جوان بودیم، یک شب مادرم سه بلیط برای تماشای کنسرت موسیقی در سالن شهرداری خرید. آن شب به هر دوی ما شانس گوش کردن به موسیقی کلاسیک داده شد. من بسیار استقبال کردم اما برادرم بهانه گرفت و از تنگ بودن شلوارش شکایت داشت. مادرم او را مجبور نکرد به تماشای کنسرت بیاید و برایمان توضیح داد که فقط می‌خواست است بفهمد که هر یک از ما به چه چیز علاقه‌مند است و به هیچ وجه خیال ندارد مرا به خاطر علاقه‌ام به موسیقی کلاسیک، از برادرم بالاتر بداند. بالاتر هم نبودم. ما با هم فرق می‌کردیم، فقط همین. ذهن او در زمینه مکانیک بسیار خلاق بود در حالی که من حتی نمی‌توانم یک اتومبیل فاقد دنده اتوماتیک را به خوبی برانم. مادر مایل نبود از او یک هنرمند ویا از من یک مکانیک بسازد. او فقط می‌خواست ذهنهای ما را در معرض مواجهه با مسائل مختلف قرار دهد. برای چه خیال می‌کنید از مسائل

یاد می‌گیرند، برخی تندتر. ممکن است در یک خانواده یکی از بچه‌ها تیزهوش باشد و دویا سه بچه دیگر هوشی معمولی داشته باشند. قدر مسلم این است که نباید این بچه تیزهوش را سرکوفت بچه‌های دیگر کرد. این عمل واقع بینانه نیست. افراد عادی یا کند ذهن نمی‌توانند تفکراتی همانند تیزهوشان داشته باشند. همه ما این واقعیت ساده را می‌دانیم اما به ندرت عملمان مؤید این دانسته است. ما به اذهان کندتر به دیده حقارت نگاه می‌کنیم و این کار همانقدر احمقانه است که بخواهیم شخص بیماری را به دلیل آن که نمی‌تواند در دوی ماراتون شرکت کند تحقیر کنیم. آنچه در خور تحقیر و خوار شمردن است کاهلی ذهن و جسم است که موجب کندلی می‌شود. اگر در باره تواناییهای طبیعی اطرافیانمان واقع‌بینتر بودیم، نمی‌از گرایشمان به قضاوت یکدیگر از میان می‌رفت و آن نیم دیگر نیز دقیق، از سر اغماض و مفید می‌بود. دست از نیش زدن و زخمی کردن یکدیگر برمی‌داشتیم و همدیگر را می‌ساختیم.

به هر حال واقعیت این است که همه ما صرف نظر از گنجایش و توان ذهنی که هر یک از خانواده به ارث بردیم، می‌توانیم حداکثر استفاده را از آنچه داریم ببریم.

مسلم است که باید در یادگیری دانستیها به‌گزین باشیم، ولی این به‌گزینی ذهنی به معنای آن نیست که خود را در عرصه دانستیهای که در معرضشان قرار می‌گیریم،

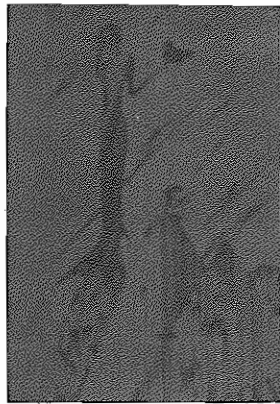
نقش هنر

● سودابه مجاوری



☆ اسطوره زندگی

– نمایشگاه نقاشی «نیلوفر قادری نژاد» و «هانیاال الخاص»
گالری افرند - ۷ تا ۱۸ آذر ۷۲



☆ زن تا حلقه وصل

– طرحها و آثار گرافیکی «نوشین فروتن»
نگارخانه صدر - ۷ تا ۱۴ آذر ۷۲

و انسان، علی رغم بار عمیق درونی، در ارائه دچار تزلزل می‌گردد. پیکره‌ها نامتوازن می‌شوند. نحوه جایگیری عناصر در صفحه نیز. فروتن از قدرت حذف و کادری کردن بهره کافی نمی‌گیرد. شناخت او در ساده‌کردن عناصر که به صورت بهره‌گیری صرف از خط و محدود کردن رنگ تنها به چند لک‌نرنگین پراکنده متجلی شده، انتظار استیلیزه کردن هرچه آگاهانه‌تر تابلوها را در پی دارد تا توان بصری تابلوها دچار نقصان نشوند.

مضامینی این چنین غنی، کشف صبرانه قالبی مناسب برای بیان را می‌طلبد تا به سوی روایتی ساده و داستانیگونه در نغلتیم. با وجود دلمشغولیهای فلسفی، نقاش همچنان ذهن را به خود مشغول می‌دارد و نیز سادگی و سیلان برخی از تابلوها که سرشار از حس زنانه‌اند.

تصاویری چند از فضایی مرموز اما آشنا، جوهره هستی شاید؛ روزگار دور وصل، روز ازل شاید. پیکره‌های خطی، کشیده، و استوار در میانه کادر، در گوشه و کنار جا پای لکه‌هایی رنگین. آثار حاوی خطوطی محکم و استوارند، نشان از دستی توانا. لکه‌های رنگ، اما قدرت خطوط را ندارند و هنوز به قوام ننشسته‌اند.

پیکره‌های خطی زنان با رقصی موزون در تابلو حضور می‌یابند، خیره به بیننده، نگران، و گاه حیران. در جستجو، جستجوی خویشتن، جویای حقیقت، در تمنای رویش و وصل حقیقت.

فضای طراحیها و آثار گرافیکی شیرین فروتن که به تسامح شاید نقاشی نام گرفته، رمزآلوده است با هاله‌ای از عرفان شرق. این ذهنیت کمال‌جو، این درک عارفانه از هستی

اما آنجا که قادری نژاد به اسطوره نظر می‌کند نگاه زیرکانه‌تری را ارائه می‌دهد. جدال همیشگی میان خیر و شر در قالب سنگواره‌ها و نقوش برجسته اساطیری. انسان ناگزیر از انتخاب راهی است که یا به شر می‌انجامد و یا به خیر. او دائماً در جدالی درونی درگیر است، جدالی همیشگی، قدیم و سؤال‌برانگیز. و درجایی که به گذشته خود می‌نگرد در حقیقت به خویشتن است که می‌اندیشد، درون را می‌کاود و هستی را معنی می‌جوید، آنجا که پیکره مردی تنومند - که خود به اسطوره می‌ماند - تنلیس گچین خدایی اسطوره‌ای را در آغوش دارد.

پرده‌های الخاص با دو قاب مربع متصل، رنگهای درخشان و پرشور، خطوط روان و حضور همواره مسیح مصلوب و نقاش، جلوهای مسحورکننده می‌یابند و پرده‌های فیگوراتیو قادری نژاد که سادگی اکسپرسیونیسم معاصر را دارند با خطوط سخت و سنگین، طراحیهای پر قدرت و ثنالیته‌های متنوع و درخشان آبی و نارنجی، که غالباً با پاستل کار شده‌اند، کادرهای حاشیه‌ای رنگین، حال و هوایی اسطوره‌ای به خود می‌گیرند. پیکره‌هایی تنومند، جسیم، با تناسبات یونانی و تنلیس‌وار.

قادری نژاد، دل نگرانیهای زن معاصر را در قالبی اساطیری، نقش می‌زند و جستجوی او را برای پناه و آرامش که رویشی سبز با خود به همراه دارد.

در نمایشگاه مشترکی که از نیلوفر قادری نژاد و هانیاال الخاص در گالری افرند برگزار شد، آنچه چشم و ذهن را در بدو ورود به خود مشغول می‌داشت، وجود رنگهای الوان بود و موضوعاتی برای گفتن. قادری نژاد این بار نیز انسان را دستمایه قرار داده است. زن، عشق، خانواده، عواطف و جدال همیشگی خیر و شر از مضامین آثار اخیر اوست. زنان او گاه در پناه حمایت خانواده قرار می‌گیرند و در وسعتی سبز، آرامش می‌یابند و گاه در پناه مردی که اغراق شده تنومند است، سبز می‌شوند، جوهره هستی و رویش می‌شوند و گاه رها شده، تنها و هراسان در پس صخره‌های پناه می‌گیرند، به حال نیایش و طلب یاری. در نیمه دیگر تابلوها مجموعه‌ای از پیکره‌های به هم فشرده، گویی از مخاطرات زندگی به یکدیگر پناه می‌آورند تا توان حفظ آتش زندگی را بیابند.

آنجا که الخاص در جستجوی ایمان است و جایگاه هنرمند، قادری نژاد به زندگی می‌اندیشد، اگرچه کندوکاو مفهومی آن کم‌رنگ باشد. هدف ادامه زندگی، حفظ آتش زندگی است، جستن ماوا و آرامش است در هیئت یک مرد، خانواده و یا حتی سنگ صبور. زن در اوج فروریختن حتی، آتش زندگی را در دستهای خود می‌برد؛ گویی پرومته، که آتش خدایان را برای انسانها به ارمغان آورد و خود محکوم شد به فروریختن.



✽ بازنمایی واقعیت به سیاق عکاسی

- نمایشگاه «شهلا اعتمادی»

نگارخانه برگ - ۲۲ آبان تا ۲ آذر ۷۲

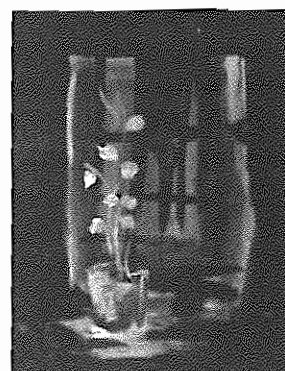
گردانده، حصاری تلخ نصیب او کرده است. این نگاه محزون نوستالژیک بر زندگی، در شیوه ارائه اما، دچار ضعف و کاستی می‌شود. از شیوه اجرایی تابلوها این گونه برمی‌آید که نقاش از امکانات متعدد زبان تصویری رسانه خود بهره کافی نگرفته است. او در پی ثبت واقعیتی عینی است و به گرد محدوده‌ای می‌گردد که حدود نقاشی را تنگ می‌کند. در این محدوده تابلوها بیشتر به عکس مانند می‌شوند تا به نقاشی، نه فقط از حیث ساخت و پرداخت نسبتاً دقیق بلکه، از حیث نحوه نگریستن به محیط، چشم‌اندازها و انتخاب کادرها. نقاش خود در این خصوص می‌گوید: «دیدگاه‌هایم را در طبیعت می‌جویم، می‌یابم و همان را تصویر می‌کنم.»

اگرچه ذهن جستجوگر هنرمند همیشه در کندوکاو است، لیکن هرآنچه تأثیرگذار است لاجرم از فیلتر شخصی ذهن او عبور کرده، واقعیتی نو خلق می‌کند و بازتاب این دریافت، خاص دنیای شخصی اوست. از همین زاویه است که پرده‌های شهلا اعتمادی علی‌رغم دید نوستالژیک و تأثیرگذار او، چونان عکسهایی بی‌جان - که به جای چاپ به روی کاغذ حساس عکاسی، با رنگ و قلم مو روی مقال بوم کشیده شده‌اند - بر چارچوب قباب خود، خاموش و خیره بر جای می‌مانند.

نمایشگاه شهلا اعتمادی در نگارخانه برگ، چشم‌اندازی از طبیعت متروک و فضای خاموش زندگی را با دیدی نوستالژیک به نمایش گذاشت. در این پرده‌ها، طبیعت در پس قابی از یک پنجره، چارچوب فروریخته دیواری نیمه ویران و یا در ورای دیواری از تکه چوب‌های به هم آمده محبوس شده است.

گلدانهای گلین با ساقه‌های شکننده گیاهی پژمرده، رها شده در خاکسترهای خاموش آن سوی پنجره‌ها، اتاقهای توبه تری خالی که بخش اعظم آنها را پنجره‌ها اشغال کرده‌اند با نوارهای ضریبدر چسب (یادآور سالهایی نه چندان دور)، نگاه تلخ و یخزده نقاش به زندگی را در آن سالها باز می‌تاباند. رنگمایه‌های سرد خاکستری بر تمامی تابلوهای این مجموعه غالب است.

طیفهای رنگ سبز، چشم‌نواز و سرزنده، یادآور علفهای کوهی و سبزهزارها، در آن سوی قابهای پنجره و الوارهای خشک، دستاورد مجموعه تازه‌ترین آثار شهلا اعتمادی را تشکیل می‌دهد، با رگه‌هایی از نگاه تلخ دیرین به زندگی - اگرچه تلطیف شده - سبزی جوان و شادابی که از لابلای الوارهای خشک، بس چشم‌نواز، لطیف و خوش طراوت است، اینسک گویی از نقاش روی



✽ سیلان سودا

- نمایشگاه نقاشی «لاله سلطان محمدی»

نگارخانه سبز - ۸ تا ۱۴ آذر ۷۲

می‌آورند و طراحی‌ها که با خطوط پهن سیاه در کمال سادگی شکل گرفته‌اند، مملو از غلیانهای لحظه‌ای و سرریز عواطفند.

اگرچه موضوع و موتیف برگزیده از سوی سلطان محمدی، توان و امکانات بصری محدودی را بالقوه در خود دارد اما او به خوبی از عهده ارائه حس سودایی خود برآمده است. این گونه به نظر می‌رسد که موضوع در دست نقاش وسیله‌ای است نه چندان پراهمیت. او بیشتر در پی بیان خود انگیزه‌ترین احساسات درونی خویش است. احساسی که در لحظه بیننده را لبریز می‌کند.

اگرچه این شیدایی گاه آنچنان اوج می‌گیرد که به نظر می‌رسد امکان ارزیابی آگاهانه عناصر بصری را در برخی تابلوها خدشه‌دار کرده است اما در غالب اوقات به درستی از عوامل بصری بهره گرفته و از تصادفات لحظه‌ای، که خاص اینگونه نقاشی است، سود جسته است. بدین ترتیب سلطان محمدی مدیوم خود را به خوبی می‌شناسد، از توان وسیله بیانی خود آگاه است و بهترین بهره را از آن می‌گیرد.

گلها و پنجره‌ها، گلدانهای پرگل، سیب، ماه و ظروف میوه، مجموعه نقاشیها، آثار گرافیکی و طراحیهای لاله سلطان محمدی را در آخرین نمایشگاه انفرادی او تشکیل می‌دهد. آثاری پرشور، اکسپرسیو، هیجانی و تأثیرگذار. نشان از احساس قوی، شوریدگی و قدرت قلم نقاش جوان.

سلطان محمدی، گیاه را پدیده‌ای رمزآلود می‌بیند، در پس پنجره‌هایی که تنها با چند خط در زمینه‌ای سیاه شکل گرفته‌اند و به دریاچه‌هایی می‌نگرد رو به دنیایی فراخ. گل‌هایی که گاه به رنگ زمینه در می‌آیند و گاه با رنگهای مکمل در تضاد با پس زمینه تیره خود جلوه می‌کنند. آثاری ساده، استیلیزه، روان و البته سرشار از حس زنانه. زمینه‌هایی ساده با رنگهای خنثی که تنها چند لکه رنگ ناب در جای جای آن خودنمایی می‌کند.

در سه بخش ارائه شده، نقاشیها و طراحیها جایگاهی ویژه می‌یابند اگرچه خود متأثر از گرافیک‌اند. نقاشیها که با گواش و آکرلیک و غالباً با تکنیک خیس کار شده‌اند، سیلان نقاشیهای خاورودر را به یاد

خطی که می نویسم، فقط «او» می خواند

سارا موحدی

● خانم حسینی، خیردار شدیم که برایتان حادثه‌ای اتفاق افتاده است و مدتی در بیمارستان بستری بوده‌اید. جریان چه بوده است؟
○ مدتی از حادثه می‌گذرد. ماجرا از این

ومن هم در حالت عادی وقتم پراست. یکشنبه موعود رسید. یکربع به شش بعد از ظهر بود که جوان، تنها آمد. سراغ دوستانش را گرفتم، جواب داد: «مسیر یکی نبود، آنها بعد می‌آیند.» در زدند. خانمی از همسایگان



خبر دادند که مدتی پیش «منصوره حسینی» هنرمند نقاش در منزل شخصی خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. این موضوع باعث حیرت و تأسف ما شد و بی‌هیچ درنگی به سراغ او رفتیم. به دنبال نشانی خانه می‌گشتیم که رسیدیم به شماره مورد نظر. نمای بیرونی خانه به موزه بیشتر شبیه بود، چون تعدادی کار سفال در یک محفظه شیشه‌ای از بیرون مشاهده می‌شد. در زدیم. با رویی خوش و سیمایی پرمهر در را به رویمان گشود و با صدایی لرزان - که اثر مشخص حادثه بود - ما را به درون خواند. معماری و فضای درون نیز - که بعداً دریافتیم کار خود اوست - نشان از هنر و سلیقه یک هنرمند بزرگ داشت. فضای سبزی که درون خانه برپا کرده بود، با تابلوهای نشسته بر دیوار و سفالهای برخاسته از خاک تلفیقی دلنشین از هنر و طبیعت و زندگی آفریده بود. او را قی برجا مانده از سالیانی پیش روی میز گسترده بود. یکی از آنها را برداشتم، توصیفی بود از کارهای منصوره حسینی نگاشته پرویز نائل خانلری. آمده بود:

«کارهای خانم حسینی اگر چه بسیاری از انواع نقاشی مانند تک چهره و منظره‌سازی و نقاشی انتزاعی را شامل می‌شود، در نظر من وحدتی دارد و شخصیت هنرمند را در همه آنها می‌توان باز شناخت. منظره‌ها اگر چه متنوع است، همه جا بیننده را، چشمی که آنها را دیده و ذهنی که آنها را درک کرده است، آشنا می‌کند. نقاشیهای انتزاعی نیز در طرح و رنگ، گویی خیال خواب آلوده همان چهره‌ها و همان منظره است.»

مصاحبه که انجام گرفت و شناخت که بیشتر شد، گویی تازه دریافتیم که او کیست. بخوانید: ■

من بود و می‌خواست با نظر برادرش که تازه از خارج آمده بود تابلو بخرد. حدود سه ربع هم انتخاب آنها طول کشید. خواستند تابلوهای دیگر مرا ببینند. آنها راه اتاق ناهار خوری راهنمایی کردم که سه تابلو هم از آنجا انتخاب کردند. آن طرف تابلوی «ان‌الحق» روی دیوار بود. من یکی دیوار آن را فروخته بودم و دوباره پس گرفته بودم. با تابلو پیوند عاطفی داشتم و دلم نمی‌خواست آن را بفروشم. آن خانم و برادرش در جریان این موضوع بودند. برادر خانم گفت: «حق باشماست، چون اگر این تابلو در حراج لندن گذاشته شود، بین ۱۰ الی ۱۵ هزار پوند به فروش می‌رود.» جوان در فاصله سه-چهار متری ایستاده بود و گفتگوی ما را می‌شنید. آن خانم و آقا رفتند و من آنها را بدرقه کردم

قرار بود که یک روز حدود ساعت چهارونیم جوانی در زد و اسم شب را هم داد. وقتی داخل آمد، اسم افرادی را گفت که دقیقاً یادم نیست. به هر حال وقت زیادی نداشتم چرا که قرار بود خانمی از دوستان، ساعت پنج دنبالم بیاید و برای شام به منزلشان برویم. گفتم: «وقت زیادی ندارم. شما می‌توانید در محدوده یکربع، تابلوها را ببینید.» همان وقت خانمی هم که منتظرش بودم با ماشین رسید. جوان گفت: «برای آقای مهندس و خانمش وقت می‌خواستم.» اسم آنها را هم گفتم، اما یادم نیست چون برای دیدن گالری افراد زیادی می‌آیند، به هر حال اسمی به گوشم آشنا آمد. من نه روز بعد، یعنی یکشنبه بین ساعت شش الی هشت، به او وقت دادم چون کارهایی بود که بایستی انجام می‌شد



ویرگشتم داخل سالن، اما جوان آنجا نبود. کنجکاو شدم که او کجاست. دیدم بدون اینکه او را دعوت کنم، وارد ناهارخوری شده و جلوی تابلوی «ان‌الحق» ایستاده و دارد نگاه می‌کند. تلفن زنگ زد، خیلی مختصر صحبت کردم. نزدیکیهای ساعت هشت بود. وقتی برگشتم، احساس کردم جوان رنگ پریده است. نمی‌دانم با چه کلمه‌ای این حالت را بگویم، قبلاً این حالت را دیده بودم و صحنه برایم بکر نبود که مثلاً تابلویی، کسی را متأثر کند. یک حالت شیفتگی داشت، این حالت،

● ضارب را گرفتند؟

○ نه، ضارب هنوز هم پیدا نشده. اما جریان تحت پیگیری است و اطلاعاتی به

● جوان گفت: «خانم حسینی، به هر قیمتی که شده من

این تابلو را می‌خواهم.» و ناگهان تخته ساطوری را که روی میز

بود، بلند کرد و

با ضربه سنگینی به سرم کوبید.

مدرک بگیرند به آنجا آمده بودند و خامی یک بچه مدرسه‌ای که تازه از دبیرستان بیرون آمده را نداشتند. باید اعتراف کنم که سر امتحان تاریخ هنر، کتاب باز کردم. هی توی کتابم عقب جواب سؤال می‌گشتم که استادم با مهربانی گفت: «صفحه ۷۲ را باز کن!» خلاصه سالهای اول و دوم را هم با کمک بی‌شائبه دوستانم گذراندم. به هر حال من ضعف خودم را کاملاً می‌دانستم. تعطیلات تابستان سال اول و دوم را برای تمرین به دانشکده می‌رفتم و یادم می‌آید که دربان در کارگاه را یواشکی باز می‌کرد و من چون خیلی می‌ترسیدم در را از داخل قفل می‌کردم و روزی چهار الی پنج ساعت تمرین می‌کردم. سال دوم که ترم شروع شد، دیگر واجب‌الزکات کمک نبودم اما هنوز در می‌ماندم. طراحی را یاد گرفته بودم اما مثلاً در چیزهای خیالی باز هم می‌ماندم. خوب، آنجا دوباره بنگاه حمایتی ضعفا به من کمک می‌کرد! سال سوم مشکل کمتر شده بود و سال چهارم یک‌خرده پر مدعا شده بودم. یعنی در مورد کارم بزرگانی که در کنکور کمک کرده بودند، نظر می‌دادند. دانشکده تمام شد و سال بعد از آن، برای شرکت در کنکور بین‌المللی به ایتالیا رفتم. از تمام دنیا می‌ریختند توی آکادمی هنر. زمان کنکور، خیال می‌کنم پنج روز بود. باید دو تابلوی رنگ روغن ارائه می‌دادیم. خیلی سرم نمی‌شد که اول شدن یا آخر شدن و خلاصه اینجور حرفها چه معنی

دست آمده است. البته من تا مدت‌ها آرامشم را از دست داده بودم و نمی‌توانستم در خانه تنها بمانم اما الان خیلی بهترم.

● امیدوارم هر چه زودتر بهبودی حاصل کنید و ضارب هم پیدا شود تا شما هم آسوده خاطر شوید. خانم حسینی از سالهای دور برایمان بگویید، از همان زمان که کار را شروع کردید؟

○ خیلی کوچک بودم که نقاشی را شروع کردم، احتمالاً نه یا ده ساله. اشکال قضیه در اینجا بود که پدر مرحومم مشوقم شد و یک معلم سر خانه برایم آورد. که مدت زیادی آن یک ریز استعداد هم خورد توی سرش. دقیق نمی‌توانم تاریخها را برایتان بگویم. معلم سر خانه کارت پستال و عکس می‌آورد و در تعلیم، کارهایی را به من یاد می‌داد که مرا از حقیقت کار و دریافت طبیعت دور می‌کرد. خلاصه عقب ماندم. جریان همین‌طور ادامه داشت تا وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم. در حقیقت اولین آموزشها در آنجا بود. آنجا هم باز اگر جرمی باشد، جرمی است که خیلی تکرار کرده‌ام. حقیقت این است که من ضعیفتر از آن بودم که در کنکور قبول شوم. خیلی کوچک بودم، احتمالاً ۱۵ - ۱۶ ساله، و سال دوم دانشکده، تازه دیپلم گرفتم. بچه‌های دیگر دانشکده از سن ۱۰ - ۱۲ سالگی، در جایی به نام مدرسه مروی تعلیم دیده بودند و فقط برای اینکه

حرفی یا فکری را به ذهن من نمی‌آورد. حالت طولانی شد. بعد گفت: «خانم حسینی به هر قیمتی که شده، من این تابلو را می‌خواهم.» و ناگهان تخته ساطوری که روی میز ناهارخوری بود بلند کرد با ضربه سنگینی به سرم کوبید.

شما در مورد فروش تابلو جوابی به او دادید؟

○ من اصلاً جوابی ندادم. یعنی به گفت‌وگو نرسید. بیشتر یک حالت شوک، یک حالت تعجب به من دست داده بود. ضربه دوم، پنجم، هشتم، تخته ساطور شکست! بعد دید کارساز نیست، گلوی مرا گرفت تا خفهام کند. واقعاً احساس می‌کردم تمام است که ناگهان زنگ به صدا در آمد. نمی‌دانم با کدام نیرو و صدا توانستم به او بگویم: «چه کار می‌کنی، آدم می‌کشی؟ تو که تابلوی چهارمتری را نمی‌توانی تنهایی ببری، برو در را باز کن، بلکه دوستانت باشند و کمکت کنند!» خودش رفت و در را باز کرد. سرایدار طبقه پایین بود. دیدم جوان از لای در دارد فرار می‌کند. به سرایدار گفتم: «بگیرش!» و افتادم. سرایدار تازه متوجه شده بود که جریان چیست. ضارب هم که متوجه شده بود که جریان واقعاً قتل نفس است، فرار کرد. خلاصه آمبولانس آمد و سریع به بیمارستان انتقال دادند. دکترها مشکوک به خونریزی مغزی بودند که خوشبختانه جواب

مواقفم. من خیال می‌کنم اگر موضوع را در نظر نگیرند، دقیقاً نحوه قلم، کمپوزسیون، هماهنگی رنگ و ذهنیت در هر دو کار، یکی است. کافی است قسمتی کوچک از یکی از تابلوهایی که برداشتی از طبیعت است، بردارید و اغراق‌گونه بزرگ کنید و کنار تابلوی ملهم از خط، قرار دهید. هر دو، شبیه به هم در می‌آیند. در تابلوهای طبیعت، من خیال می‌کنم دروغ‌گوترین راستگوییان هستم! چون در عین حال که شما، هوا، نور، طراوت، خشکی یا درخت را آنقدر قابل لمس می‌بینید؛ قلم به کلی آزاد است، پردازنده و هیچ چیز آن طبیعت در این تابلو نیست. آن چیزی که آنقدر قابل لمس است، حتی در یک گل، بیشتر یک حرکت رقص‌گونه است. شما هیچ‌وقت نمی‌توانید به یک گل بگویید که نکاتک برگها و یا گلبرگ‌هایت با همدیگر رتم، هماهنگی و نوعی رقص ایجاد کند. به این ترتیب، این دروغ، دروغی است که این چنین راست به نظرتان می‌آید.

در کارهایی که اجرای دوربینی نیست و

ترتیب تابلو را کشیدم، آن منظره رفت توی نمایشگاه و پذیرفته شد و آن موقع، من نیم میلیون لیره ایتالیایی جایزه گرفتم. می‌گفتند در این تابلو، فضا، فضای رُم است. هوا، هوای رُم است و مثلاً درست ساعت چهار بعدازظهر رُم است بدون آنکه هیچ کدام از محلهای شناخته شده جلب سیاحان باشد. آن موقعها زیاد از این حرفها، چیزی نمی‌فهمیدم. آن چیزی که می‌فهمیدم، نیم میلیون لیر بود. بعضی اوقات کنار همان تابلو می‌ایستم و می‌گویم تو پیر شده‌ای، نه من! او حالا سی و هفت - هشت ساله است و من طبق قانون رنیت هرگز رضانمی‌دهم که از چهل به بالا بروم. نتیجتاً آن را در دو سالگی کشیده‌ام!

● شما در نقاشیهایتان دو سوژه را به کار می‌برید، یکی کارهایی که برداشتی از طبیعت است و دیگری کارهای ملهم از خط. کمی از کارهایتان برایمان توضیح دهید؟

○ اگر حمل بر خودخواهی نباشد، با آنچه که دکتر خانلری گفتند و به دلم نشست،

می‌دهد، فقط فهمیدم که داوران امتحان ورودی به من امکان دادند در هر سالی که می‌خواهم، ثبت نام کنم، از سال اول تا چهارم! و من سال دوم را انتخاب کردم چرا که اقامت من با گذرنامه تحصیلی بود و اگر به سال چهارم وارد می‌شدم، بیشتر از یکسال نمی‌توانستم در ایتالیا بمانم. در همان جا یک‌خرده افاده بالا رفته بود. همزمان با کنکور آکادمی یک نمایشگاه، که البته خصوصی نبود و عده دیگر هم در آن شرکت داشتند، در جمع شرق‌شناسان ایتالیا گذاشتم که بابت آن یک بورس نه ماهه بردم. در نتیجه نمی‌توانستم بگویم که خیلی بچه مدرسه‌ای هستم. اگر از طریق دوستان، مطبوعات یا استادان از برگزاری نمایشگاه و مسابقه‌ای خبر می‌شدم، زیر نظر ژوری - چون زیاد داخل آدم نبودم - کار می‌فرستادم به امید اینکه قابل پذیرش باشد و برود روی دیوار نمایشگاه. البته تقریباً در تمام آنها پذیرفته شدم و در چند تایی هم امتیازات کلان داشتم. نمایشگاهی از طرف سازمان جلب سیاحان ایتالیا برگزار شد که

● در اکثر کارهایتان نوعی حالت

شعله‌ور شدن یا رقصی برای رهایی وجود دارد.

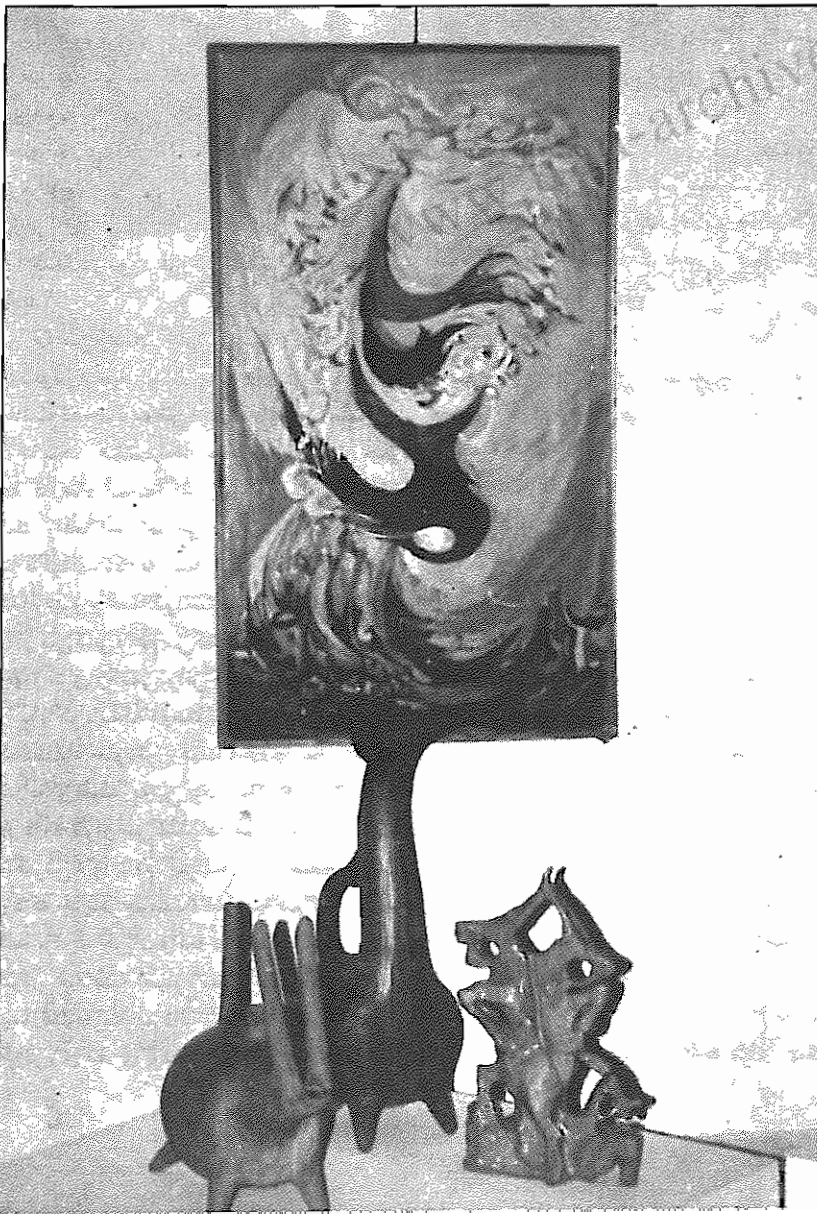
○ شما بدجوری روح آدم را بدون

حجاب می‌بینید.

بله، یک جور بی‌قراری،

یک جور آرزوی رهایی.

قرار بود مناظر جالب و توریست جلب کن ایتالیا را به نمایش بگذارند. مثلاً میدان اسپانیا از آن جاهایی بود که توریستها هر شب می‌ریختند آنجا، یا محله سه سکه که هیچ توریستی امکان نداشت آنجا برود و سه سکه از پشت سرش توی آب پرت نکند. جاهای پر ازدحامی که من بسا آن قد و قواره‌ام نمی‌توانستم بروم توی خیابان بایستم و نقاشی کنم. البته عکسهای این مناظر موجود بود اما هرگز به خودم حق نمی‌دادم که کارم را از روی عکس بیان کنم. دلم می‌خواست رابطم با طبیعت کشف اختصاصی خودم باشد. چون خیلی هم دلم می‌خواست شرکت کنم، یک روز فکر کردم با بوم می‌روم بالای پشت بام و آسمان را می‌کشم. آن تابلو را هنوز هم دارم: منظره‌ای از روی پشت‌بام در طبقه ششم. باد شدیدی می‌آمد و من و بوم و همه چیز را می‌خواست با خودش ببرد. به هر



نوعی دریافت احساسی است، طبیعتها هیچ کلام به شیوه طبیعت نگاری پرداز نشده، بلکه برداشتی است که کم می شود، زیادی می شود، اغراق می شود تا بتوانید جوابگوی زاویای هنری باشد. منتهی طبیعت هم هست، مثلاً می شود گفت چه فصلی است یا حتی چه ساعتی از روز است.

● گفته می شود که شما اولین کسی بودید که تابلوهای ملهم از خط را ارائه دادید. در این باره کمی توضیح دهید؟

○ واللہ می گویند، رندان این طور می گویند. حقیقت این است که بله، همین طور است. روزنامه های سالهای دور هم تأیید می کنند چون از سال ۳۸ تا ۴۱، خیلی تمیز، نمی شود گفت انتقاد شدم بلکه فحش خوردم. خوب شروع هر حرکتی، عده ای مخالف سرسخت دارد. همان طور که شروع هر انقلابی، تعدادی کشته و شهید دارد. البته من که شهید شهید نشدم! ولی خیلی مقاومت کردم. باید خیلی نیروی ذهنی و روانی به خودم می دادم تا در برابر آن مطالب تند بی تفاوت باشم، به خصوص که در سنین نوجوانی، آدم نیروی مقاومتش نمی توانم بگویم کمتر است ولی حساستر و آسیب پذیرتر است. با هر نغمه ای بغض می کند یا حتی اشک می ریزد. پس از خواندن یا شنیدن آن حرفها، واقعاً نیرو لازم داشت تا بتوانم بی اعتنا باشم و حتی آنچنان لجبازی کنم که مثلاً در نمایشگاه سال ۴۱، یک دانه صورت یا منظره، یا حتی یک کار تصویری ارائه ندهم و ۴۳ تابلوی خط نگاری را بزنم به در و دیوار. تازه، نقش تمام سرمایه گاهی هم که آن موقع ارائه دادم، خط بود. البته من هرگز خطاطی نکردم. شاید اینها خطی است که نمی شود خوانند. البته آن موقعها زیاد برای کسی روشن نبود که من می خواهم چه کار بکنم. من فکر می کنم کار من خیلی ایرانی است، کاملاً شرقی است. پدر و مادر دارد، آدم وقتی بخواهد برای بچه اش شناسنامه بگیرد، باید پدرش را بشناسد، مادرش را بشناسد، در غیر این صورت نمی تواند برگه هویت بگیرد. در حال حاضر، خیال می کنم درباره هویت، آگاهی زیادی وجود نداشته باشد. اینها با شعار عملی نیست باید پدرش در تاریخ هنر مشخص شود و همین طور مادرش. همان طور که گفتم من خیال می کنم که کار من هویت دارد و دلیل ادعایم این است که شما خط را حس می کنید اما نمی توانید بخوانید. آب و کتیبه ها را حس می کنید، بدون اینکه کتیبه،

آگاهانه آشکار باشد. ریتم و حرکت عربسک مینیاتوری را حس می کنید، بدون اینکه پیرمردی به نام شاعر وجود داشته باشد و دختر جوانی به نام ساقی با گردن بند بلور و آن اغراقها در میان باشد. آب، گنبدها و گلدسته ها را به یادتان می آورد، بی اینکه گنبدی یا گلدسته ای را ببینید. اینها، نظرهایی است که در طول زمان جمع شده است.

شیرین زبانی، جمله های شاعرانه، نقدهای ادبی و بیانه های آنچنانی با دو- سه عقیده ای که به دلنات بنشیند و بپذیرد، متفاوت است. البته خود من هم به عنوان کسی که رشته اش هنر بوده و در این زمینه تحقیقی داشته، سهمی دارم. آدم وقتی کار می کند، در آن بی قراری و گرما و اشتیاق، نمی تواند راجع به کارش عقیده ای داشته باشد. ولی وقتی کار را می گذارد کنار، با آن فاصله می گیرد، بعد برمی گردد، آنجا دیگر می تواند صاحب نظر باشد چون تجربه او، تحصیلاتش و تحقیقی که کرده در هر حال چیزی نبوده که بخش کند. پاییز نبوده که برگهایش بریزد. آنجا او خودش درمی یابد که چه کرده است به این ترتیب من این بیان را خودم هم می پذیرم که خطی که می نویسم، خطی است که فقط «او» می خواند، نه کس دیگر. و حرکتها، حرکتهایی است که از نهادم برمی آید.

● در اکثر کارهایتان، چه آنها که برداشتی از طبیعتند و چه آنها که ملهم از خطند، نوعی حالت شعله ور شدن، یا رقصی برای رهایی وجود دارد. آیا این احساس درونی شماست که این طور جلوه می کند؟

○ شما بدجوری روح آدم را بدون حجاب می بینید. آدم دوست دارد بعضی چیزها را در پرده نگاه دارد و آن نگاه تیزبین شماست که مجرم است و جرمش این است که اسرار هویدا می کند. به هر حال هنر یعنی وقتی آدم برهنه، جلوی آینه روحش می ایستد. بله، در تابلوهایم یک جور بی قراری، یک جور آرزوی رهایی هست. اگر خودخواهی نباشد باید بگویم که در کار کمپوزسیون نوعی توانایی دارم. این چیزی است که بارها به من گفته شده و کم کم خودم هم پذیرفته ام. هنر شناسی با خانمش به منزل ما آمده بود. خانم، آقا را صدا زد تا چیزی به او نشان دهد. آقا گفت: «هیس، گوش می دهم!» جمله به این سادگی، یک شب بی خوابی به من داد. آرزوی دوران کودکیم بود که چیزی مثل یک کنسرت و یا سمفونی بنویسم. بعد از مدتها، وقتی این جمله از دهان ایشان درآمد بی قراری و اضطرابی سخت به من دست داد.

به جایی زده بودند که خیلی دردناک بود. آرزویی بود که برآورده نشده بود. بله، نوعی ریتم، نوعی ملودی، رقص، نوعی حرکات وحشی توی این کارها هست.

● خانم حسینی به عنوان یک زن هنرمند، هنر را چگونه با زندگی خصوصیتان تلفیق کردید؟

○ خوب، این زینت فرامینی دارد که ما هم تمام فرامینش را اجرا کردیم، در یک کلمه. اینها قسمتهای عادی یک زندگی است. زندگی همه زنها، به نظر من، تکرار می شود. گاهی یک خورده قندش بیشتر است و گاهی یک خورده تلخی قهواش. به نظر من آنقدر عادی است که شاید حتی به بازگویی نیرزد. من پسری دارم که دیگر نمی شود گفت بچه است. چون ابعادش به بچه نمی خورد، رشدش سه برابر کوچکی اندام من است و احتمالاً مرا مثل بچه اش می تواند بغل کند و بنشاند بالای کمد، و من هم توانم بیام پایین. ایرانی است و رابطه ما بسیار دوستانه تا مادر و فرزندی. نوعی احترام و ستایش شدید برای کار من دارد و خوب از این نظر باید بگویم که لاقل یکی در دنیا هست که از نقاشی من، صمیمانه بدش نمی آید. عقیده من این است که هر بچه ای، آزادی سلیقه و انتخاب داشته باشد، مثل پرنده ها. آنها هم تا وقتی نیازمند هستند، مادر پرنده، نوک به نوک، به او دانه را می دهد اما به محض اینکه پرواز یاد گرفت، دیگر موقع پرواز است. نمی شود به او گفت که دینت به مادر چنین است که بمانی. بردش باشی و به او سرویس دهی. شاید بشود گفت اما من در آن مقام خودخواهی نیستم که از او چنین چیزی بخواهم. به نظر من می تواند هر جا که دوست دارد، باشد و هر جور که ذهنش به او فرمان می دهد، زندگی کند.

و اما این زینت در جایی برخورد می کند با چیزی به نام هنر. آنجا من ادعا دارم که هیچ زینتی در کارم نیست. برای اینکه آنجا دیگر نمی فهمم نقاشی مرد کدام است و نقاشی زن کدام. که اگر من زنم پس باید خیلی احساساتی و سوزناک کار کنم. نه، در نقاشیهایم چیزی به نام زینت به آن معنا ندارم، یک موجود خشنم. وحشتی از اینکه رنگ را به آن غلیظی به کار ببرم ندارم. وحشتی از اینکه بومی چهارمتری به نام «ان الحق» داشته باشم. از اینکه آنچنان عربده بزنم و آن صدا، صدای چندان زنانه ای نیست، صدای لایی لایی یک مادر هم نیست، وحشتی ندارم. اینجا دیگر همه چیز متفاوت است.

نہر ناروا

دکتر رو بہ دختر گفت: «چی شدہ؟ علامت نداشتی؟»
چشمان عروس تہ کاسہ دو دو می زد: «نخیر خانم.» انگار صدایش
از تہ چاہ در می آمد.
داماد دو دستش را بہ کمر زدہ بود. دو طرف کتتش کشیدہ شدہ بود
بالا. سیب آدمش را دادہ بود جلو: «معاینہ اش کن، می فہمی!»
دکتر کیفش را باز کرد. صداهای دور و در ہم و برہمی توی
مغزش بود:

- نیر، چند دفعہ بگویم نیر. دختر کہ نمی پرد، خوب نیست!
- کی دیدہ دختر معلق بزند؟
- دورہ، دورہ آخر زمان است، واللہ. کی دیدہ دختر از درخت برود
بالا. بدبخت، اگر بیفتی چہ می خواهی ببری خانہ شوہرت؟!
- بازی یعنی چہ؟ بازی مال پسر است! بنشین گوشہ خانہ، یک
کاری یاد بگیر کہ دو روز دیگر شوہرت نیندازدت بیرون!
دکتر بہ طرف عروس آمد: «دختر جان راحت دراز بکش.»
داماد نزدیک آمد، سرک کشید تا مبادا میان دکتر و عروس حرفی یا
اشارہ ای رد و بدل شود!

صورت عروس زرد زرد شدہ بود. لبہایش بہ کاغذ کاهی
مچالہ شدہ می مانست. معاینہ تمام شد. عروس بلند شد و نشست. دکتر
دستکشہایش را در سبد توردوزی شدہ کنار اتاق انداخت. عروس مثل
مجسمہ گچی، زانو بہ بغل نشستہ بود. فقط چشمہایش می گشت.
دکتر لبخند زد: «دختر جان نگران نباش، مسألہ ای نیست. تو تا
چند ساعت پیش سالم بودہ ای، کاملاً مشخص است.»
شادی کمرنگی، اندوہ را از صورت عروس روید. داماد بادہان
باز و نگاہ ناباور بہ دکتر خیرہ شدہ بود. آفتاب از پردہ های توری پرچین
خودش را بہ زور کشیدہ بود تو و رنگ صورتی لحاف را پاشیدہ بود
توی صورت عروس.

دکتر دست در کیفش کرد، سر نسخہ و خودکار در آورد: «الان
برایت گواہی می نویسم، نگران نباش!»
رنگ و روی عروس باز شدہ بود و نگاہش می درخشید.
غلغلہ بیرون می ریخت توی اتاق:
- بہ دخترہ چہ مربوطہ. شاید داماد را قفل کردہ اند!
- کی قفلش کردہ، ما الحمد للہ دشمن نداریم!
- حالا بالاخرہ معلوم می شود.

داماد پرید جلو: «چہ می خواهی بنویسی؟ بچہ گیر آوردی؟»
دکتر بہ داماد توید: «درست حرف بزیند آقا، یعنی چہ؟»
آفتاب از ساتن صورتی برچیدہ شد. لبہای عروس بہ لرزہ افتاد.
داماد از خشمش می لرزید: «یعنی چہ ندارد. ما زیر بار این
بی ناموسیہا نمی رویم.»
رفت در را باز کرد، دست بہ کمر زد و ایستاد. جمعیت ریخت
توی اتاق.

مرد سرفہای کرد: «یا اللہ!»
و جلو جلو از پلہا رفت بالا، دکتر ہم بہ دنبالش! روی پلہ اول دو
زن کہ تنگ ہم نشستہ بودند و پیچ پیچ می کردند، خودشان را جمع و
جور کردند. چند زن بہ معجرہای خراطی شدہ پلہا تکیہ دادہ بودند و
مات و مہوت دکتر را می پاییدند. پسر بچہها از روی نردہا کہ ہنوز
بوی لاک و الکل می داد سر می خوردند. بالای پلہا، توی ہشتی،
جای سوزن انداختن نبود. پیچ بچہا کہ غلغلہ گنگی شدہ بود آرام
گرفت. مرد با دستہایش راہ گشود:
- بایستید کنار!

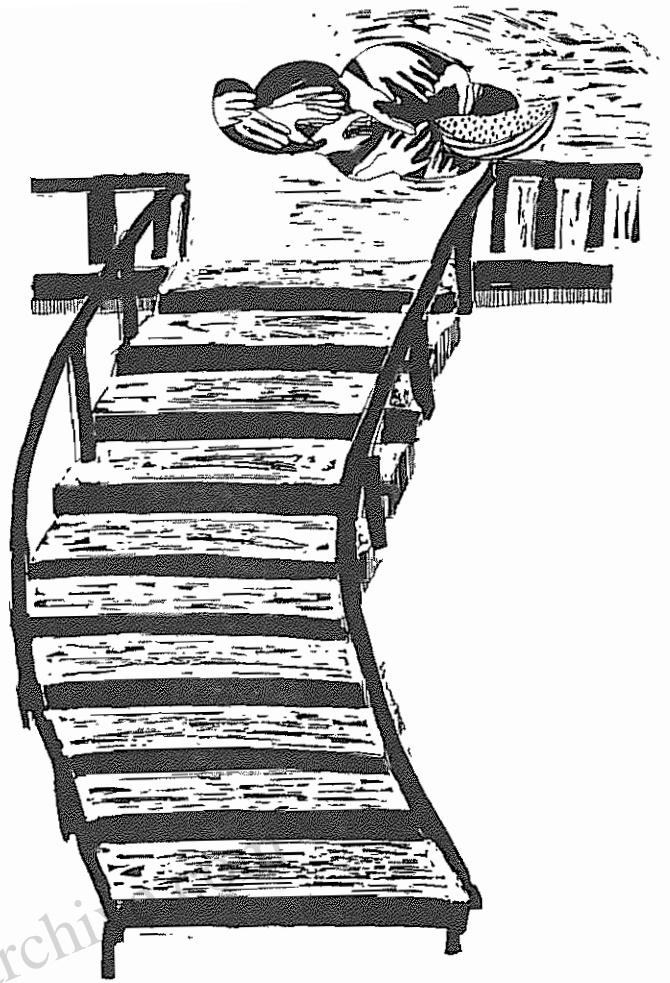
آدمہا بہ ہم چسبیدند. زنی کہ پر چادر بہ کمر بستہ بود از توی
سینہ اش دستہ کلیدی در آورد و در را باز کرد. مرد بیرون ماند،
جمعیت دکتر را فشار داد بہ درون اتاق. داماد با کت و شلووار مشکی
و پیراہن سفید بقیہ آہاری، خشمگین، زنہایی را کہ دنبال دکتر خود را
بہ اتاق انداختہ بودند بیرون راند. در را بست و چفتش را انداخت.
آینہ و شمعدان و کاسہ نبات با تورہای سفید و صورتی سر بخاری
نشستہ بودند. عروس با موہای ژولیدہ، توی رختخوابی از ساتن
صورتی و ملافہ سفید، زانو بہ بغل نشستہ بود. ناخنہای سرخ پایش از
لبہ دامن زدہ بود بیرون، تہ ماندہ ماتیک و سرخاب، دانہ های زری روی
گونہها و سایہ پشت چشمہایش بہ زردی می زد. دکتر را کہ دید، نیم
خیز شد. چند مشت بہ در کوبیدہ شد:

- باز کنید، باز کنید ما ہم بیایم تو. ہمین جوری کہ نمی شود.
داماد در را باز کرد. دو زن خودشان را انداختند تو. جمعیت
می خواست بریزد داخل اتاق. داماد غرید: «چہ خبرہ؟»
در را بست و چفت را انداخت.

زنی کہ موہای وز کردہ اش از زیر چادر نماز زدہ بود بیرون گفت:
«جوجہ غریبہ گیر آوردید؟! انگار تازہ خبر شدہ بود، انگار چنگ زدہ و
گیسش را کندہ بود. ناخنہایش روی گونہها، راہهای خونین کشیدہ
بود. زن مسن پشتش خمیدہ بود، با نفس تہ افتادہ گفت: «خدا برایش
نسازد کہ با آبروی مردم بازی می کند!»

داماد دستہایش را باز کرد، درست مثل راندن مرغ کرچ از روی
تخمہایش، و غرید: «شلوغش نکنید، شلوغش نکنید. برید بیرون، برید
بیرون بینم!»

زنی کہ کاکلش زدہ بود بیرون، رو گرداند. نگاہش گریہ می کرد:
«نہ، فریدہ، غصہ نخور، خدا جای حق نشستہ.»
زن مسن، همان طور کہ بہ طرف در ہُل دادہ می شد گفت: «سر بی
گنا، پای دار می رود اما بالای دار نمی رود!»
داماد در را باز کرد، آنہا را سینہ بہ سینہ جمعیت فشار داد بیرون،
دوبارہ چفت را انداخت.
از پشت در زن جوانی داد زد: «می خواهی بگویی مثلاً مردی؟!»
داماد بہ طرف دکتر آمد: «معاینہ اش کن.»



عیان است، چه حاجت به بیان است! دکتر و تصدیق و این جور حرفها تازه مرسوم شده، آن وقتها که این چیزها نبود.
- خوب خانم جان، آن وقتها بیخود و بی جهت آبروی خانواده‌ها می‌رفت.

زن دوید، در کمد را به تندی باز کرد. در به دیوار خورد و برگشت. زن روی پنجه بلند شد، دست دراز کرد از طبقه بالای کمد چیزی را کشید جلو، چادر نماز از سرش افتاد. قرآن را در پوشش صورتی و تور دوزی سفید پایین آورد، آن را بوسید و آمد به طرف دکتر: «یک عمر با آبرو زندگی کرده‌ایم، همین جوری که نمی‌گذاریم یک چنین دختری بیفتد گردن پسرمان.» رو در روی دکتر ایستاد: «اگه راست می‌گویی، قسم بخور. واگذار جوانیت به این قرآن اگر دروغ بگویی.»

صورت دکتر گر گرفته بود و از خشم می‌لرزید: «خانم جان! من وقتی دکتر شدم قسم خورده‌ام. حالا هم هر چه تشخیص داده‌ام عیناً نوشته‌ام، یعنی همه حیثیت توی همین نوشته است.»

- ها! پس بگو نمی‌خواهی قسم بخوری، می‌ترسی؟
دکتر چهار انگشت دست راستش را روی قرآن گذاشت: «باشد، قسم می‌خورم. به جان شوهرم، به جان پسر و به جان برادرم قسم می‌خورم که عروستان تا چند ساعت پیش دختر بوده.»
صدای زنی از میان جمعیت بلند شد: «شاه از شاهی بیفتد، دختر از دختری نمی‌افتد!»

صدای دیگری در آمد: «حالا که می‌بینم افتاده!»
دکتر کیفش را برداشت، سراپا شعله‌ور بود، سرش را زیر انداخت و از میان جمعیت که مثل مور و ملخ ریخته بودند توی اتاق، زد بیرون. سر پله‌ها بود که شنید:

- برو، برو آن چادر سیاه میراث مانده‌اش را بیاور بینداز سرش، بفرستش خانه بابایش.
از پله‌ها پایین می‌رفت که زنی با بغض جیغ کشید: «واگذارش به قرآن، که به ناموس مردم تهمت می‌زند.»
زن دیگری پر کینه داد زد: «خودش مردی ندارد، عیب می‌گذارد روی دختر مردم.»

جیغ دیگری با گریه می‌آمد: «انشالله، به حق آبروی زهرا به سر دخترتان بیاید. دنیا دار مکافات است، حالا می‌بینید!»
دیگهای مثل غول، تن به آفتاب داده بودند. باد در اجاق خاموش پیچید، خاکستر نیمه سوزها را در هوا پخش کرد.

نهر میان کوچه زیر تیغ آفتاب می‌رفت. پوست هندوانه‌ای با سرخی ته مانده، سرگردان به دیواره‌ها می‌خورد. در حیاطی باز شد، زنی زباله خاک‌انداز را ریخت به سینه نهر. زباله، ته مانده سرخی هندوانه را پوشاند. دیواره‌های خزه گرفته نهر، پوست هندوانه را از خود می‌رانند. پوست هندوانه زباله‌ها را به سینه می‌کشید و می‌رفت!

زنی که موهایش وز کرده بود با عجله به طرف دکتر آمد: «چه بود؟ خانم دکتر جان چه بود؟ عیبی که نداشت؟» شیارهای خونین در شادمانی چهره زن رنگ باخت. موهای جنا گرفته زن مسن بیرون زده بود: «دختر جان، الهی خیر از جوانیت ببینی، عیب از دخترمان که نبوده بود؟ قربانت بروم، دختر بود؟»
- آره خانم جان، گواهی هم نوشته‌ام.

مادر عروس افتاد روی پاهای دکتر. دکتر خم شد، دست به شانه مادر عروس زد: «خواهش می‌کنم خانم جان، من که کاری نکرده‌ام.»
زن مسن با دستهای پر رگ و لرزان دست دکتر را گرفت: «دختر جان، امیدوارم به پنج تن آل عبا که روز بدنینی. خدا پسر را چراغ دلت کند، خدا سایه سرت را ازت نگیرد.»
عروس زانو به بغل همه را نگاه می‌کرد. به چشمان سیاهش آرامشی راه یافته بود.

«گواهی نوشته؟ به چه درد می‌خورد؟! تازیانۀ زبان داماد همه چیز را لت و پار کرد. زنها داماد را دوره کرده بودند.
زن لاغری لب ورچید: «چه حرفها! خودمان دختر بودیم، چند تا دختر هم عروس کردیم، این هم عروس اولمان که نیست.» اشاره تحقیر آلودی به عروس کرد: «هیچ کدام این جوری نبودند!»
- خانم جان این حرفها چیست؟ همه آدمها که یک شکل و یک جور نیستند.

و خود کارش را نشان داد: «من توی گواهی نوشته‌ام. نوشته‌ام که این از نوع کم رگه.»
- ها! به حق چیزهای نشنیده. گواهی؟ گواهی یعنی چه؟ چیزی که

جایگاه زن در فقه

کیفری اسلام (۲)

زینب السادات کرمانشاهی

در شماره ۱۳ گفتیم که پیرامون قصاص سه دیدگاه عمده وجود دارد:

الف) دیدگاه تفاوت

ب) دیدگاه برابری

ج) دیدگاه نابرابری

در توضیح دیدگاهها، دو مبنا برای نظریه الف آوردیم و سخن پیروان این دیدگاه را بر قرآن و روایات عرضه داشتیم. تقد ما به مبنای روایی معتقدان این دیدگاه بر چهار محور استوار بود و اکنون دومین محور نقد را می‌خوانیم:

دلالت:

در تمامی روایات یاد شده سخن از تخییر اولیاء دم به میان آمده است. به استناد متون این احادیث، بستگان زن مقتوله مخیرند مرد قاتل را قصاص کرده و نصف دیه او را بپردازند یا آنکه دیه زن را (به میزان نصف دیه مرد) از قاتل بگیرند و او را رها کنند.

این سخن به مشرب فقیهان اهل سنت نادرست نبوده است ولی شیعه عقیده دارد که در مورد قتل عمد آنچه به عنوان وظیفه اصلی و اولی مطرح است، قصاص و اعدام قاتل است. مرحوم صاحب جواهر پس از نقل روایاتی در همین مورد می‌نویسد: «ولو ائتمعت الولی من رد الفاضل أو کان فقیراً ففی القواعد «الاقرب أن له المطالبة بدیة الحرّة و إن لم یرض القاتل إذ لا سیل الی ظلّ الدم» و فیه أنّ المتجه العدم بناءً علی أنّ الأصل فیها القود و الدیة انما تثبت صلحاً موقوفاً علی التراضی.

● دانشجوی رشته حقوق دانشگاه هستم و به موضوعات علمی حقوقی علاقه‌مندم. چون در نشریه شما مسائل فقهی و حقوقی بسیار جالب و تازه‌ای مطرح می‌شود، خواستم از شما تقاضا کنم به سؤال من پاسخ دهید. سؤال این است:

در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، مدت حضانت مادر برای پسر دو سال و برای دختر هفت سال تعیین شده است. آیا شرط سن مندرج در این ماده قانونی قابل افزایش هست یا نه؟

○ قانون مدنی ایران در زمان تصویب با رأی فقیه یا فقیهان ذی نفوذ همان عهد منطبق بوده که تقریباً رأی عده بسیاری از فقیهان شیعی امامی محسوب می‌شود. آنچه مورد توجه قانونگذار بوده، رضایت فقیهان بوده و نه وضع زنان یا نیازهای کودکان؛ و این نقطه ضعف اساسی این قانون به شمار می‌رود.

فقیهان بسیاری مدت حضانت را، خصوصاً برای دختر تا وقت ازدواج افزایش داده‌اند. اصولاً اسلام در حضانت، منافع فرزند را مورد توجه قرار می‌دهد نه منافع والدین را. ولی متأسفانه والدین معمولاً از بچه‌ها به عنوان حربه در کشاکشهای خانوادگی بهره می‌برند. اگر به دقت بنگریم فرزند از نخستین مرحله تکوین تا هنگامی که به سن رشد کامل برسد چهار مرحله را طی می‌کند: حمل، شیرخوارگی، حضانت، کفالت. این موضوع در کتب فقهی به هم آمیخته شده و کمتر کسی متذکر این تفاوتها شده و این خود سر آغاز برداشتهای گوناگون دور از واقعیت بوده است. بحث فقیهان شیعی در شرط سن به حضانت مربوط می‌شود نه کفالت؛ و کفالت بر حسب موارد و بر اساس اوضاع و احوال خاص هر یک از والدین، تابع انصاح و اشفق آنان است و اساساً شرط سن بر نمی‌تابد. همچنین این موضوع به ولایت مربوط نیست و منافاتی با آن ندارد.

بنابر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که شرط سن در ماده یاد شده قابل مناقشه فقهی و حقوقی بوده، موضوعیت ندارد و قهراً اصلاح خواهد شد.

فمع عدم رضا القاتل تفت مطالبتہ بالقصاص علی بذل الولی الرّائد و إمتناعه عن ذلک لا یوجب الدّیة بل و کذا فقره. بل أقصاه التّأخیر الی وقت المیسرة و لیس مثل ذلک ظلّاً کما هو واضح= و اگر ولی (زن) از پرداخت مازاد دیه امتناع کند یا فقیر باشد پس در قواعد [الاحکام نوشته علامه حلی] آمده است: «نزدیکترین سخن (به قواعد فقهی) آن است که ولی زن حق مطالبه دیه او را از قاتل دارد، ولو قاتل به این کار رضایت ندهد. زیرا هیچ راهی برای پایمال کردن خون وجود ندارد.»

و این سخن اشکال دارد زیرا آنچه دلیل دارد (و قواعد فقهی اقتضا می‌کند) عدم مطالبه دیه از قاتل است. بنابر آنکه اصل در آن (قتل عمد)، قصاص است و دیه تنها از راه صلح و با رضایت طرفین ثابت می‌شود. پس اگر قاتل راضی نباشد (دیه بدهد)، مطالبه قصاص از سوی ولی موقوف بر بذل مقدار زائد است و امتناع ولی از این کرده موجب پرداخت دیه نمی‌شود و همچنین فقر او.

در نهایت، زمان قصاص تا وقتی که ولی پولدار شود به تأخیر می‌افتد و این پایمال کردن خون نمی‌باشد چنانکه روشن شد.

مرحوم آقا رضا مدنی می‌نویسد: «... قد عرفت فی المسألة السابّقة أنّ ولی الدم له القصاص فقط و لیس له مطالبه الدّیة إلاّ برضاة القاتل أو ولیه. فما حکاه فی الجواهر عن القواعد... = در مسأله گذشته دانستی که: صاحب خون تنها حق قصاص دارد و نمی‌تواند دیه را از قاتل مطالبه کند مگر با رضایت قاتل یا ولی او و آنچه جواهر از قواعد بازگو کرده...» در تمامی روایات یاد شده، قبول دیه یا قصاص به خواسته اولیای دم واگذار شده بود و اصلاً از رضایت قاتل یا ولی او سخنی به میان نیامده در حالی که فقیهان شیعه می‌گویند تنها قصاص وظیفه ولی دم است و گرفتن دیه، رضایت قاتل را لازم دارد. پس اگر قرار بر رضایت قاتل باشد می‌توان مقدار خون بها را از دیه زن کمتر یا بیشتر قرار داد و دیه اصلاً موضوعیت نخواهد داشت. در حالی که روایات سخن از دیه زن یا نصف دیه کامله به میان آورده‌اند و چنین مضمونی مورد قبول آنان نمی‌باشد. خصوصاً روایت ابی مریم^۱ و ابوعباس، که مانند روایات اهل سنت، اولیای دم (خون خواهان) زن کشته شده را مخیر بین دو چیز داشته است: ۱- اینکه پنج هزار درهم دیه بگیرند ۲- آنکه پنج هزار درهم به قاتل دهند و او را بکشند.



اشکال دیگر آن است که از مضمون روایات، رد نصف دیه به قاتل استنمام و استفاده می‌شود. حکم مزبور براساس ارزش مادی در قیاس با دیه صادر شده است. چون دیه زن را نصف مرد حساب کرده و آن را به عنوان یک قانون کلی پذیرفته‌اند، لذا در قصاص عضو و قصاص جان بر همین میزان تکیه دارند و حال آنکه دیه بدل قصاص است و درباره قتل، حکم خدا قصاص است و قصاص را به هیچ عنوان نمی‌توان به پول و دیه تبدیل کرد و اگر فقه اسلام از معامله طرفین سخن گفته از باب صلح و تراضی طرفین است نه یک حکم لازم الاجرا. با این وصف پاره‌ای از نقد و بررسی خود را به فصل دیه موکل می‌کنیم.

تعارض مبانی روایی دیدگاه نخست با کتاب و سنت

دیدگاه تفاوت با صریح آیات قرآن مخالف است؛ آیاتی که از برابری انسانها در قانون کیفری اسلام سخن گفته و مورد قصاص و دیه را معین نموده است. نظر به اینکه در ادامه بحث، آیات شریفه قرآنی را با توضیح مختصری خواهیم نگاهاشت در اینجا از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.

روایاتی که با دیدگاه تفاوت نمی‌خوانند عبارتند از:

۱- شیخ طوسی - نوفلی - سکونی - امام صادق^ع: «ان امیرالمؤمنین قتل رجلاً بامرأة قتلها عمداً و قتل امرأة قتل رجلاً عمداً = که امیرالمؤمنین علی^ع مردی را برای آنکه زنی را عمداً کشته بود، کشت و زنی را کشت که مردی را عمداً کشته بود.»

۲- شیخ طوسی - ابن فضال - بعضی اصحاب او: «امام صادق^ع گفت: کل من قتل شیئاً صغیراً او کبیراً بعد ان یتعمد فعلیه القود = هر که شخصی را بکشد چه کوچک یا بزرگ، پس از آنکه عمد داشته قصاص بر او ثابت است.»

۳- شیخ طوسی - محمدبن احمد بن یحیی - ابی جعفر - ابی الجوزاء - حسین بن علوان - عمروبن خالد - زیدبن علی: «از پدرانش از حضرت علی^ع که گفت: لیس بین الرجال و النساء قصاص الا فی النفس = میان مردان و زنان قصاص نیست مگر در جان.» و شیخ طوسی در ذیل روایت نوشته: «معنای آن این است که قصاص مساوی نیست. یعنی در جان مساویند و در غیر جان مساوی نیستند.»

۴- بخاری و مسلم در صحیح خود به طرق مختلف این روایت را آورده‌اند: «ان

النبی^ص قتل یهود یا بجاریه قتلها علی اوضاع لها = پیامبر^ص یک یهودی را که دختری را با سنگ کشته بود، کشت.»

۵- قاضی نعمان تیممی مغربی از پیامبر^ص روایت کرده که گفت: «المؤمنون تتکافؤ دمائهم ویسعی بذمتهم ادناهم و هم ید علی من سواهم = مؤمنان (زن یا مرد) خونشان هم وزن و برابر است و کوچکترینشان به ذمه می‌پذیرد و آنان در برابر بیگانگان قدرت واحدی هستند.» قاضی نعمان در ذیل حدیث می‌نویسد: «این روایت ثابت می‌کند که قصاص در جان و عضو بین قوی و ضعیف، شریف و غیر شریف، ناقص الخلقه و سالم، زیبا و زشت و... ثابت است و مسلمین هیچ یک با دیگری تفاوتی ندارند.»

خصوصاً اگر روایات دیگری را که ذمه زنان را در مورد کفار پذیرفته است بدان بیفزاییم (چنان که در روایتی هر دو با هم آمده است) و با توجه به اینکه واژه‌ها خصوصیت ندارند، به طور یقین زنان را نمی‌توان استثنا نمود.

۶- کلینی - عده من اصحابنا - سهل بن زیاد - ابن محبوب - ابن رثاب - ابی عبیده گفت: «سألت ابا جعفر^ع عن رجل قتل امة قال یقتل بها صاغراً. ولا اظن قتلها بها كفارة له. ولا یرثها = از امام باقر^ع درباره مردی که مادرش را کشته پرسیدم، گفت با ذلت کشته می‌شود و من گمان نمی‌کنم این قصاص کفاره گناه او شود و او از مادر ارث نمی‌برد.»

۷- بیهقی از پیامبر^ص: «من غرض غرضنا و من حرق حرقناه و من غرق غرقناه = هر که ما را هدف قرار دهد، او را هدف (تیر) قرار می‌دهیم و هر که بسوزد، می‌سوزانیم و هر که غرق کند، غرق می‌کنیم.»

این روایت علاوه بر آنکه میان زن و مرد تفاوتی نمی‌بیند در شیوه قتل نیز مساوات را در نظر آورده است.

۸- ابو داود و نسایی از پیامبر^ص: «فمن قتل له قتیله بعد مقاتلی هذه فاهله بین خیرتین اما ان یأخذوا العقل او یقتلوا = هر که از او کسی کشته شود، بعد از این سختم، اولیای او بین دو چیز مخیرند، یا دیه بگیرند یا بکشند.»

۹- ابو شریح از پیامبر^ص: «من اصیب بدم او خیل فهو بالخیار بین احدى ثلاث - فان اراد الرابعة فخذوا علی یدیه - ان یقتل او یغفو او یأخذ الدیة = هر که به خون یا قطع دست و پا گرفتار آمد، [اولیای] او میان سه چیز مخیرند - پس اگر چهارمی اراده کرد دستهای او را بگیرند - اینکه بکشند یا ببخشند یا دیه بگیرند.»

۱۰- عثمان بن عفان از پیامبر^ص: «لا یحفل دم امرء مسلم الا با حدى ثلاث رجل ارتد بعد اسلامه فعليه القتل او زنی بعد احصانه فعليه الرجم أو قتل متعمداً فعليه القود = خون مسلم

حلال نمی‌شود مگر به سه چیز: مردی که پس از اسلام از دین برگردد که بر او قتل [واجب] است، یا اینکه پس از احصان زنا کند پس بر او رجم [واجب] است، یا به طور عمد بکشد پس بر او قصاص [واجب] است.»

روایاتی که از نظر گذشت میان زن و مرد تفاوتی نمی‌دید و به طور کلی سخن از جنس نبود، سخن از مسلمان است، چه زن یا مرد؛ سخن از مقتول بود نه از جنسیت مقتول. خوشبختانه اگر در سند برخی روایات اشکالی وجود داشته باشد، مضمون و محتوای همه به جز دو روایت، مورد قبول فقیهان شیعی امامی است و در کتب خود به آن استناد می‌کنند.

عمل اصحاب امامیه

اشاره شد که فقیهان شیعی به مضمون روایات قصاص زن که از نظر گذشت عمل نکرده‌اند و سخن مرحوم صاحب جواهر را نمونه آوردیم. با این حال برخی فقیهان و عالمان دینی به مضمون روایات فتوا داده‌اند و محمدبن محمدبن نعمان (مفید) متوفای ۴۱۳ و ابی اصلاح حلبی متوفای ۴۴۷ و سلار متوفای ۴۶۳، مانند اهل سنت به تخییر اولیای مقتول عقیده دارند. اما از دوره شیخ طوسی به این طرف، که فقه شیعه بر پایه نوینی طرح‌ریزی شد، عامه فقیهان تخییر را نپذیرفته و عملاً به مضمون روایت عمل نکرده‌اند. آنان تنها از روایات یاد شده جنبه تفاوت را گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که موضوع تخییر در آن روایات با مبانی دیگرشان در تضاد بوده است و از این جهت بخشی از دلالت یا پیام روایات را نمی‌پذیرند.

نتیجه آنکه چون دیدگاه تفاوت با قرآن و روایات در تضاد است و با نظر اهل سنت [به] اتکای قواعد خودشان و نه به اندیشه ما [موافقت دارد اگر تعارضی قابل شوم، ترجیح با روایاتی است که تفاوتی را اظهار نمی‌کند. اندیشه اطلاق و تقیید و عام و خاص و سخنانی در این موضوعات و از این دست که در اصول فقه مطرح شده اینجا قابل عرضه نیست زیرا اولاً با عموماً عدالت و قسط خدا در تضاد است. قرآن و روایات همواره بر عدالت خدا تکیه دارند. اگر ما روایات عام یا مطلق را به آن روایات ضعیف‌السند تخصیص یا تقیید کنیم حقی را ضایع کرده‌ایم که خدا به آن راضی نیست و این اعمال قانون مخالف عدالت خدا است. ثانیاً تضاد میان روایات تفاوت و تساوی آشکار است. در نظریه تفاوت برای قصاص شرطی قایل شده

که بدون بر آوردن آن، قصاص اجرا نمی‌شود و حال آنکه مضمون روایات دیدگاه تساوی، اجرای قصاص است بدون تأخیر و بدون هیچ قید و شرطی.

به نظر می‌رسد پرداختن بعضی فقیهان به اصول الفقه و شرح و گسترش این گونه مباحث و التزام به آن (چنانکه گویی وحی منزل است) از کار اصلی آنان کاسته و در مسیری دیگر قرارشان داده است.

اجماع و دیدگاه تفاوت

اجماع از ادله اثبات دیدگاه تفاوت است، برخی مانند صاحب جواهر ادعا کرده‌اند که در دیدگاه تفاوت، اجماع به هر دو قسم آن (منقول و محصل) وجود دارد. در جای خود ثابت شده که اجماع دلیل مستقلی در برابر کتاب و سنت نیست بلکه اجماع، چه منقول یا محصل، کاشف سنت (= قول، فعل و تقریر معصوم) است. بنابراین وقتی مدرک اجماع که همان روایات دیدگاه تفاوت است روشن می‌باشد، اجماع از حجیت و اعتبار می‌افتد و مدرک آن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد (که گفته شد). این در حالی است که منظور از اجماع، اتفاق نظر همه فقیهان اسلامی باشد نه اتفاق نظر جماعتی از مسلمانان. و آنچه از سخن صاحب جواهر استنباط می‌شود منظور اجماع فرقه محقه (= شیعه اثنی عشریه) است. چه اگر منظور عموم فقیهان مسلمین بود ادعای صادقی نبود، که عامه فقیهان بر تساوی نظر دارند.

سرچشمه این ادعاها به شیخ طوسی و احیاناً سید مرتضی برمی‌گردد یعنی به دوره‌ای که مکتب نوین فقه شیعه تأسیس شد و برای آنکه از دیگر مکاتب عقب نباشند اجماع به این معنا را به کار گرفتند، و بر هر هر محقق بی‌تعصبی روشن است که این ادعاها رنگ سیاسی و موضع‌گیری مذهبی داشت و معتبر نمی‌باشد. در همان دوران عالمانی سترگ بر چنین روشی خرده گرفتند. فقیه نامور و بزرگ شیعی، محمدبن ادریس، در مورد یکی از چنین ادعاهایی می‌نویسد: «وهذا قول الشافعی إختاره شیخنا ثم استدل شیخنا بما يضحك الثكلى فقال: دليلنا اجماع الفرقه و اخبارهم = این سخنی که شیخ ما برگزیده قول شافعی [از امامان معروف اهل سنت] است [نه سخن شیعه]. آنگاه شیخ ما به گونه‌ای استدلال کرده که مادر فرزند مرده را به خنده می‌اندازد. پس گفته است دلیل ما اجماع فرقه (امامیه) و اخبار آنان است.»

گذشته از این، تحصیل تمامی سخن و

نوشته‌های فقیهان شیعی بدون تعصب و با آزادگی تمام، کاری است محال. چه اکنون با همه امکانات اطلاعاتی، بشر نمی‌تواند ادعا کند در تئوریا و نظرات علمی سخن تمامی عالمان را گردآورده است. در نتیجه اجماع محصل مقدور نبوده و اجماع منقول حجت نیست بنابراین دلیل سوم دیدگاه تفاوت کاملاً از اعتبار ساقط است.

قراین عقلی بر دیدگاه تفاوت:

فقیهانی که به تفاوت زن و مرد نظر دارند علاوه بر دلایل گذشته، قراین عقلی دیگری نیز مطرح کرده‌اند. این قراین را طرح و به نقد آن می‌پردازیم:

الف) زن ناقص است: این اندیشه را با طرح یک استدلال صرفاً استحسانی بیان کرده‌اند. می‌گویند: «تفاوت برای آن است که زن ناقص است و با پرداخت نصف دیه به اولیای مرد (یا خود او) متعادل می‌شود = لأن الناقص يستوفى بالکامل.» و صریحتر از این جمله‌ای است که می‌گوید: «جان زن با جان مرد برابر نیست بلکه ارزش آن نصف جان مرد است. پس هر گاه جان کاملی را برای جان ناقص بگیرند، واجب است افزونی آن را به او بدهند = لأن نفس المرنه لا تساوی نفس الرجل بل هی علی النصف منها فیجب إذا أخذت النفس الكاملة بالناقصة أن یرد فضل ما بینهما.»

ب) بهای مذکر بیش از مؤنث است: گرچه این استدلال را در مورد برده‌ها به کار برده‌اند اما از فتاوی و نظراتشان برمی‌آید که به آزاده‌ها نیز کشانده شده است. علاوه بر این برده‌ها نیز انسانند و زن و مردشان در برابر قانون مساوی است فقیهان، برده را برای آزاد قصاص می‌کنند اما آزاد را برای کشتن برده اعدام نمی‌کنند ولی در میان بردگان، نباید مذکر و مؤنث تفاوتی داشته باشد.

یکی از فقیهان در توجیه دیدگاه تفاوت می‌نویسد: «لأن قيمة الذکر فی العادة أكثر من قيمة الأثنی و إن تساویا فی السن و الجمال = زیرا بهای مذکر عادتاً بیش از بهای ماده است، گرچه در سن و زیبایی برابر باشند.»

ج) زن کیفیت ندارد: در تحلیل تفاوت گفته‌اند: «زیرا کیفیت و چگونگی وضع زن ناقصتر از کیفیت مرد است و منفعت زن کمتر = لأن حالها أخص من حال الرجل و منفعتها أقل.»

د) زن هنگام مصیبت دچار کاهش عقل



● **نقص حال زن وقتی مؤثر بوده که منفعت مطلوب از انسانها، کارهای سخت اجتماعی بوده است ولی اکنون با پیشرفت دانش بشری، فکر و اندیشه است که کار می‌کند نه جسم و حال خاص.** در این عرصه چه بسیارند زنان اندیشمندی که مردان را آرزوی رسیدن به مقامشان بر دل می‌ماند.

می‌شود: شاید خواسته‌اند دیه یا ارزش انسانها را به عقل محک زنند که می‌گویند: «زن وقتی جراحی بزرگی بردارد و مصیبت او شدت پیدا کند، عقلش ناقص می‌شود = إن المرأة حين عظم جرحها و اشتدت مصیبتها نقص عقلها.» البته ما استدلال برخی از فقیهان را آورده‌ایم و الا این سخن متن یکی از روایات پیرامون دیه عضو زن است. بررسی قراین یاد شده:

قبل از بررسی سخنان طرفداران دیدگاه تفاوت خاطر نشان می‌سازیم که اسلام برای عقل ارزش ویژه‌ای قایل است اما حدود دخالت آن را در مسایل دینی معین کرده است. عقل مُشَرَع عقلی است مطلق نه عقل هر فردی از افراد جامعه اسلامی؛ عقلی که حکم آن را شرع مقدس امضا کند؛ عقلی که هرگاه قضاوت می‌کند، عقول مردم پذیرای آن باشند. از همین جا مرز استحسان (خوشایندها) و قیاس از آن جدا می‌شود. آنچه دیدگاه تفاوت در مورد قصاص و دیه زنان مطرح می‌کند صرفاً استحساناتی است که از مغز صاحب آن تراویده و عامه عقلایی مردم نمی‌پذیرند و شرع مقدس اسلام نیز بر آن صحنه نمی‌گذارد و نیز نباید از نظر دور باشد که سخن و نوشته بی‌دلیل از هیچ کس پذیرفته نیست. خواننده و شنونده در مقدمات استدلالها دقت می‌کنند و تحت تأثیر شخصیت افراد قرار نمی‌گیرند.

اما قرینه اول که زن را ناقص می‌داند، بر هیچ مبنا و دلیل شرعی و عقلی استوار نیست. آنان تنها از روی استحسان و قیاس یک قاعده کلی ساختند و آن را همه جا به کار بردند، قاعده‌ای که زن را ناقص می‌داند و دیه او را نصف دیه یک مرد قرار می‌دهد. ابتدا در دیه و بهای مادی خون انسان که به عنوان تأمین خسارت خانواده مقتول یا عامل بازدارنده جرم یا برای جبران مخارج مقتول یا هر علت دیگری وضع گردیده، چنین نظری اعلام داشتند. سپس آن را به موضوع قصاص هم سرایت دادند و حال آنکه قرآن و روایات صریحاً سخن از تساوی زن و مرد دارد. آنان به استناد روایاتی که اسناد و دلالت آن ضعیف است، برخلاف اصول عدالت و قسط اسلامی، چنین فتوایی صادر کردند و در توجیه آن سخنانی ناروا بر زبان آوردند. به فرض آنکه در دیه - به استناد روایات - مقدار

کمتری نصیب زنان می‌شود، چه دلیلی برای پرداخت نصف دیه مرد قاتل به اولیای او دارند؟! (در مباحث آینده مفصل در این مورد سخن خواهیم گفت.) و اما قرینه دوم که در بطلان و ضعف آن جای تردیدی وجود ندارد، چه آنکه آیات و روایات فراوانی بر تساوی زن و مرد در امور معنوی دلالت دارد و تنها ارزش را به تقوی می‌داند و به فرض ارزش‌گذاری مادی، ارزش زنان کمتر از مردان نخواهد بود. خرید و فروش انسانها مورد نظر اسلام نیست و اصولاً انسان را نمی‌توان قیمت‌گذاری کرد یا در معرض فروش قرار داد. اگر اسلام رسم برده‌داری را پذیرفته اما هیچ‌گاه در بهای برده‌ها نظر نداده است. علاوه بر این خدمتی که از زن و مرد ساخته است با همدیگر تفاوت دارد و در عرضه آن رغبت بیشتری برای خرید خدمت زنان دیده می‌شود، چه آنکه وجود زن بیگانه در منزل بهتر از وجود مرد بیگانه است و چنین نیست که همیشه و در همه احوال بهای مردان بیشتر باشد. چه بسا زنانی که هر یک بهای هزار مرد قوی پنجه را دارند.

و در باره قرینه سوم باید گفت که چگونگی و کیفیت زنان به طور کلی نمی‌تواند عامل نقص ارزشی برای آنان به حساب آید که اولاً حال زن در بهای او مؤثر نیست و ثانیاً منکر چنین ادعایی هستیم. کسی که مدعی نقص زن است باید دلیل اقامه کند. اگر منظور از نقص حال زن، وضعیت جسمی ویژه او باشد نمی‌تواند معیار عامی تلقی شود؛ چه آنکه درشتی اندام مرد و حال خاص او نیز به دیدگاه زنان نقصی به شمار می‌آید. به دیگر سخن، نقص حال، امری نسبی است نه مطلق. زن نسبت به مرد هیكل ظریفی دارد اما از همین موجود ظریف و زیبا کارهایی ساخته است که از مردان درشت و قوی ساخته نیست. این اشتباه است که کیفیت خلقت زنان را نقص به حساب آوریم و در کار خالق انسان خدشه کنیم و بر این اندیشه باطل، حق او را نادیده بگیریم.

نقص حال زن وقتی مؤثر بوده که منفعت مطلوب از انسانها، کارهای سخت اجتماعی بوده است ولی اکنون با پیشرفت دانش بشری، این فکر و اندیشه است که کار می‌کند نه جسم و حال خاص؛ و در این عرصه چه بسیارند

زنان اندیشمندی که مردان را آرزوی رسیدن به مقامشان بر دل می‌ماند.

درباره آخرین قرینه باید توجه کرد که اولاً نقص عقل زنان را بدون دلیل نمی‌پذیریم. این ادعای بزرگی است که نیازمند ادله قوی و غیر قابل انکاری می‌باشد. ثانیاً جراحی عظیم هیچ نقشی در ضعف عقل زنان ندارد. اگر منظور گوینده کم استقامتی زن در برابر مصیبتها است، باز ادعای بی‌دلیل و موهومی است و اگر تأثیری است که از عوامل بیرونی و درونی در روح او مؤثر است، تفاوتی میان زن و مرد دیده نمی‌شود. معمولاً زنان در چنین مواردی از مردان قویترند و بهترین دلیل آن آمار مرگ و میر انسان و افزونی نسبی مرگ مردها بر زنان است. به طور متوسط زنان از مردان بیشتر عمر می‌کنند و این دلیل مقاومت آنان در برابر سختیها و نامالیامات زندگی است که مردان را زودتر فرسوده می‌کند و سریع از میان می‌برد.

مقاومت زن و استقامت او در نامالیامات زندگی زناشویی با شوهر و فرزندان، بردباری او در برابر از دست رفتن عزیزان، تحمل او در تنگدستیها و محرومیتها و هزارویک مورد دیگر، به طور عموم از مرد بیشتر است. این کمال ناپختگی است که اندیشمندی از خیل عالمان دینی بدون تحقیق علمی و تنها به صرف مشاهده زنانی چند که برای مدتی کوتاه در عزای عزیزی بی‌صبری نشان داده (یا به دیده او بیش از مرد احساس خود را ابراز داشته است) درباره همه زنان به نقص عقل و ضعف زن فتوی دهد، چیزی که خارج از حوزه اندیشه و کار اوست.

مردی که زن حامله را کشته، قصاص شود؛ نباید پنج هزار درهم به او بدهند زیرا در این صورت خون جنین هدر می‌رود و باید دیه او هم حساب و از مبلغ یاد شده کسر شود ولی در این روایت چنین چیزی یاد نشده است.

ادامه دارد

پاورقی:

۱ - در دلالت این روایت اشکال دیگری هم وجود دارد و آن دیه جنین زن است. اگر قرار باشد مردی که زن حامله را کشته، قصاص شود؛ نباید پنج هزار درهم به او بدهند زیرا در این صورت خون جنین هدر می‌رود و باید دیه او هم حساب و از مبلغ یاد شده کسر شود ولی در این روایت چنین چیزی یاد نشده است.

با بدن خود بد نباشید!

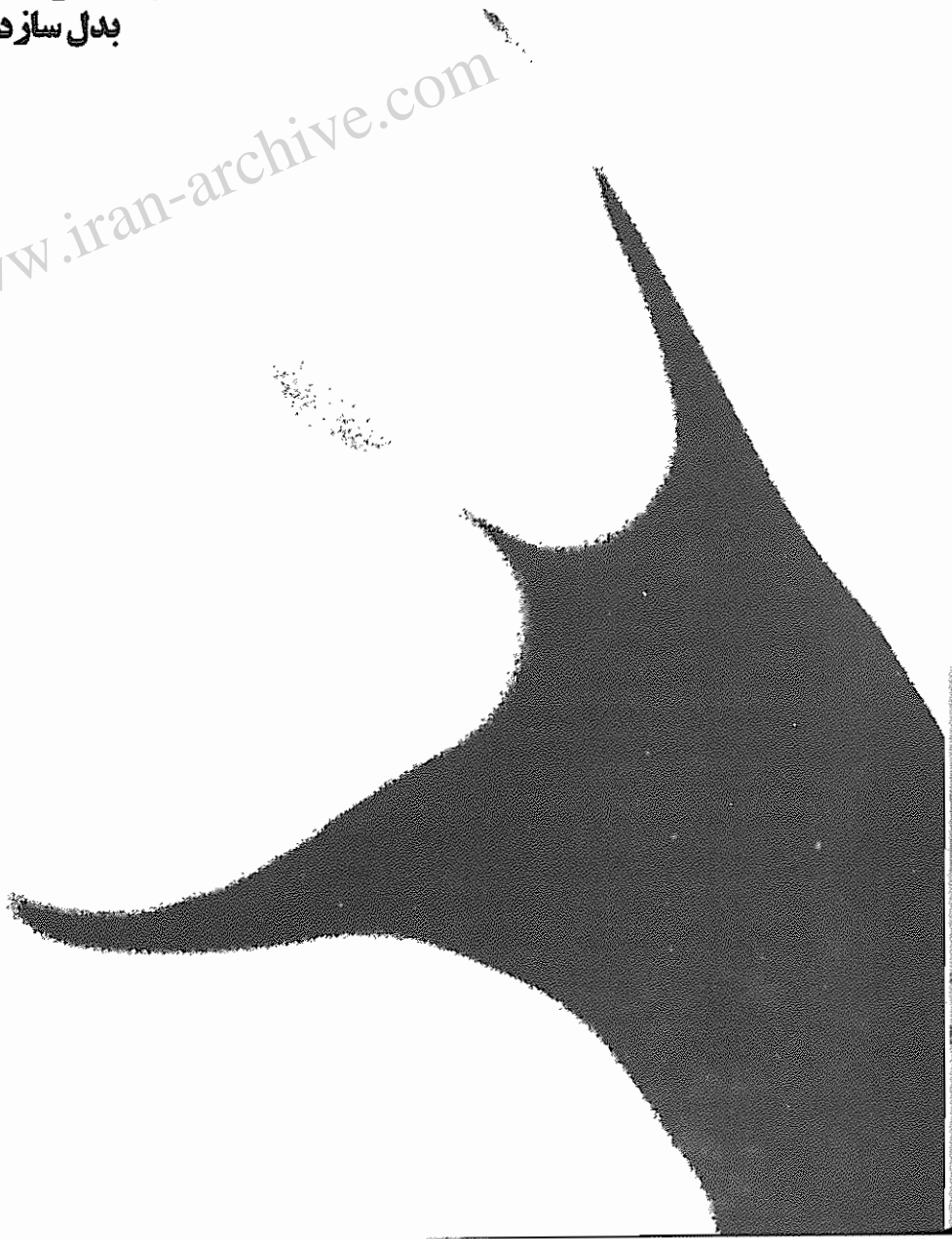
❧ قضاوت شما در مورد بدن و وضع ظاهریتان ارتباط مستقیمی با سلامت روانی شما دارد. اگر احساس خوبی در مورد بدنتان داشته باشید، در مورد خودتان نیز احساس خوبی خواهید داشت و اگر احساس خوبی در مورد خودتان ندارید یادتان باشد که طرز تفکرتان می‌تواند بر تصویری که از خود در ذهن دارید اثر بگذارد و به میزان زیادی اعتماد به نفس شما را تحت تأثیر قرار دهد. وجود تصویر ذهنی ناهنجار از بدن می‌تواند موجب افسردگی و خودکم بینی شود. پس سعی کنید نحوه نگرش خود را از وضع ظاهریتان تغییر دهید. ما زنان در عین حال که باید مراقب تناسب و سلامت اندام خود باشیم، نباید وقت پر بهایمان را صرف نگرانی بی‌مورد در مورد بزرگی باسن و یا افتادگی شکم کنیم. ❧

• هیچ کلاسی بدنسازی در جهان قادر نیست
یک زن کوتاه قد گلابی شکل را به
یک زن بلند و توکه‌ای
بدل سازد.

خانمها معمولاً به صفت‌های ویژه‌ای که دارند فکر نمی‌کنند و بیشتر دل نگران چیزهایی هستند که می‌پندارند فاقد آنند. مثلاً خانمی که هیكل کشیده‌ای دارد، از لاغری ساق پایش می‌نالند. دیگری قدر پوست صاف و شفاف خود را نمی‌داند و مدام در این فکر است که زن چاقی است و دیگران او را مسخره می‌کنند و سعی می‌کند با پوشیدن لباسهای گشاد و بدشکل عیبهای خود را پپوشاند! می‌توان لیست بلند بالایی از این گونه افراد تهیه کرد: یکی از بینی‌اش متفر است و دیگری فکر می‌کند دستهای زشت و بزرگی دارد، یکی دیگر می‌اندیشد که چه می‌شد اگر قدم دو سانت بلندتر بود!

روان شناسان عقیده دارند که نارضایتیهای بی‌مورد از شکل ظاهری و بدن تأثیرات عمیقی بر روان افراد می‌گذارد. تأثیرات جزئی این امر ممکن است تنها کمی بر رویه و رفتار فرد اثر بگذارد اما چنانچه این تأثیرات شدید شد، زمینه‌ساز بروز مشکلات روانی پیچیده‌ای برای فرد می‌شود که در نهایت عدم تناسب و ناهماهنگی واقعی بدن و زشتی ناخواسته را به وجود می‌آورد. کسانی که دچار این حالت روانی هستند آنقدر خود را زشت و بد منظر می‌پندارند که گوشه‌گیر و منزوی می‌شوند و از برخوردهای اجتماعی و حضور در جمع پرهیز می‌کنند.

حدود ۸۵ درصد زنان و ۷۲ درصد مردان، قسمتی از بدن یا اندام خود را نمی‌پسندند و از شکل ظاهری آن دلخورند.



www.iran-archive.com

این تنفر جسمی در بین زنان شایعتر است. ۹۵ درصد زنان خود را چاقتر از آنچه که هستند می‌پندارند و تعداد بی‌شماری به موارد دیگر حساس هستند: کوتاهی قد، بزرگی بینی، زشکی چهره؛ حالا این موارد خواه واقعی باشد، خواه خیالی.

اشتغال و آزار ذهن با فکر کردن به نقصهای فیزیکی خواه واقعی و خواه فرضی - انرژی و نیرویی را که می‌تواند صرف خلاقیت، تولید و خودیابی شود به هدر می‌دهد. اگر در مورد اندامهای بدنشان احساس خوبی نداشته باشید سلامت جسمیتان را هم به خطر می‌اندازید. تعداد زیادی از زنانی که از حضور در جمع گریزانند جسم ضعیفی دارند و اکثراً دچار دردهای عضلانی هستند. افکار نادرست حتی بر تغذیه و عادات غذایی فرد نیز تأثیر می‌گذارد و موجب ناهنجاری می‌شود. دلیل آن هم واضح است زیرا افرادی که خیلی متزلزل، حساس و خودخور هستند، معمولاً به خوردن پناه می‌برند و به طور ناخود آگاه سعی می‌کنند احساسات ناخوشایند خود را از این طریق خنثی کنند و طبیعی است که در این صورت تعادل شیمیایی بدن به هم می‌خورد و فرد با مشکلات واقعی وزنی روبرو می‌شود.

چرا بعضی زنان از هیکل خود بیزارند؟

در دنیای کنونی جذابیت و زیبایی برای زنان به شدت اهمیت پیدا کرده است. آمار نشان می‌دهد که دختران جوان زیر ۲۰ سال کمتر از پسران هم‌سن خود، از هیکلشان راضی هستند. البته جای تعجب نیست، چرا که زنان هر روزه در معرض برخورد با مدلها، عکسها و الگوهای قرار دارند که معمولاً نمونه‌هایی کامل، بی‌عیب و استاندارد معرفی می‌شوند. زیبایی ظاهری این مدلها، طبیعی و قابل وصول به نظر می‌آید و به عنوان معیار کمال پذیرفته می‌شود. نقش تبلیغات در این امر بسیار مهم است که یکی از اهداف آن افزایش خود کم بینی در زنان است. زنان مدام در معرض آگهیهای آرایشی، مد و تمرینات ورزشی ویژه برای زیبایی اندام قرار دارند. آمار نشان می‌دهد زنانی که به عنوان مدل در این آگهیها مطرح می‌شوند ۹۰ درصد بلندتر و ۲۳ درصد لاغرتر از زنان معمولی هستند.

نکته جالب توجه این است که بسیاری از

برجسته ترین مانکنها چندان لاغر نیستند بلکه به نوعی خوش اندام و خوش چهره محسوب می‌شوند. اما تنها چیزی که بقیه زنان در نظر دارند این است که به سطح زیبایی و جذابیت این مدلها نمی‌رسند. امروزه وسایل آرایشی متنوع و انواع و اقسام امکانات در دسترس زنان قرار گرفته است، با این حال زنان امروزی احساس منفی تر و ناخوشایندتری نسبت به هیکل و شکل ظاهری خود دارند تا مادر بزرگهایشان که اصولاً از چیزهای کمتری برای آرایش یا تناسب اندام استفاده می‌کردند.

آمار نشان می‌دهد که درون اکثر زنان و به ویژه زنان شاغل رازی وجود دارد که زندگی آنها را تباہ می‌کند. این راز همان بی‌زاری از خود، خودخوری، وحشت بالا رفتن سن و هراس از دست دادن موقعیتهای کنونی است.

چگونه این تصاویر ذهنی را تغییر دهیم؟

راه چاره چیست؟ تغییر تصویر ذهنی در مورد بدنتان بسیار ضرورتر و عملیتر از تغییر خود بدن است. تمرینات ورزشی و رژیم غذایی مناسب به طور حتم در سلامت جسمی شما مؤثر خواهد بود اما هیچ تضمینی نیست که شما را به آنچه که امروز به عنوان معیار زیبایی ارائه شده است برساند.

● آمار نشان می‌دهد زنانی که به عنوان مدل کامل، استاندارد و بدون عیب در تبلیغات مطرح می‌شوند، ۹۰ درصد بلندتر و ۲۳ درصد لاغرتر از زنان معمولی هستند.

گذشته از همه اینها ظاهر افراد تا حد بسیار زیادی از طریق خواص ژنتیکی و وراثتی تعیین می‌شود. هیچیک از کلاسهای بدنسازی در جهان قادر نیست یک زن کوتاه قد گلابی شکل را به یک زن بلند و ترکه‌ای بدل سازد.

برای آن که زنان از مشغولیت مدام ذهنی در باره این که به ظاهر و هیئتی «کامل» برسند، رهایی یابند؛ باید بیاموزند که در باره بدن خود نگرش و احساس خوبی داشته باشند، اشتباهات خود را تشخیص دهند، خرده‌بینی و عیب جویی را کنار بگذارند و افکار واقعیت و با ارزشتری را جایگزین این افکار آزار دهنده کنند. اما یادتان باشد که اگر بحران روحی شما ادامه یافت و به طور جدی بر زندگی شما تأثیر گذاشت باید با یک مشاور روانی صلاح و مشورت کنید.

اگر به کلاس بدنسازی می‌روید سعی کنید مربی کار آزموده‌ای را انتخاب کنید، که با این گونه مشکلات آشنایی داشته باشد و بتواند واقعیتهای موجود در مورد بدن و ظاهران را به شما گوشزد کند و افکار منفی را از روح شما بزداید.

خودتان هم می‌توانید از تمرینات شخصی استفاده کنید. برای شروع کار بهتر است یک رژیم غذایی مناسب و متعادل اختیار کنید. تعداد دفعاتی را که در روز از بدنتان احساس ناراضی کردید یادداشت کنید و ببینید چرا از هیکلتان عصبانی یا نا امید شده‌اید؟ آیا با دوست و آشنای درگیری و مشاجره داشته‌اید؟ آیا حس کرده‌اید شما را نادیده گرفته‌اند؟ مردم عادت دارند هنگامی که از اتفاقات خارجی عصبانی هستند، بدن و شکل ظاهری خود را مورد سرزنش و انتقاد قرار دهند. اگر بتوانید محرک اصلی را که در پس یک خشم ناگهانی وجود دارد و موجب تنفر شما از خودتان می‌شود تشخیص دهید، آن تنفر کم کم از وجود شما بیرون می‌رود.

تصویر ذهنی را که از خود دارید ارزیابی و توصیف کنید. ببینید یک دوست نزدیک که به خوبی می‌شناسدتان. شما را چگونه می‌بیند. تصویر ذهنی همسران را جویا شوید. حتی تلاش کنید نظر کسی را که با شما رابطه چندان خوبی ندارد دریابید. اگر این تصاویر ترسیم شده با هم متفاوت باشند، که به احتمال قوی همین طور است، آن وقت متوجه می‌شوید که احساس شما در مورد حالت فیزیکی وجودتان چقدر با واقعیتهای موجود



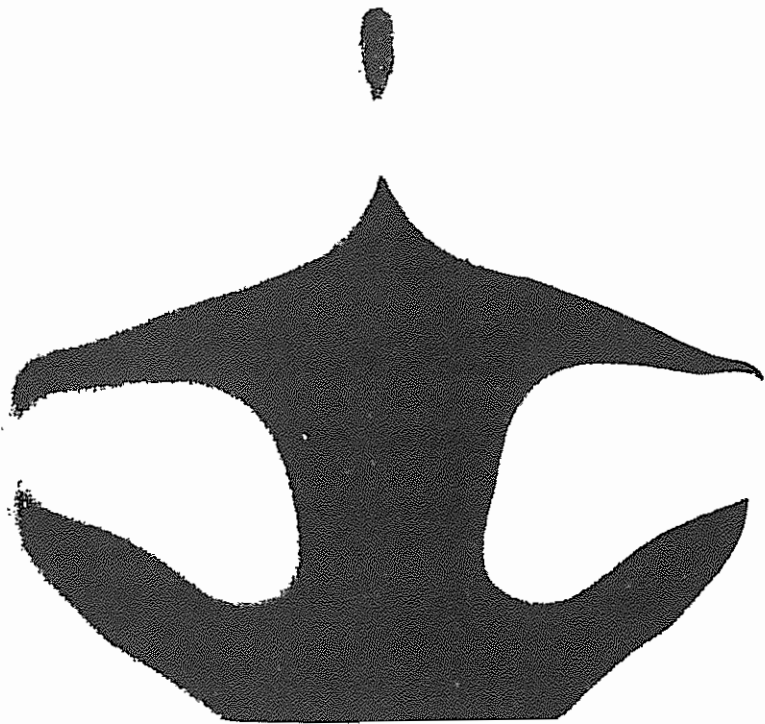
یا زمانی که می‌خواستم لباسی بخرم، خود را به‌خاطر چنین هیكلی که به‌نظرم به شدت زشت و معیوب می‌آمد، سرزنش می‌کردم. فکر می‌کردم اگر لاغرتر شوم حتماً جذاب‌تر، کارآمدتر و با ارزش‌تر به نظر می‌آیم و زندگی بهتری خواهم داشت.»

او با رژیم غذایی سخت و ورزشهای سنگین مقداری از وزن خود را کم کرد اما هیچیک از این چیزها اتفاق نیفتاد و شدیداً مایوس شد. مربی بدنسازی او در تغییر نحوه تفکرش بسیار مؤثر بود. خودش می‌گوید: «همسرم در کارهای هنری است و بسیار سرشناس است. سابقاً خودم را بسیار سرزنش می‌کردم که چرا زن خیلی خوش اندامی نیستم. مربی به من آموخت که از دیدگاه دیگری به خود بنگرم و اکنون مشکلی ندارم. من می‌دانم هیچگاه نمی‌توانم زنی ظریف و باریک اندام شوم اما دیگر برایم مهم نیست. تجربه‌ای تلخ به من آموخت که هر کسی باید کمبودهایی را بپذیرد.»

او اضافه می‌کند: «آرزو می‌کنم زنان این نکته را دریابند که نمی‌توانند به سطح زیبایی الگوهای تبلیغاتی برسند، حتی اگر هزینه هنگفتی صرف کنند و تمام هم و غم خود را به کار ببرند. آن هم برای موضوعی که توهمی بیش نیست. حال من می‌توانم نیروم را در جهتی به کار گیرم که واقعاً برایم اهمیت دارد: در جهت خانواده‌ام، شوهرم و حرفه‌ام. البته واضح است که دلم می‌خواهد خوب به نظر آیم اما به این نتیجه رسیده‌ام که معیارهای دیگری هم برای زیبا به نظر رسیدن و جذابیت وجود دارد. معیارهایی جدا از آنچه تبلیغات به ما القا می‌کنند. شما می‌توانید در هر سن و هر وزنی، متناسب با وضعیت خود جذاب باشید.»

اصولاً زنان باید بدانند که بدن آنها می‌بایست که چاقتر از مردان باشد، و نیز باید بدانند که زایمان و گذر نوجوانی به هر حال تأثیرات غیر قابل جبرانی در شکل ظاهری بدن به جا می‌گذارد. تلاش برای دستیابی به کمالی که دستگاه‌های تبلیغاتی از طریق مدلها، الگوها و هنرپیشه‌ها ارائه می‌دهند عقلانی نیست و ممکن است سلامتی روحی اکثر ما را به خطر اندازد.

در بسیاری از فرهنگها، یک بدن گرد و فربه دقیقاً به همان جذابی یک هیكل باریک و ترکه‌ای است، چون هر دو جنبه‌هایی از زیبایی طبیعی و ذاتی زن را در بردارد. پس نگران نباشید و به مسائل جدیدتر زندگی‌تان پردازید و از آنچه هستید و دارید لذت ببرید.



● اگر بتوانید محرک اصلی را که در پس یک خشم ناگهانی وجود دارد و موجب تنفر شما از خودتان می‌شود تشخیص دهید، آن تنفر کم‌کم از وجود شما بیرون می‌رود.

حالی که راه می‌روید این افکار را در خود تقویت کنید. روز اول این کار را برای چند دقیقه انجام دهید، روز بعد مدت آن را دو برابر کنید و همین‌طور الی آخر. این تمرین را برای چند هفته ادامه دهید. این نکته که با بدن خود و خصوصیتی که در وجود شما به ودیعه گذاشته شده است و شما نمی‌توانید در آنها تغییر کیفی ایجاد کنید، با احترام و علاقه برخورد کنید بسیار اهمیت دارد. دوش گرم بگیرید و در حد امکانات خود و بسیار متعادل با استفاده از کرم یا وسایل دیگر به سلامت ظاهری بدنتان بها دهید. حتماً سه یا چهار بار در هفته تمرینات ورزشی انجام دهید و از همه بهتر می‌توانید با شرکت در سایر فعالیتها و حوزه‌های مختلفی که به آنها علاقمندید - در خلال تفریحات، کار منزل و روابط دوستانه - افکار خود را به کیفیتها و قابلیت‌های ویژه‌ای که در خودتان سراغ دارید معطوف کنید. در نتیجه خودبه‌خود به ارزشهای واقعی وجودی خود پی می‌برید و کمتر دچار افکار واهی در مورد جسم خود می‌شوید.

◀ یک نمونه:

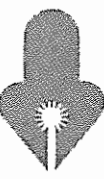
تغییر احساسی که مدت‌های مدیدی در مورد خود داشته‌اید شاید غیر ممکن به نظر آید. ولی اینطور نیست. خانم ۳۲ ساله‌ای که مهندس کامپیوتر بود می‌گفت: «من همیشه از پرستی هیكل خود بیزار بودم. هر وقت می‌خواستم غذایی بخورم عذاب می‌کشیدم، و

فاصله دارد و کمتر از آنچه فکر می‌کنید در روابط واقعی شما مؤثر است. پس شما نیاز دارید از خودتان تصویری بهتر و واقعیت‌تر در ذهن پرورش دهید. سعی کنید از تصاویر به دست آمده یک تصویر کلی در ذهنتان بسازید و هر بار که دوباره دچار آن احساسات ناگوار شدید آن را به خاطر آورید.

حال بیایید بخشهای از بدنتان را که بدانها علاقه ندارید، بشناسید. از خود تصویری بکشید و نقاطی را که دوست ندارید با کشیدن دایره مشخص سازید. احساس خود را در مورد هر قسمت بنویسید. این تمرین می‌تواند آگاهی حسی شما را بالا برد و افکار ناخوشایند را از شما دور کند.

قدم بعدی این است که فهرستی از فعالیتها و کارهایی که خجالت می‌کشید انجام دهید، تهیه کنید: مثلاً پوشیدن لباس شنا در استخر، پوشیدن بعضی لباسها و... تهیه این لیست به شما انگیزه می‌دهد تا افکارتان را تغییر دهید.

در خانه راه بروید و احساس شرم، خشم یا غصه‌ای را که در مورد ظاهرتان دارید مشخص کنید. بعد همچنان که راه می‌روید ذهن خود را روی افکار مثبت متمرکز کنید. مثلاً: «من در حد خودم و مجموعاً زن کاملی هستم.» «من به آنچه که دارم افتخار می‌کنم.» «من نسبت به شکل ظاهریم حساسیتی ندارم.» «هر کسی ویژگیهای خاص خود را دارد، من هم ویژگیهای خاص خودم را می‌شناسم.» در



نقدی بر سیریا، سیریا نوشته منیرو روانی پور

بار خواندن راز دیگری از آنها آشکار می‌شود. سیریا... سیریا، آخرین کار منتشر شده منیرو روانی پور به دلایلی که خواهد آمد به گونه دوم تعلق دارد. ■■

بیارزد و نه لذت نهفته‌ای که آدمی را به بازخوانی برانگیزد اما پاره‌ای قصه‌ها چنان جذابند که به هر مناسبتی خواندنی هستند. دسته‌ای دیگر تا اندازه‌ای پیچیده‌اند که با هر

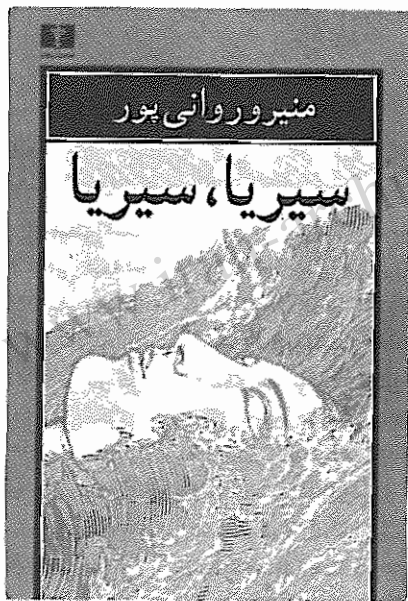
برخی از داستانها را یکبار می‌خوانیم. همان یکبار پس است تا درکشان کنیم و یا از آنها لذت ببریم. نه مفاهیم دشوار و چند لایه‌ای در آنهاست که به دوباره خواندنشان

نسترن موسوی

سیریا... سیریا، مردد میان اسطوره‌نو و کهن؟

قراردادهای مرسوم جامعه است، هم می‌خواهد رها شود و هم درگیر است، باز آثاری خواندنی و آموختنی می‌آفریند. این نوشته‌ها نشان می‌دهد که نویسنده‌شان زن است: زن خاصی که مسائل خاصی دارد، به سرزمین خاصی دل بسته است و طرز نگرش خاصی هم دارد.

سیریا... سیریا، مجموعه هشت قصه است که منو، ماکو، سیریا... سیریا، چهارمین نفر، روز شکوفه و نمک، و دیگر تمام شده، کم و بیش به یک روال است ولی دو داستان دی‌یعگوب و چندین هزار و یکشب در پرداخت مضمون با بقیه داستانها متفاوتند. در این دو داستان حساسیتهای زنانه نویسنده موجب شده است به قهرمانان زن قصه‌هایش توجه خاصی نشان دهد. چه در قصه دی‌یعگوب و چه در و دیگر تمام شد باز راوی همان دختر کوچولوی حساس داستانهای دیگر از جمله کنیزو، آبیها، شب بلند و دخترکان متعدد رمان اهل غرق است. این دختر بچه حساس، مهربان و کنجکاو است، چندان هم حرف گوش کن نیست این رد پاها را که دنبال می‌کنیم می‌بینیم این دختر بچه‌ها از همان کودکی چندان غیرمفعل و غیرمتعارف هستند که زمینه پیدایش شخصیت‌های دیگری را فراهم آورند، کسانی که گویا همان دخترکان پیشینند که اکنون بزرگ شده‌اند (مانند دختر جوان سنگهای شیطان، نویسنده دل فولاد...) وجود چنین شخصیت‌هایی را می‌توان به حساب تلاش



● هیچ یک از چند داستان به صراحت قصه‌ای کهن را بازگو نمی‌کنند اما دست کم به اشاراتی می‌فهمیم که حدی از صنعتی شدن و تجدد بر زندگی این جوامع ابتدایی که هنوز به جادوگری اعتقاد دارند، تحمیل شده است.

بدهد، در این مورد موفق است. به سخن دیگر توانسته است با به کارگیری اسطوره‌های کم و بیش ناشناخته جنوب از یک سو، و خاطرات خود از مردم آن دیار و پرداخت تخیلی آنها، تصاویری تأثیرگذار و دست اول بپردازد. قصه‌های سنگهای شیطان، کنیزو، شب بلند، آبیها، طاووس زرد در مجموعه‌های پیشین و رمان اهل غرق از زمره این داستان‌پردازهاست. زمانی هم که راوی قصه‌های یاد شده پا به شهر می‌گذارد، با اتکا به تجربه شخصی به عنوان زن، به عنوان نویسنده‌ای تازه پا، به عنوان کسی که هم می‌خواهد مستقل زندگی کند و هم اسیر

بنا بر توصیه سارتر که می‌گفت: «داستان همواره بر دید فلسفی نویسنده دلالت می‌کند و وظیفه منتقد آن است که پیش از ارزیابی آن به بازیابی این دید فلسفی بپردازد.» تلاش می‌کنیم به دنبال نشانه‌هایی باشیم که در پایان بتوانیم دیدگاه فعلی نویسنده را توضیح دهیم. روانی پور عمدتاً در آثارش به بیان دو نوع زندگی پرداخته است. بخش عمده‌ای از این نوشته‌ها بازتاب تجربیات کودکی نویسنده با تکیه بر افسانه‌ها و باورهای مردم جنوب ایران است. او نیز مانند هر نویسنده دیگری که با صداقت بر مبنای تجربه‌های شخصی خود می‌تواند چنان بنویسد که خواننده را تکان



نویسنده که در عصر سلطه به ظاهر تغییرناپذیر قراردادهای همیشگی می‌خواهد راهی به بیرون بگشاید گذاشت. نویسنده از آغاز کار به پیدایش شخصیت‌هایی پا داده است که به‌رغم ناتوانی‌هایشان امکان یافته‌اند که خلاف رسم مألوف رفتار کنند. در داستان و دیگر تمام شد تلاش خیرخواهانه دخترک و همسالانش در گول زدن مادربزرگ با همه ناکامیشان باز ستایش‌انگیز است. دختر کوچولوی قصه دی‌ی‌ی‌گوب نیز در این ناتوانی شریک است. شجاعتش تا جایی که دست به کاری ممنوع می‌زند و ماهی را در دهان می‌گذارد گیرنده است اما تردید بعدی او نخستین حساسیت را در خواننده برمی‌انگیزد که نکند نویسنده هم چندان به درهم شکستن قالبها و معیارهای تثبیت شده یقینی ندارد. منتها این قضیه به طور مشخص نجات پیدا می‌کند چرا که دی‌ی‌ی‌گوب تنها شخصیت کتاب اخیر است که با وجود زیر پا گذاشتن قوانین و رد اصل قربانی شدن، بلایی هم سرش نمی‌آید. خواننده هم می‌تواند نفسی به راحتی بکشد که دست کم می‌شود یکبار هم که شده به روحیه جمعی که مبلغ سنت و خرافات است کلک زد.

شهرزاد در چندین هزار و یکشب نیز با ترند خاصی زنده می‌ماند. به این داستان به دلیل ساختار و پرداخت آن که در زمره داستانهای جنوب نمی‌گنجد اما در عین حال باز به اسطوره‌های قدیمی متکی است، جداگانه می‌پردازیم. اگر برای سهولت دریافت درونمایه قصه، آن را از آخر به اول تعریف کنیم متوجه مشابهت این داستان با قصه‌های هزار و یکشب مشهور می‌شویم. با آن که هر چهار بخش داستان چندین هزار و یکشب مجزا نقل شده است اما هیچیک به تنهایی کامل نیست و چارچوبی آنها را در بر می‌گیرد که آن وقت این چارچوب چیزی بیش از قصه‌های هزار و یکشب مشهور است. نویسنده توانسته است درواقع اسطوره‌ای مدرن بیافریند. این اسطوره از تلفیق چند زن فراهم آمده است. شهرزاد اسیر در خانه دیگر زنی دانا، شیرین، و قصه‌پرداز نیست. برای تصه‌گویی به همذات خود در بیرون نیاز دارد. اصل زن بیرونی است که هم می‌بیند و هم در خلق حوادث تأثیر دارد. زن بیرونی داناست و دارای حيله‌گری است و حيله‌گری

در نتیجه کارکرد اسطوره‌ها نیز دگرگون شد و پاره‌ای از آنها دستمایه ادبیات داستانی شد. (همه ادبیات اساطیری تمدنهای کهن.) اسطوره‌هایی که دیرپاتر بوده‌اند به چندین صورت و با تعبیرهایی گوناگون و نو به نو در سراسر تاریخ از سوی نویسندگان مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مادام که این اسطوره‌ها بتوانند به ژرفترین لایه‌های ذهن خواننده راه یابند کارکرد دارند. به عبارت دیگر هر نویسنده‌ای می‌تواند با اتکا به خیالبافیهای قومی خود داستان خود را بگوید و بسیار موفق باشد به شرط آنکه نقش مایه (موتیف) قصه‌ها، حساسیت امروزی و معاصر خواننده را برانگیزد و صرفاً بیان مردم‌شناسانه آیینها و رسوم اجتماعی قبیله‌ای (و حتی گاه مرده) نباشد.

در چند داستان پادشده مجموعه سیریا... سیریا اسطوره‌ها به کار گرفته می‌شوند اما آیا این فراخوانی اسطوره‌ها و آیینها برای آن است که خاطره‌ای جمعی - تاریخی را به یاد آورند یا آنکه چون نمادی، رازی را پشت خود بازنمایی کنند؟ هیچیک از چند داستان به صراحت قصه‌ای کهن را بازگو نمی‌کنند اما دست کم به اشاراتی می‌فهمیم که حدی از صنعتی شدن و تجدد بر زندگی این جوامع

صفتی است که به زنان دانا نسبت می‌دهند. با این همه هنوز اصل ماجرا یعنی قربانی بودن پابرجاست. منتها نویسنده دست کم امکان زنده ماندن را به قربانی داده است.

در کل داستانهای کتاب تنها شهرزاد و دی‌ی‌ی‌گوب هستند که با وجود قربانی بودنشان به دلیل رفتار غیرمنفعلانه زنده می‌مانند. سرنوشت آن دو در قیاس با آنچه در سایر داستانها رخ می‌دهد امیدوارکننده است. بقیه قصه‌ها از دو جهت به هم شباهت دارند: همه داستان مردمانی ابتدایی‌اند، هم افسانه‌ایند و هم در سرنوشتی مرگبار شریکند، هیچکدام راه خلاصی ندارند. از این بابت داستانهای منو و ساکو شاخصهای این مجموعه‌اند. به نظر می‌رسد هر وجود خارجی در بافتی در هم تنیده، افسانه‌ای و بدوی مورد هجوم قرار می‌گیرد و نابود می‌شود. برای بررسی دقیقتر باید به مسأله پیدایش اسطوره‌ها و ریشه‌های تاریخی آن اشاره کوتاهی بکنیم.

به تعبیری اسطوره‌ها زمانی شکل گرفت که بشر در برابر نیروهای مهاجم طبیعت احساس ناتوانی می‌کرد و با توسل به رب‌النوعها و سحر و جادو تلاش می‌کرد بر ترس خود چیره شود. بعدها برای آنچه در پیرامونش می‌گذشت دلایل دیگری یافت.

● منبرو می‌تواند با اتکا به تجربه شخصی موقعیت زنان نسل خود را بازتاب و حساسیتهای زنانه‌اش را حفظ کند و خود را از امتیاز زنانه نوشتن که دستاورد بزرگی برای ادبیات ماست، محروم نکند.

ابتدایی که هنوز به جن و جادوگری اعتقاد دارند، تحمیل شده است. از این جا به موضوع اصلی این قصه‌ها می‌رسیم. ما در واقع با قصه پریان سروکار نداریم بلکه قصه‌ها مدرنند. نویسنده دست کم از تضاد بین نو و کهنه بهره جسته و داستانها را بازگو می‌کند و از همین روست که داستانها تراژیک از کار درمی‌آیند. نویسنده کسانی را که به ساحت اسطوره‌ها و آیینها بی‌حرمی می‌کنند یا آنها را باور نمی‌کنند یا به آنها حمله می‌برند (به ترتیب منو، ماگو، سیریا... سیریا) منکوب می‌کند. چرا؟ این چه رویکردی به اسطوره باوری و موهوم‌پرستی است؟ اگر این طرحهای مدرن، اسطوره‌ای مدرن را هم پدید آورده بود شاید چنین پرسشهایی پیش نمی‌آمد اما تکرار موهومات گذشته تنها نمودار سرسپردگی اخیر نویسنده به سنت پرستی جمعی است. نویسنده در این داستانها به قهرمانانش اجازه نمی‌دهد گریبان خود را از رابطه مازوخیستی و زورپذیر قربانی دادن، شکنجه شدن و هراس همیشگی برهانند. نویسنده می‌گذارد همه عناصر غیربومی (عکاس در منو، مرد داستان سیریا... سیریا، مهندس روز شکوفه و نمک) تعادل روحی خود را از دست بدهند و خود قربانی چیزی بشوند که بدان باور ندارند. هرچند در رمان اهل غرق هم مردم منفعل بودند و با حیرت شاهد نابودی اجتماع خود بودند اما اکنون ظاهراً همزادهای آنان در این قصه‌ها به خود آمده و انتقام خود را از «غریبه‌ها» می‌گیرند. این دیدگاه روانی‌پور هم جدید می‌نماید و هم تلخ و نومید کننده. این دیگر آن طرز تلقی نویسنده در دل فولاد نیست که در اثبات توانایی شخصیت اصلی رمان تلاش بسیار می‌کرد. این همان زاویه دید داستان کنیزو نیست. این نومییدها جدید است. قهرمانان اصلی داستانهای اخیر راه نجاتی ندارند، همه فرو می‌روند، همه «اهالی دریای خاکستری» شده‌اند نه «اهل غرق» که کوشش هرچند مذبح‌خانه‌شان در بازگشت به میان زندگان آن همه تکان‌دهنده و گیرا بود.

نمی‌توانیم خود را معجب کنیم که نویسنده بی‌دخالت در آیین و رسوم رایج، فقط عادات این جوامع غریب‌گز را بازگو می‌کند. برعکس با پرداخت تخیلی این حکایات ما را وامی‌دارد که فکر کنیم هر افسانه نماد واقعیتی

است. این سرخوردگی امری است شخصی یا اجتماعی یا هر دو؟ می‌شود گفت نویسنده خواسته است توازی‌ای بین موقعیت انسان نخستین در جوامع بدوی و وضعیت انسان در شرایط کنونی قایل شود. این دو گونه انسان در قیاس با ناتوانیهایشان به یک اندازه مستأصل می‌نمایند اما نمی‌شود لحظه تاریخی ناتوانی بشر نخستین در برابر طبیعت را تا زمان حاضر بسط داد و هر دو موقعیت را یکسان پنداشت و وانمود کرد که بشر تسلیم شرایط ناگوار خود می‌شود.

کامیابی حکایتهای تخیلی و افسانه‌ای پیشین در آن بود که ناتوانان می‌توانستند با قهرمانان داستانها احساس همدانی بکنند و با او به پیروزی برسند. وقتی نویسنده‌ای به آیینها و روایهای جمعی قومی تکیه می‌کند بی‌شک نمی‌خواهد امور مسلم را بنمایاند. در واقع، توسل به افسانه‌ها و باورهای مردم ابتدایی در برابر هر چیز نوین یا مشکوکی برای نمود موقعیتی بیرونی است. اگر جیمز تربر قصه مشهور کلاه قرمزی را دستمایه طنزش قرار می‌دهد و کلاه قرمزی مدرن این بار با مسلسل خودکار گرگ را از پا می‌اندازد برای آن است که نویسنده از حد یک افسانه تکراری کهن فراتر رفته و کارکرد تازه‌ای به آن بخشیده است.

قصه کوتاه آن نوع ادبی است که باید به سرعت زمینه جذب خواننده را فراهم آورد. داستان نویسان به دو گونه واکنشهای روانی و زیبایی شناختی خواننده را برمی‌انگیزند: یا با ایجاد کنش و دراماتیزه کردن رویدادها و درگیر کردن عاطفی خواننده با شخصیتها و یا از راه درگیری فکری. در گونه دوم، نویسندگان حادثه نمی‌آفرینند اما شخصیتها با جدالهای روحی، حس خود را عیناً به خواننده منتقل می‌کنند و داستان پیش می‌رود. آثار کافکا، پروست، جویس و ویرجینا ولف در غرب و گلشیری در ایران از نمونه‌های یادشده هستند. برای پرداخت این جدال فکری، اتکا به تضادهای متقابل یا ایجاد تغییر از وضعی به وضع دیگر در گیرایی داستان سهم به سزایی دارد. حال اگر چند قصه مزبور را از این زاویه نیز بنگریم درمی‌یابیم که این داستانها حتی از نظر جذابیت فرم در قیاس با سایر داستانها که امکان دگرگونیهای دراماتیک در آنها کاملاً فراهم شده است،

فروکش کرده است.

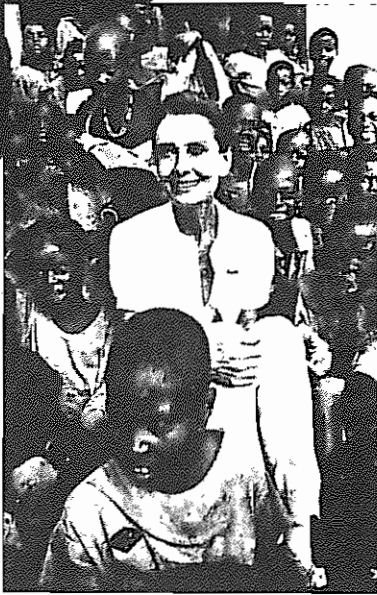
ذکر مصیبت تا اندازه‌ای جذابیت دارد. خاصیت افسانه و اسطوره‌های کهنه و نو در این است که پیشاپیش تخیل ما را به سوی می‌برد که بعدها بشر با علم و توانایی به آن می‌رسد. فریبندگی روایهایی را که انسان در سراسر قرن‌ها با افسانه‌های خود بازگو کرده است نباید دست کم گرفت. همچنان که دهشتهای جدید او را هم نباید دست کم گرفت؛ دهشت نابودی زمین بر اثر جنگها، دهشت سرعتی که بخشی از کره زمین با آن طی مسیر می‌کند و ما که لنگ لنگان از پی حوادث می‌رویم. آثار نویسندگان و هنرمندان بی‌شماری بازتاب نابرابریها و نشانگر ملال زندگی روزمره است.

وحشت انسان معاصر هیچ کم از هراس بشر نخستین در برابر زورآوری طبیعت ندارد اما با این همه ما بخت آن را داشته‌ایم که در عصر تحقق‌پذیری پاره‌ای ایده‌آلها زندگی کنیم. هر نویسنده‌ای که این سیر و دستاورد را نبیند عملاً نمی‌تواند معاصر باشد و از این رو مخاطب وسیعتری بیابد. مخاطبان خانم روانی‌پور روستایان جفره نیستند که تازه آنها خود با آفرینش اسطوره‌های دریایشان احساس خواری و خفت خود را در برابر طبیعت به موقع جبران کرده‌اند. خوانندگان آثار ایشان شهرنشینانی هستند که حاضرند محض لذت‌جویی افسانه‌های جن و پری بخوانند اما توصیه پزشکان را به هر صورت به اوراد جادوگران دهکنه یا حکیمان قدیمتر ترجیح می‌دهند مگر آن که آیینهای قدیمی که قصدشان امیدبخشی و رفع مشکلات بشر بود با کارکرد مشابهی احیا شوند.

از آنجا که نویسنده تا حدی در دی‌یعیگوب و چندین هزار و یکشب موفق به پرداخت اسطوره‌ای مدرن شده است شاید بتوان گفت که وی در دیدگاه اخیر خود چندان پا سفت نکرده است و می‌تواند به خلاف تحمیل رایج، مایه‌هایی برای امید بیابد. زنی مانند او بسیار جا دارد که بتواند با اتکا به تجربه شخصی موقعیت زنان نسل خود را بازتاب کند، حساسیتهای زنانه‌اش را حفظ کند و به خلاف توصیه ضمنی پشت جلد کتاب پیشین، خود را از امتیاز زنانه نوشتن که دستاورد بزرگی برای ادبیات ما به شمار می‌آید، محروم نکند.

در گذشت اداری هیپورن، پیک حسن نیت یونیسف

ترجمه نزهت صباح نژاد



از روحیه سرشار از عشق و امیدش مایه می گرفت.

◀ حرفه بازیگری

اودری هیپورن پس از خاتمه جنگ به بازیگری در تئاتر و سپس سینما روی آورد. او خود را بازیگر «خوش شانس» می خواند اما همه کسانی که طی سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۹ با او همکاری بودند، او را هنرمند مستعد و توانایی می دانستند که روحیه پر امید و شادش را همه جا می پراکند. کاری گرانت در جمعی گفت: «اودری برخلاف ظاهر شکستنی اش به فولاد می ماند، خم می شود اما نمی شکند.»

آلن آرکین در سال ۱۹۹۱ در ستایش از وی گفت: «اودری خود را بازیگر قابلی نمی داند، اما چه خواهد و چه نخواهد بازیگر تمام عیاری است.» او بارها از سوی مراکز و سازمانهای بین المللی مورد تشویق و قدردانی قرار گرفت و در سال ۱۹۵۳ برای فیلم «تعطیلات رومی»، جایزه بهترین بازیگر زن را دریافت کرد. کاری گرانت در جمعی گفت: «اودری برخلاف ظاهر شکستنی اش به فولاد می ماند، خم می شود اما نمی شکند.»

◀ پیک حسن نیت

اودری هیپورن در سال ۱۹۸۸ به خدمت یونیسف درآمد. خودش می گفت: «خاطره دوران کودکم، مرا نسبت به خشونت های جنگ بسیار حساس کرده است.» او معتقد بود که هیچ کودکی در جهان نباید به خاطر جنگ در وحشت و گرسنگی به سر ببرد. با سفر به کشورهای بحران زده و در حال جنگ سعی می کرد به کودکان این مناطق کمک برساند. او از هر فرصتی استفاده می کرد که شرایط اسفبار کودکان کشورهای چینی، سودان، السالوادور، گواتمالا، بنگلادش، ویتنام و سومالی را به گوش جهانیان برساند. او می خواست همه کودکان جهان از «نعمت

ادری هیپورن (۱۹۲۹-۱۹۹۳) در سراسر زندگی و در طول ۴۹ سال فعالیت اجتماعی خود با مردم دنیا از کوچک و بزرگ و از هر طبقه ای حشر و نشر داشت. او در سال ۱۹۸۸ به عنوان پیک حسن نیت یونیسف، به طور تمام وقت در خدمت یونیسف قرار گرفت و عزم آن کرد که برای کودکان یتیم، وحشترده و گرسنه جهان، امید و دوستی و عشق به ارمغان ببرد. او همه کودکان جهان، به ویژه آنها را که در شرایط دشوار و مهلکی به سر می بردند، بخشی از خانواده خود می دانست. █

◀ آغاز کار

ادا هیپورن - روستون در چهارم می ۱۹۲۹ در بروکسل در خانواده ای به دنیا آمد که پدر و مادر از ابتدا با هم اختلاف داشتند و پس از شروع جنگ در سال ۱۹۳۹ و تهاجم ارتش آلمان به آرنم، خانواده او به کلی از هم پاشید و این گسیختگی تأثیری عمیق و دیرپا بر زندگی او گذاشت.

ادری که در دوران اشغال آرنم، دختر جوانی بود اولین فعالیت اجتماعی خود را آغاز کرد. او در پشت پرده های سیاهی که برای استتار نور روی پنجره های بسته آن دوران پرترس و وحشت کشیده بودند برای نهضت مقاومت تبلیغ می کرد و با پخش اعلامیه های ضد نازیسم، رساندن غذا و اطلاعات به خلبانان نیروهای متفقین، برضد نازیهای اشغالگر مبارزه می کرد.

اودری هرگز وحشت، کشتار، تجاوز، سوء تغذیه و بی خانمانی دوران جنگ را از یاد نبرد و می دانست که در چنین شرایطی چقدر وجود یک ناجی دلسوز امیدبخش است. خودش می گفت: «من طعم تلخ وحشت و بی پناهی را چشیده ام، با گوشت و ستم آن را لمس کرده ام. گوی این که مطمئن دیگران سختی های بیشتری را در زندگی متحمل شده اند. او در زندگی و کارش همیشه

سلامتی، محبت و امنیت» برخوردار باشند. اودری به ناچار برای تلاش در راه اصلاح و تغییر آنچه در سفرهایش از نزدیک مشاهده کرده بود، سفرهای دیگری به ایالات متحده، کانادا و اروپا می کرد. و در این «سفرهای دیگر» از مردم، گروهها و سازمانها می خواست که دین خود را به این کودکان ادا کنند و بدین گونه می کوشید تا رویایش را به واقعیت بنشاند.

وی، شش ماه قبل از آن که دار فانی را وداع کند، در سال ۱۹۹۲ سفری به سومالی داشت و در آنجا با رعب و وحشتی نامنتظر مواجه شد اما روحیه اش را نباخت. خودش می گفت: «شاید هنوز جای امیدواری باشد. تا زمانی که مردم هنوز وحدت انسانی را از خاطر نبرده اند، همه چیز کاملاً از دست نرفته است.»

اودری در برنامه های دیگر یونیسف نیز شرکت داشت. نصب پمپهای آب در روستاهای دورافتاده گواتمالا، استقرار کلینیکهای درمانی در مکزیک، ایجاد مراکز سوادآموزی در تایلند و...

جیمز گرانت، مدیر اجرایی یونیسف می گوید: «اودری از آن کسانی بود که از نعمت خرد عمیق برخوردارند. او به درستی دریافته بود که وقتی زندگی چیزی به کسی اعطا می کند او نیز باید در ازایش چیزی بپردازد.»

منبع:

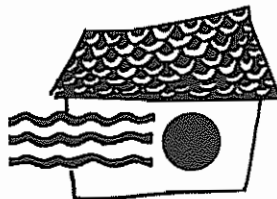


نیازمندیهای زنان

موسسه کنیتکس ورواکس کهکشانشان

خانه و محل کار شما را
مستقره پاراوان دیجیتال
دفتر خدمات کهکشانشان
نامی آشنا برای همه خانواده‌ها
متخصصان ورزیده کهکشانشان با یک تلفن کلیه
وسایل برقی - الکتریکی و الکترونیکی شما را در
منزل تعمیر و تحویل می‌دهند.

سرویس و تعمیر انواع تلویزیون - ویدئو -
وسایل صوتی لباسشویی - یخچال - فریزر -
جاروبرقی و آبگرمکن گازی و نفتی فقط توسط
متخصصان کهکشانشان
تلفن ۶۴۳۲۹۰۰ - ۶۴۲۷۲۷۰



کلبه آرایش، ویژه بانوان با مدرنترین متد آرایش
ارائه کننده کلیه خدمات آرایشی در کلیه زمینه‌ها
آدرس: شهرک غرب - ایستگاه دریا - خیابان ناخدا
محتاج جنب پلاک ۲۱
تلفن ۸۰۷۶۸۷۲

گیاه دارویی بوعلی

مرکز گیاهان دارویی و عرقیات سنتی

آدرس: قم خیابان باجک پاساژ خیبر دفتر مرکزی دارو
گیاهی بوعلی تلفن: ۲۵۹۳۰
آدرس: خیابان ارم پاساژ قدس درب دوم پلاک ۱۱۵ گیاه
دارویی بوعلی تلفن: ۲۷۴۷۶

داروی ضد چاقی و لاغری، کوچک نمودن شکم،
کالاهای بهداشتی و آرایش گیاهی، عرقیات سنتی، رفع
ریزش مو، ابرو، موژه، شوهر سر، موخوره، خارش سر،
جوش سر، جوش و لک و چین و چروک صورت، داروی
رفع غم و اندوه و نگرانی و عصبانیت سردرد، میگرن،
دلرد تنظیم عادت ماهانه بانوان، رفع دردهای ماهانه
بانوان، سینوزیت، قند و چربی، آسم، رماتیسم، واریس،
سیاتیک، نقرس، آرتروز، تقویت چشم، و حافظه و بدن
و اعصاب و قوه‌ها، داروی زخم معده، نفخ معده، ورم
معده، داروی کلیه، کم خونی، معجون نشاط‌آور،
خرناسه، ترک سیگار و تریاک، پماد سوختگی، پماد ترک
شکم، قطره گوش و بینی، بواسیر، کهیر و آلرژی،
یبوست، اشته‌آور، داروی معجون تقویتی بدن، رفع
وسواسی، داروی آنکل و جانور، شب ادراری بچه‌ها،
داروی رفع ترس شبانه اطفال، قرص نیروزا برای
ورزشکاران، کپسول زیبایی اندام و عضله، کرم دور
چشم، کرم سفیدکننده صورت، پودر جرمگیر و سفید
کننده دندان و رفع بوی دهان، انواع روغن‌جات طبی
گیاهی، انواع صابونهای طبی گیاهی، انواع رنگ مو،
انواع بذر، گیاه دارویی بوعلی در خدمت بهداشت و
سلامت جامعه در حد توان تمام نیازهای دارویی شما را
با بهترین بازدهی و بدون عوارض جانبی در
بسته‌بندیهای تمام اتوماتیک بهداشتی برآورده
می‌سازد.

خانمهای عزیز

با حداقل هزینه و هر اندازه صرف وقت که برای شما مقدور باشد
می‌توانید به کمال ایده‌آل خود در خصوص تأمین بهداشت زیبایی پوست
و موی خود برسید

تماس برای تعیین وقت به استثنای تعطیلات
همه روزه: صبحها از ۱۰ الی ۱ بعدازظهر
عصرها از ۵ الی ۸ شب
تلفن ۴۱۵۳۴

سفره عقد - تزئین میز نامزدی و میز غذا

تلفن ۸۰۰۱۷۴۸

مؤسسه کلارا ویژه بانوان
رفع لاغری و چاقی، کلیه خدمات پوستی
الکترولیز با مجهزترین وسایل برقی و ورزشی
با مشاوره جراح ترمیم پوست و متخصص با
تحصیلات عالی
تلفن: ۶۵۴۳۰۲

آرایش نسرين
خدمات پوستی و زیبایی صمد در صمد گیاهی و
برطرف کردن موی صورت
خیابان سهروردی شمالی - بالاتر از چهارراه شهید
بهشتی کوچه شهرتاش پلاک ۶۷ - تلفن ۸۶۰۰۶۱۸

آموزش سفره آرای و تزئین غذا
و میز تولد کودکان
با انواع سبزیجات و میوه جات
۶۰ مدل در دو جلسه
میدان ونک - تلفن ۸۸۸۵۸۷۴

با استفاده از شامپو دنا
حتی یک مو از سر شما کم نمی شود
شامپو دنا در سه نوع
گیاهی برای موهای چرب
تخم مرغی برای موهای نرمال
عسلی برای موهای خشک
تلفن مرکز پخش ۹۵۴۰۱۳ - ۴۰۷۹۷۵۱

ویژه بانوان
تدریس خصوصی کلیه موارد
زیبایی و الکترولیز فقط در دو جلسه
فروش دستگاه در سطح بین المللی
۸۰۱۵۰۳۹

خدمات مرکزی ایران
فروش و بازار سازی انواع لباسشویی های
اروپایی و آمریکایی
خریدار انواع لباسشویی های سالم و خراب

(۶۷۹۷۲۲ - ۶۳۵۷۷۱۸)

فروشنده انواع قطعات لباسشویی و فریزر

(با سرویس و تعمیرات زیر نظر متخصصین مجرب جنرال الکتریک)

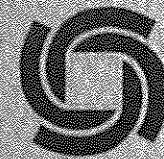
بزودی
ز قنوج
خواهد شد

دانشجوی

مانتو

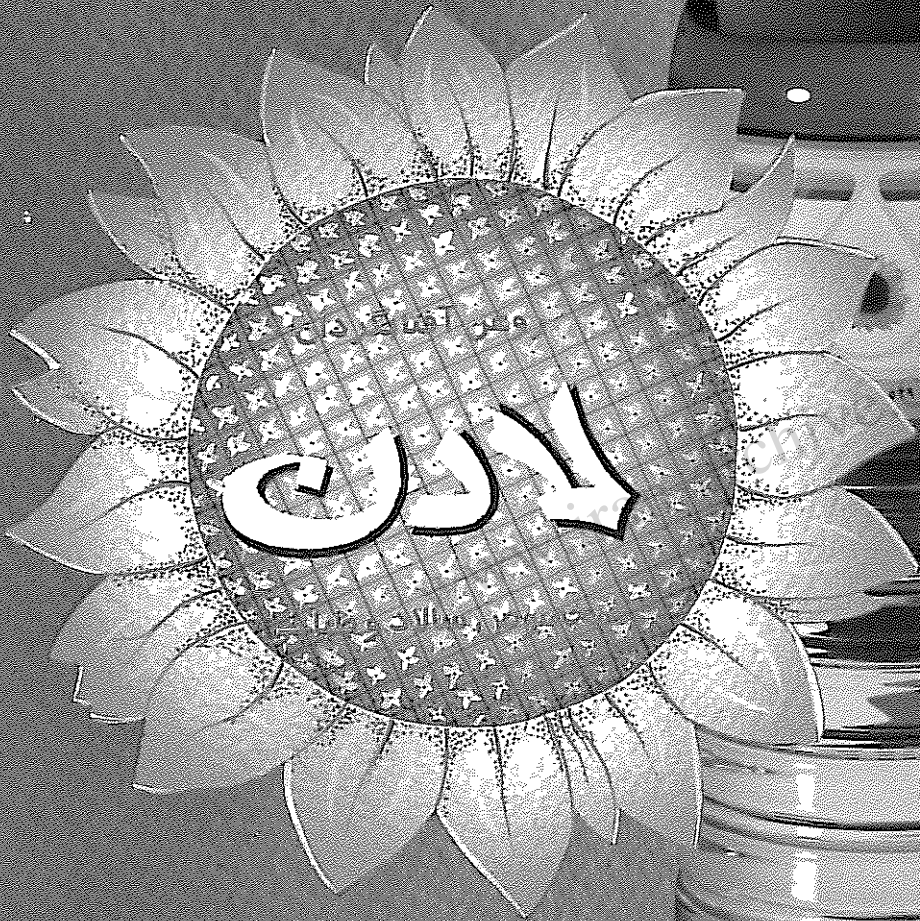
مجموعه‌ای متنوع
از زیباترین
و جدیدترین‌های:
مانتوهای فصل
وروسری

میدان تجریش، اول شهید باهنر (نیاوران)
نرسیده به دوراهی دزاشیب تلفن ۲۷۷۱۶۱



گروه صنعتی بهر

خوشمزه ترین
و سالم ترین
غذاهای ایرانی
باروغن
آفتابگردان لادن



شرکت صنعتی بهر

اداره مرکزی: خیابان میرزای شیرازی کوچه سیزدهم، پلاک ۵۶/۲
تلفن: ۸ - ۸۳۰۱۶۷ - فاکس: ۸۸۲۳۳۷۳
تلفن: ۲۱۶۵۹۲ BEHR IR
کارخانه: کیلومتر ۱۲ جاده قدیم کرج
صندوق پستی: ۳۱۸۱ - ۱۵۸۱۵
تلفن: ۴۰ - ۶۰۲۷۴۳۵ - فاکس: ۶۰۲۷۰۱۳
تلفن: ۲۱۲۵۵۹ PAN IR - فاکس:



علامت استاندارد ایران
نشانه مرغوبیت کالا است

بهر